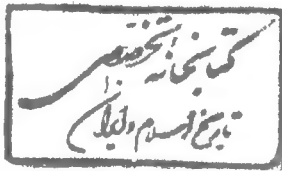


ایران‌شناسی

جغرافیای تاریخی : شهر بزرگ هگمتان و انشان

کاشف و گردآورنده : جواد صدقی

حق طبع و نشر برای گردآورنده محفوظ بوده و هرگونه نقض ممنوع است



ایران‌شناسی

اسکن شد

جغرافیای تاریخی : شهر بزرگ هگمتان و انشان

کاشف و گردآورنده : جواد صدقی

حق طبع و نشر برای گردآورنده محفوظ بوده و هر گونه تقلید ممنوع است

این کتاب در ۱۰۰۰ نسخه اول اسفند ماه ۱۳۵۳
در چاپخانه دانشگاه پهلوی به چاپ رسید

فهرست مطالب

صفحه

بخش نخست - چند گفتار برگزیده :

يك - سی و چهار	سر آغاز
۱	ایران
۱	فلات ایران
۱	آب و هوای ایران
۲-۱	ایران گهواره انسان عاقل
۱۰-۲	بزرگترین دریاچه ایران
۱۰	کاوشهای علمی باستانشناسی در نواحی غربی دریاچه رضائیه
۱۲-۱۰	جغرافیای رضائیه
۱۴-۱۲	بناهای تاریخی و تپه‌های باستانی نواحی غربی دریاچه رضائیه

بخش دوم - جغرافیای تاریخی خاك اصلی ماد و كاخ اکباتان :

۱۷-۱۵	پیشینه تاریخی مادیه‌ها
۱۹-۱۸	سلطنت دیو کو بر حسب نوشته هرودوت
۲۱-۲۰	همدان کنونی اکباتان هرودوت نیست
۳۲-۲۱	حدود و نشانیهای جغرافیائی خاك اصلی ماد
۳۶-۳۲	دژ کوهستانی پولادلو یا مرکز پرستش مردوک
۴۳-۳۶	بناهای تاریخی منطقه جم جم

« الف »

صفحه

ویژگیهای شهر بزرگ اکباتان بر حسب نوشته مورخین یونانی و رومی ۴۳-۴۵

کشف ویرانه‌های نخستین و دومین پایتخت دیو کو ۴۵-۵۵

نقش نخستین پیروزی داریوش بزرگ در شمال خاك ماد ۵۵-۶۱

بخش سوم - جغرافیای تاریخی خاك اصلی پارس و شهرانشان

ده طایفه پارسی ۶۲-۶۳

استان پارس پیش از آغاز شاهنشاهی کورش بزرگ ۶۳-۶۴

خاك اصلی پارس در مرز خاك اصلی ماد ۶۶

موقعیت جغرافیائی پارس بر حسب نبشته پهلوی و لوح نبشته‌های اسوری ۶۴-۷۱

شاهان بزرگ انشان ۷۱-۷۳

خانسان (= انشان) در ۲۶ کیلومتری شمال شرقی رضائیه ۷۳

پژوهش و بررسی در روستای خانسان ۷۴-۷۸

نقشه شماره ۱

نقشه شماره ۲

نقشه شماره ۳

دانش جغرافیا از نظر دانشمندان :

الف - کانت فیلسوف آلمانی جغرافیا را بنیان تاریخ
نامیده است .

ب - سر پاتریک گدس **SIRPATRIC GEDDES**
اگولوژیست و گیاه شناس اسکاتلندی جغرافیا را مادر
دانشها دانسته است .

ج - یوجن وان کلیف **GUGENE VANCLIEF**
سرپرست بنگاه جغرافیائی دانشگاه اوهایو مینویسد که
جغرافیا مانند پلی است در میان دانشهای طبیعی و اجتماعی .

د - ای. تچیشو و **E. TSCHICHOVO** نویسنده روسی
گفته است که تاریخ جغرافیای روزگاران گذشته است
و جغرافیا کارنامه امروز .

پیش گفتار

برخی از مورخین و نویسندگان پیش از میلاد درباره سرگذشت و کشورگشائی پادشاهان ماد و پارس به تفصیل سخن گفته اند. لیکن در مورد شناساندن حدود و موقعیت جغرافیائی خاک اصلی ماد و زادبوم نیاکان کورش بزرگ حق مطلب را ادا ننموده اند. باینحال جای بسی خوشوقتی است که بعضی مدارك مکتوبی در این موارد به نواحی غربی دریاچه رضائیه پرتوافکنده کم و بیش راه را برای پژوهش و بررسی فراهم نموده اند. بنابراین نگارنده کم مایه آرزو مند است که از نتایج مطالعات و بررسیهای جغرافیائی چندین ساله خود بتواند قسمتی از حدود و مرزهای خاک اصلی و بقایای آثار تاریخی دو سلسله از شهریاران نامی و کشورگشای آریائی را که از روزگاران بس دیرینه تا کنون در پس پرده سیاه مستور مانده است، به نحو احسن روشن و آشکار نماید. ابدون باد.

آقایان محترم و سروران گرامی : یحیی ذکاء و مجید فرزاد و الله قلی اسلامی که در تصحیح و غلط گیری این رساله زحمت قبول فرموده اند بسیار سپاسگزارم.

جواد صدقی

سر آغاز

زادبوم قوم آریا - مساله بسیار مهمی که در آن کوچکترین پیشرفتی حاصل نشده است همانا مساله مهاجرت قوم آریاست که آیا آنها از کدام دیار و سرزمینی برخاسته‌اند؟

به پندار برخی از شرق شناسان، آریاها در روزگاران بس دیرینه در جایی باهم زندگی میکردند بعد به علل نامعلوم شاید بجهت ازدیاد نفوس و کمی جا بوده که هر گروه و قومی بسرزمینی کوچ کرده‌اند. درباره جدائی آریاها از یکدیگر بر این عقیده‌اند که در حدود سه یا چهار هزار سال پیش از میلاد روی داده است. در باب مساکن اولیه قوم هندو آریائی عقاید مستشرقین بدین شرح است: فلات ایران، فلات پامیر، جلگه بین رود آمویه و سیحون، ارمنستان، کوههای کارپات، جنوب روسیه، سواحل رود دانوب سفلی، آلمان جنوبی، آلمان غربی، اسکانندیناوی، سایر جاهای اروپا، شمال آسیا یا اروپا و نیز گفته شده که: آریائیهای هندو ایرانی پس از آنکه مدتها باهم زندگی کردند، از آسیای مرکزی بسوی غرب مهاجرت کرده شعبه هندی بطرف هندو کش رفته به دره پنجاب هند سر از یر شده و شاخه ایرانی بطرف جنوب غرب متمایل شده در فلات ایران مستقر شدند. بعضی‌ها نیز باین عقیده‌اند: آریائیهای هندی از طرف پامیر به هند سر از یر شده‌اند. اخیراً این عقیده نیز اظهار نظر شده که جدائی آریائیها هندی از ایرانی در اروپا روی داده بعد هندیها ۱۷۰۰ سال پیش از میلاد از قفقاز به ایران آمدند و آریائیهای ایرانی در دنبال آنان به ایران وارد و آنها را به سوی خاور رانده‌اند.

چون هیچ يك از پندارهای فوق‌الذکر مبتنی بر منابع مکتوبی و آثار هنری و نشانیهای اقلیمی و جغرافیائی نبوده، هنوز هم مساله حل نگردیده است. ولی بر مبنای نشانیهای اقلیمی و جغرافیائی مندرج در متون اوستا و نوشته معتبر بزبان پهلوی «بن‌دهش» نه تنها محل و موقعیت جغرافیائی مسکن اصلی دودمان آریا کشف و شناخته شده است، بلکه حدود و موقعیت جغرافیائی مساکن اصلی اقوام هندواروپائی^(۱) نیز کشف و شناخته شده است، بشرح زیر:

الف - در فصل ۲۹ بند ۱۲ نوشته پهلوی بنام بن‌دهش BUNDEHESHN تصریح شده است که: آریاوج^(۲) «مسکن اصلی آریان» در طرف آذربایجان است.

AIRAN VEJ PUN KOSTAKI ATURPATAGAN.

ب - در فصل اول کتاب وندیداد «کهنترین بخش اوستا» آمده: نخستین

۱- ایران شناسان بر مبنای پژوهش دانشمندان نام‌آور، قوم آریا را قوم هند و اروپائی خوانده‌اند، از این قرار: ویلیام جونز قاضی انگلیسی در سال ۱۷۸۶ میلادی خویشاوندی زبان سانسکریت را با یونانی و لاتینی دریافت و بیان کرد: مقایسه مرتب این سه زبان با یکدیگر وجود يك زبان اصلی را که مادر این هر سه بوده به ثبوت می‌رساند. در سال ۱۸۰۸ میلادی دانشمند آلمانی بنام فلکل با انتشار کتاب خود این عقیده را بوجود آورده که زبان سانسکریت بازبانهای یونانی و لاتینی و آلمانی و فارسی خویشاوندی دارد. فرانتز بوب دانشمند دیگر آلمانی با شواهد و دلایل انکارناپذیر درباره خویشاوندی زبانهای یاد شده و زبانهای دیگر هند و اروپائی فراهم آورد. نخستین کتاب او که در آن تصرف کلمات را در زبانهای سانسکریت و یونانی و لاتینی و فارسی و آلمانی باهم مقایسه کرده بود، در سال ۱۸۱۶ انتشار یافت. یاکوب گریم محقق آلمانی دنبال کار او را گرفت و در ضمن ثابت نمود که حروف کلمه هر زبان در مراحل مختلف تاریخی بر طبق قواعدی تغییر می‌پذیرد و در این زمینه قانونی وضع کرده که هنوز هم معتبر بوده و به قانون گریم معروف است.

۲- بند ۴ فصل ۱۴ و بند ۸ و بند ۹ زادسپرم آمده نخستین جفت مخلوقات در آریاوج پدید آمده.

کشور خوب و باقاعده «خوش آب و هوا و دارای زمین‌های حاصل‌خیز» که من
اهورامزدا آفریدم آریاوج بود که از رود مقدس دائی تی DAITI مشروب
میشود. . . .

اکنون از روی نشانیهای فوق‌الذکر این راز چندین هزارساله آشکار و
هویدا میگردد: «خوش آب و هواترین ناحیه آذربایجان که زمین‌های حاصل‌خیز
آن از رودخانه‌ای بنام دائی تی مشروب میشد و میشود، مسکن قوم آریا بوده است.»
خوشبختانه مهمترین و بزرگترین سرچشمه رودخانه معروف شهرچائی
واقع در خط‌الراس رشته زاگرس (در نواری مرزی ایران و ترکیه) و ۵۰ کیلومتری
جنوب خاوری رضائیه، در نقشه سازمان جغرافیائی کشور (پ ۱، دیزگوار) به
نام دائی‌وناب (= دائی تی آب) ثبت و ضبط شده است (مراجعه شود به نقشه مقابل).
رودخانه شهرچائی در نزدیکیهای روستای بند واقع در ۶ کیلومتری جنوب
غربی رضائیه بوسیله چند رشته نهر نسباً قطور احتیاجات روزمره اهالی این شهر
و آبادی‌های پیرامون آن را تأمین میکند و هر یک از آنها نام جداگانه‌ای دارند.
ولی مهمترین و قطورترین آنها که از ارتفاعات غربی آبادی نامبرده (از سمت
غربی تصفیه‌خانه شرکت آب آشامیدنی رضائیه و دامنه شمالی کوه ترزیلو)
بسوی آبادی آرواج (= آریاوج) جاری میشود، در دفاتر اداره ثبت اسناد و
آبیاری بنام نهر آرواج (= آریاوج) ضبط گردیده است.

آبادی کهن آرواج در ۴ کیلومتری غرب رضائیه جای گرفته و زمین‌های
زراعتی آن محدود است: از جنوب به نهر آرواج، از شمال به دامنه کوه جودار،
از مغرب به زمینهای زراعتی روستای خنیه (= خنرس)^(۱)، از مشرق به زمینهای

۱- از آغاز شهریاری هوشنگ شاه پیشدادی تا پایان سلطنت فریدون شاه، ایران زمین به
هفت کشور معروف بوده و درخشانترین آن کشورها خنرس (= خنیه) خوانده شده و بنا به
نوشته‌های پهلوی آئین زرتشتی در این کشور پیدایش و گسترش یافته و پیروان این آئین نیز
در آیه ۴۰ سوره فرقان و آیه ۱۲ سوره ق قرآن مجید بعنوان اصحاب الراس (= خنرس =
خنیه) معرفی شده‌اند.



انوار - ۱
۷۵۲۷۷۰

۱۳۰۰ - ۱۳۰۱

۱۳۰۱ - ۱۳۰۲

در حال حاضر در این منطقه ۱۳۰۱ نفر ساکن است

معاونت اراضی و آبادانی

شماره ۱۳۰۱

زراعتی روستای سنگر فرامرزخان (دهکده آن در ۲ کیلومتری غرب رضائیه قرار دارد) وزمینهای زراعتی روستای سنگر بیگلربیگی (دهکده آن در ۳ کیلومتری غرب رضائیه جای دارد).

نکته بسیار مهمی که هسته حقیقی اصل موضوع را بثبوت میرساند اینکه: زمینهای زراعتی دوروستای اخیرالذکر که از گوشه جنوب غربی دروازه عسکرخان (دروازه هند و) ^(۱) و ۹ پله تا تصفیه‌خانه شرکت آب آشامیدنی رضائیه گسترش دارد، به کوشن ^(۲) هندو «سرزمین هندو» معروف می‌باشد. و در قلب سرزمین هندو (کناردره چائی) آسیابی وجود داشت معروف به آسیاب هندو. در حدفاصل دروازه هندو و بهداری (محل سابق گورستان قره صندوق) دربندی وجود دارد که تا چند سال پیش به دربند هندو مشهور بوده که اخیراً دربند سپهرمینامند. و کهن‌ترین محله رضائیه که در سمت شمالی آن قرار دارد، در حال حاضر محله هندو نامیده میشود. و بالاخص در سالنامه شالمان سرسوم آمده: لشکریان آسور در سال ۸۳۸ پیش از میلاد به فرماندهی سپهبد دایان به کرانه غربی دریاچه رضائیه حمله ور شد و تعدادی از دامهای شاج دار و اسب از سرزمین گلیزان (حوالی شهرستان شاپور) و پادشاهان و قبایل مجاور آن تا آندیا «هند» برسرم باج گرفت.

اکنون بر مبنای نشانیهای اقلیمی و جغرافیائی فوق‌الذکر میتوان دریافت که: نام یکی از دوروستای مورد بحث که کهن بنیاد تراست و در خاور آبادی آرواج قرار گرفته و در حال حاضر سنگر نامیده میشود، سنسگر (محل پیدایش زبان سانسکریت) بوده که با گذشت زمان باین صورت درآمده است. از سوی دیگر این حقیقت به ثبوت میرسد که ایرانیان بابرادران هندی خود در این سرزمین

۱- بنا به تاریخ افشارارومی نام اصلی دروازه عسکرخان دروازه هندو بوده است.

۲- کائوش دراوستا به معنی سرزمین آمده است.

نش

مقدس در جوار هم زندگی میکردند که بعدها با پیدایش و گسترش آئین زرتشت^(۱) از هم جدا گشته اند (در این باب در متن ودا «کتاب مقدس هندوها» به تفصیل سخن رفته و نکات برجسته آن به نوبه خود خواهد آمد).

این بود محل و موقعیت جغرافیائی گاهواره قوم آریاکه ویژگیهای اقلیمی و نشانیهای جغرافیائی آن هزاران سال پیش در متون کهنترین بخش اوستا «وندیداد» و نامه معتبر پهلوی ثبت و ضبط گردیده و بیشتر آنها در حال حاضر به همان نام خوانده میشوند.

پس از روشن شدن محل و موقعیت جغرافیائی زادبوم دودمان آریا در جلگه فرح بخش و خوش آب و هوا و پر آب و حاصل خیز نواحی غربی دریایچه رضائیه نوبت آن رسیده است که بحث و بررسی اجمالی درباره بقایای آثار و نشانیهای مهم مهاجرین این مرزوبوم پرداخته شود.

بمنظور بهتر رساندن مطلب میتوان بقایای آثار و نشانیهای بجا مانده مهاجرین گروههای هند و اروپائی را بر اساس چند اصل مهم زیر توجه و تشریح نمود :

الف - وجود صدها تپه باستانی در نواحی غربی دریایچه رضائیه (قدمت بعضی از آنها به پیش از طغیان دریایچه رضائیه میرسد) بیشتر اسامی آنها ریشه اوستائی دارد، از لحاظ کمیت و کیفیت در نوع خود بس شایان توجه بوده و

۱- در کتاب ۷ دینکرت (از نوشته های معتبر پهلوی که قسمتهائی از آن ازین رفته است) تصریح شده است که : اشوزرتشت پس از ۴۵ پشت به کیومرث میرسد. و بیشتر دانشمندان یونانی زمان زیستن وی را در حدود ۸ هزار سال پیش از میلاد نوشته اند. و برخی از مورخین بعد از اسلام نیز رضائیه را زادگاه اودانسته اند، از جمله : ابن خردادبه (۲۱۱-۳۰۰ هجری قمری) و بلادری (متوفی ۲۷۹ ه)، ابن فقیه ، مسعودی (متوفی ۳۴۵ ه)، حمزه اصفهانی (۲۷۰-۳۵۰ یا ۳۶۰)، یاقوت حموی (۵۷۵-۶۲۶ ه) ، قزوینی و ابوالفدا ...

ب - وجود صدها واحد دهکده بسیار کهن در نزدیکی هم که نام هشتاد - درصد آنها ریشه اوستائی دارند، در سایر شهرستانهای ایران ابداً سابقه ندارد.

ج - وجود ده‌ها ایل و طوایف مختلف بومی با چهره و اندام گوناگون (قیافه‌ها شباهت نسبی با سکنه مردم قاره اروپا دارند) که از نظر جامعه شناسی بسیار شایان توجه است.

د - نام خانوادگی بعضی از گروه‌ها و طوایف بومی و بالاخص نام بعضی از نشانیهای اقلیمی و جغرافیائی از قبیل: بناهای تاریخی، تپه‌های باستانی، آبادی‌های کهن، دشتهای، کوهها، گردنه‌ها، جزیره‌ها، نهرها... در حال حاضر با سامی زیریاد میشوند:

آریان، آریه، اسور، آلمان، انگل، اور، اوقان (= افغان)، ایروان، بربر، بردش + بردرش (= برتیش)، بلول (= بابل)، بلو (= پهلو)، بهله (= پهل)، ترکمان، جهود، چین، حبش، دان (= دانو = دانمارک)، دری، ربط (= ربط)، روم، زوم آ (نام کشوری در لوح نوشته‌های آسور)، زرمان (= ژرمان)، سامرتی + سامرنو (= سومر)، سکائی (= سکائی)، سور، عرب، فرنگ، فنگ (= فینیق)، قشقا، کرمان، (= کرمان)، کلهر، کنعان، کوت + کوتی

۱- متأسفانه تا کنون در این سامان کاوش‌های علمی باستان‌شناسی با آزمایش‌های رادیوکاربن عمل و انجام نگرفته تا پیشینه تاریخی این نواحی بطور دقیق معلوم و مشخص گردد. ولی اخیراً دکتر رابرت بریدوود وابسته به گروه خاورشناسان دانشگاه شیکاگو یک رشته کاوشهای علمی در تپه روستای جارموواقع در شمال عراق، نزدیک مرز ایران انجام داد و پس از آزمایش رادیوکاربن بر روی آثار باقیمانده خرابه‌های آن روستا، یقین حاصل شد که این آثار به هزار سال پیش از میلاد مربوط بوده است. نکته شایان توجه اینکه چند سال پیش دانشمندان آمریکائی در نواحی قطب شمال آثاری را بوسیله رادیوکاربن مورد آزمایش قرار دادند آن نواحی نیز به هزار سال پیش قابل سکونت بوده است.

(نام کشوری در لوح نوشته های اسور)، گرجی، گل + گلوا (۶۵ درصد مردم فرانسه)، لر، لزگی، لك، لول آوا + لللی (= لولوبی نام کشور کهنی است در لوح نوشته های اسور)، مغ، مغول، نخجوان، هند، یون (= یونان)... (۱)

لازم به تذکر است: هر يك از نام طوایف و محل ها و نشانیهای اقلیمی و جغرافیائی فوق الذکر به نوبه خود قابل تفسیر و توجیه میباشد. منتهی بعلمت اختصار رساله حاضر توضیح تفصیلی مقدور نمیشد. چه معرفی هر يك از آنها مستلزم توضیح کامل است. چنانچه به منظور معرفی موقعیت اقلیمی و خصوصیات جغرافیائی سرزمین بردش (= برتیش) لا اقل بیش از ده صفحه شرح و بسط و نقشه و تصاویر متعدد لازم و ضروری است.

از مفاد مدارك و منابع فوق الذکر در این رساله و بالاخص از وجود ده ها نام و نشانی اقلیمی و جغرافیائی و آثار موجود در این سامان، این حقیقت به ثبوت میرسد که: نیاکان مردم هند و آریائی برای نخستین بار در ناحیه نسبتاً کم وسعتی واقع در سمت غربی رضائیه بار اقامت افکنده با گذشت زمان عده نفراتشان روز به روز افزایش یافته تا اینکه کلیه نواحی غربی دریاچه رضائیه را متصرف و

۱- بیشتر قبایل و طوایف و گروه های انسانی بنا بر سنت دیرین، محل اقامت خود را بنام سردودمان خویش و یا بر مبنای اصلی، با سامی دیگر نام گذاری نموده و به هنگام مهاجرت به سایر سرزمین ها، محل اقامت جدید خود را با سم مسقط الراس مینامند در این مورد شواهد تاریخی زیاد است از جمله: ارامنه ساکن آبادی جلفا واقع در کنار رود معروف ارس در اوایل سده ۱۱ هجری قمری به فرمان شاه عباس بزرگ بسوی اصفهان کوچ کرده و در کنار زاینده رود شهری بنام جلفا بنیان نهاده اند. و همچنین در اواخر جنگ جهانی اول چند بنیانوار اسوری از شهرستان رضائیه «ارومی سابق» به آمریکا مهاجرت کرده و در ایالت کالیفرنیا شهری بنام ارومیه بنا نموده اند. جالب توجه اینکه: در عصر حاضر در جهان: چهار نقطه بنام پاریس، چهار نقطه بنام پکن، چهار نقطه بنام لندن، چهار نقطه بنام واشنگتن، چهار نقطه بنام روم خوانده میشود.

مردم بومی آن نواحی را که از لحاظ جسمی و روحی و اجتماعی ناتوان و ناپسند و پست بودند (۱) به مرور زمان یکی پس از دیگری بسوی خود جلب و تحت تعلیمات لازمه بکارهای عمرانی و کشاورزی گماشته و بتدریج وسعت قلمرو خود را گسترش داده‌اند. و پس از آنکه تعداد جمعیت‌شان بحدا کثر رسیده به سایر نواحی آسیا و اروپا و شمال قاره آفریقا مهاجرت کرده‌اند.

زبان سریانی «گاتائی» (۲) یا نخستین گویش قوم آریا - دانشمندان را
عقیده قطعی بر این است که در روزگاران بس دیرینه قومی هنرمند و مقتدری پا به عرصه وجود گذاشته و به زبان ویژه‌ای سخن میگفت، بعدها تیره‌هائی از این

۱- در زامیادیشث به وجود مردم غیر آریائی و همچنین در فصل دوم کتاب وندیداد از وجود مردم زشت منظر و بدقیافه و اهریمنی‌نشان، سخن رفته‌است.

۲- آقای خبردار دانشمند پارسی، متون مجموعه گاتهای اوستا را با ریک ویدا دقیقاً مورد بررسی و مقایسه قرار داده و نتیجه تحقیقات خود را چنین اعلام نموده است: چون بسیاری از واژه‌هائیکه در گات‌ها دیده میشود، نسبت به زمان ریک ویدا نا آشنا و قدیمیست و همچنین دستور زبان گات‌ها بسیار ساده‌تر از آن ودا است. بنابراین گات‌ها هزاران سال کهن‌تر از ودا میباشد. از سوی دیگر سهراب بولسارام‌حقوق و اوستا شناس در قدمت الفبای اوستا نوشته است: خط مقدس یا طریقه الفبائیکه در مصر رواج داشت در حدود ۱۰۰۰۰ سال رایج شده و این الفبا تحریف شده حروف اوستائیست و الفبای سومریان باستان نیز درست رونوشتی از اوستا بوده است. نامبرده اعلام داشته: بسیار نمونه‌هائی از این خط که در آثار خرد شده باستانی دیده شده، قدمت شان به پیش از ۶۰۰۰ سال میرسد. بولسارا پس از سال‌ها پژوهش و تحقیق باین نتیجه رسیده‌است: الفبای اوستا ریشه تمام الفباهای جهان بود. تا چند سال پیش دانشمندان تصور میکردند که خط در سومر پدید آمده و تحول یافته‌است ولی آثاریکه در: ملیان فارس و شوش و تپه یحیی کشف گردید این حقیقت به ثبوت رسید که پیدایش و تحول خط در ایران صورت گرفته است. از سوی دیگر در چاپ دائرة المعارف انگلیسی (۱۹۲۹ م) آمده: پیدایش ارقام هندسی (عدد نویسی) را باید از ایران و هند جستجو کرد.

قوم جدا شدند و در پهنه گیتی پراکنده گشته در نواحی مختلف بار اقامت افکندند و هر تیره که مسکن تازه یافت و زندگی مستقلی آغاز کرد، به تدریج زبانش نیز با زبان نخستینش دگرگون شد و بطور جداگانه تکامل یافت. آنچه مسلم است اینکه قرن‌ها لازمست تا یکی از لهجه‌های زبان اصلی مبدل به زبان فرعی گردد. علماء زبان‌شناسی، زبان جوامع بشری (۱) را از لحاظ ترکیب و قواعد گرامری به سه گروه طبقه بندی نموده و هر گروه را به چند دسته تقسیم می‌نمایند: گروه زبانهای يك سیلابی، گروه زبانهای چسبنده، گروه زبانهای جوش پذیر. چون گروه زبانهای يك سیلابی و گروه زبانهای چسبنده، زبان مردمان غیر آریائیست، از ذکر جزئیات آنها صرف نظر میشود و اما گروه زبانهای جوش پذیر را زبان‌شناسان به دو دسته تقسیم نموده‌اند: دسته سامی (۲): اسور قدیم « بابلی = سریانی »، آرامی (۳)، فینیقی (۴)، عبری، عربی . . . و دسته هند و

۱- بموجب احصائیه‌ای که از طرف آکادمی فرانسه تهیه شده است، در عصر حاضر در دنیا ۲۷۹۶ زبان متداول است. بنابراین میتوان گفت: زبان موجود زنده ایست که دائماً تغییر میکند.

۲- کلمه سامی از اصطلاحات بسیار جدید است. اول کسی که این کلمه را در سال ۱۸۱۷ میلادی بکار برد آیشن هورن میباشد. چنین کلمه‌ای در نوشته‌های عربی و فارسی و زبانهای اروپائی سابقه نداشته است و از لحاظ زبان‌شناسی هم چنانکه رنان دانشمند معروف فرانسوی نوشته‌اند اصطلاح درستی نیست. علت وضع این اصطلاح اینست که در نوشته‌های باستانی ایران و هند کلمه آریائی بسیار بکار رفته است و این اصطلاح سامی در مقابل آن وضع شده است. ۳- در ترجمه یونانی تورات که ۷۲ نفر مترجم آنرا از عبری به یونانی ترجمه کرده‌اند کلمه سریانی بسیار بکار رفته است. بعد از مدتی همین ترجمه یونانی را چند مرتبه با متن عبری مقابله و تصحیح کرده‌اند و هر جا کلمه سریانی بوده بجای خود باقی مانده و آنرا تغییر نداده‌اند. . . شوايتزرفيلسوف و محقق معروف در فصل « زبان آرامی و نفوذ بودائی » کتاب خود بنام « در جستجوی عیسای تاریخی » مینویسد: پس از انتشار گرامر زبان آرامی یهودی فلسطینی ←

یازده

اروپائی : این زبانها تقریباً در تمام اروپا و آمریکا و قسمت بزرگی از آسیا و آفریقا رایج گردیده است .

در سال ۱۸۱۶ میلادی معلوم شد که موعظه مشهور حضرت مسیح بر سر کوه بجه زبانی ادا شده است و این تحقیقات باب مجادله ای را که قرن ها دوش بدوش علوم دینی پیش میرفت ، بست ... قبل از سده ۱۷ میلادی مسیحیان نمی توانستند زبان عبری و سریانی و کلدی را از هم تشخیص دهند و بدین جهت این هر سه اصطلاح را بدون تمیز بجای هم بکار میبردند ... در قرن شانزدهم میلادی چگونگی زبان مادری حضرت مسیح کاملاً مورد بحث و اختلاف بوده است و می گفتند که حواریون به زبان سریانی حرف میزدند ...

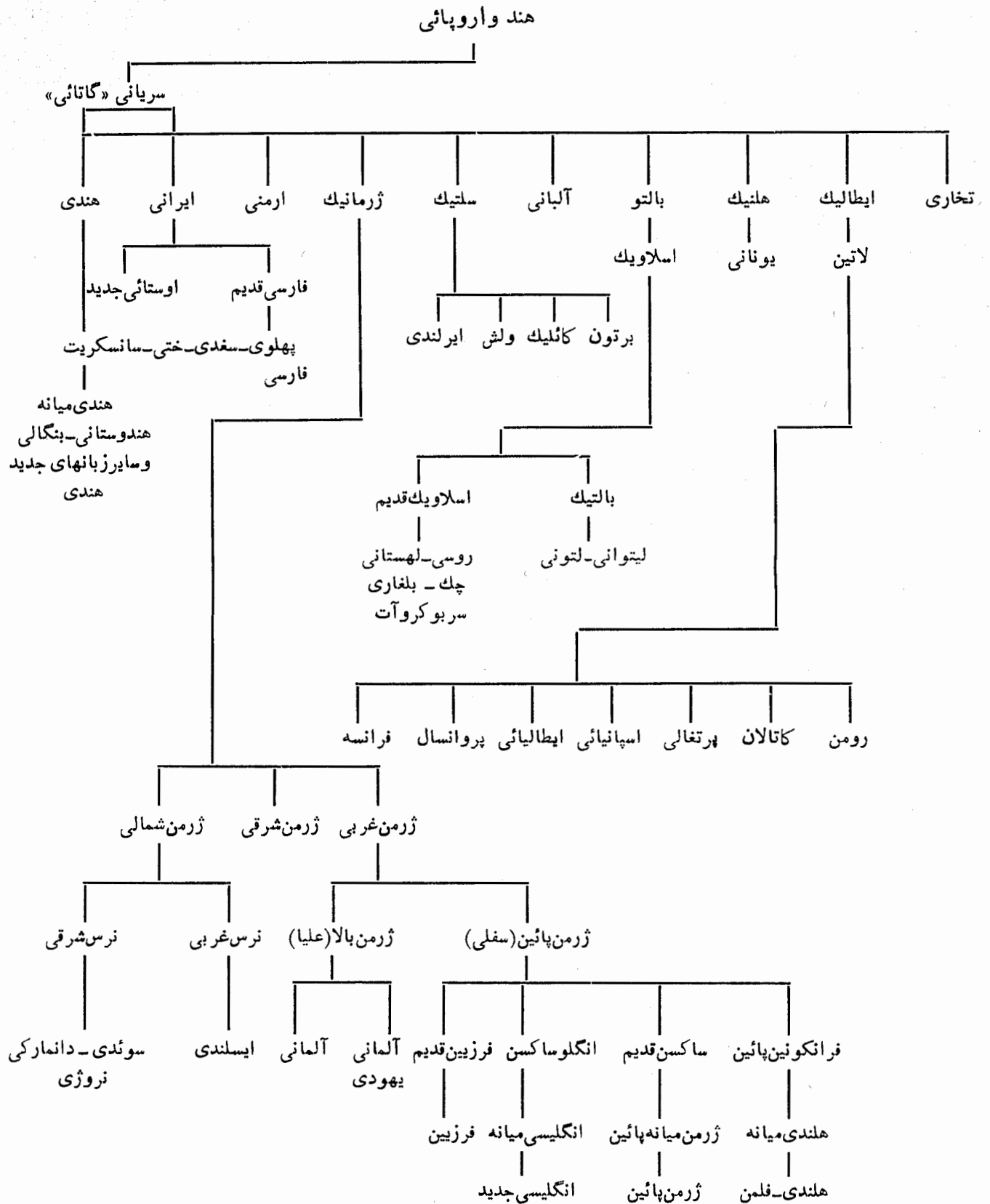
روی هم رفته از سده شانزدهم تا اوایل سده هفدهم میلادی کسی نمیدانست سریانی و عبرانی و کلدانی و بابلی و یهودی چه زبانهایی میباشند تا بتوانند میانه آنها فرقی بگذارد ولی پس از چندی اسکالینگر فرقی میانه این لهجه ها قائل شد ...

راجع به استعمال درست کلمه عبری هم اختلاف زیادی وجود داشت یعنی کسی نمیدانست که چگونه کلمه عبری را بجای خود درست استعمال کند ولی کلود سومیز استاد دانشگاه لیدن پس از تحقیقات خود اظهار داشت که در انجیل و عبارات پیشوایان قدیم دین مسیح هر وقت که عبری میگویند، مقصودشان سریانی میباشد زیرا که در ابتدای مسیحیت ، یهودیان به زبان عبری هیچ آشنائی نداشتند و تا قرن نوزدهم آنچه را که اکنون آرامی میگویند کلدی میگفتند ...

در چاپ هفتم دائرة المعارف انگلیسی ۱۸۴۲ میلادی ملاحظه میشود که اصطلاح آرامی در صد سال پیش هنوز کلمه مأنوس و مشهوری نبوده است که همه آنرا بدانند زیرا به موجب فهرست در کلیه مجلدات مفصل بیست گانه این چاپ فقط در يك جا کلمه آرامی را بکار برده و در آن يك جا هم برای اطلاع خوانندگان نوشته است یا سریانی ...

برای حل بسیاری از مشکلات تاریخی و مذهبی در اواسط قرن نوزدهم میلادی هم مجبور به وضع اصطلاح جدید آرامی شده اند و قبل از آن تاریخ ابداع چنین اصطلاحی در مکالمات و مکاتبات معمول و مستعمل نبوده است (مگر اینکه : در متن تورات از شخص آرام نامی سخن رفته است) ...

شجره زبانهای هند و اروپائی



دوازده

بعضی از زبان شناسان دسته‌زبانهای سامی «سریانی» را یک دسته جداگانه میدانند که حد فاصل بین گروه زبانهای چسبنده و گروه زبانهای جوش پذیر میباشد. و برخی از استادان زبان باین عقیده‌اند که بسیاری از زبانها در مراحل اولیه باقی مانده‌اند. لیکن دسته زبانهای هند و اروپائی (از لهجه گاتائی مشتق گشته‌اند) با گذشت زمان ترقی و تکامل یافته تا باین درجه کمال رسیده‌اند. (۱) اینک درجه کمال زبان فارسی: لهجه گاتائی «زبان سریانی»، فارسی

مورخین بعد از اسلام مخصوصاً حمزه اصفهانی و ابن ندیم که راجع به خط مطالب بسیار دقیق و مهمی از خود به یادگار گذاشته‌اند و به روایات تورات آشنائی کامل داشتند در نوشته‌های خود ابداء از خطی به نام خط آرامی اسم نبرده‌اند ...

کلمه آرامی را در سال ۱۸۷۴ میلادی آکادمی فرانسه برای مجموع لهجه‌های سریانی و کلدی و عبری و غیره اصطلاح کرده است و این اصطلاح جدید زبان شناسی فقط بر حسب معتقدات مسیحیان قابل استعمال است (اقتباس از صفحه ۱۷۹-۱۸۳ ایران کوده جزوه ۸ «خط و فرهنگ» (اثر: ذ. بهروز).

۴- فنک نام یکی از طوایف عشایریست که در دهکده‌های: جونی، گونی (= گوینه) و سیدان (= صیدون) از دهستان صومای واقع در شمال غربی رضائیه سکونت دارند.

۱- دسته زبانهای هند و اروپائی به پیش از ۷۰ شاخه و لهجه تقسیم گردیده است ولی آنچه که جلب توجه میکند اینکه: پس از هزاران سال جدائی هنوز وجه مشترک بعضی کلمات بین برخی از آنها برقرار است. از جمله لفظ ده که در: اوستا DÂÇA، سانسکریت DÂÇA، ارمنی DASS، روسی DECITE، لاتینی DECIM، ایتالیائی DIECI، اسپانیائی DIES و در حدود یکصد و بیست لهجه فارسی ده. معمولاً حرف ه در سانسکریت س تلفظ میشود ولی مشاهده میشود که همان حرف ه علاوه بر سانسکریت در سایر زبانهای یاد شده در بالا نیز به س تبدیل گردیده است. دکتر ۱. شلیچر A. SLLELICER در این زمینه چنین نظر میدهد: بنابراین قوانین مسلمی که وابسته به طول زمان است و تأثیر کلی در روش بیان آدمیان دارد، ثابت شده است که: زبانی که آریائیها با آن سخن میگفتند، دست کم ۱۰ هزار سال قبل وجود داشت.

سیزده

باستان «دوره هخامنشیان»، پهلوی (۱) «لهجه شمال غرب ایران»، اوستائی جدید، فارسی میانه «دوره ساسانی» و فارسی دری (۲) که از قرن سوم هجری قمری زبان رسمی و ادبی ایران شناخته شده است.

پس از ذکر چکیده اظهار نظر برخی از زبان شناسان میپردازیم در باب اینکه: سردودمان قوم آریا نخستین بار به چه زبانی سخن گفته است؟

برای روشن شدن هسته حقیقی مطلب آنچه که در متن ها چه مستند و چه افسانه وار درباره نخستین زبان آریائی نقل و قول گردیده است میاوریم: فروهر کیومرس رامیستائیم، نخستین کسی که به گفتار و آموزش اهورامزدا گوش فراداد از او خانواده کشورهای آریا و نژاد آریا بوجود آمد ... (بند ۸۷ فروردین یشت).

برخی از مورخین قدیم از جمله میروخواند در روضه الصفا در ذکر سلطنت پیشدادیان نوشته: کیومرس لفظی است سریانی (۳).

کیومرس را برادری بود که یکدیگر را سخت دوست داشتندی و گاه او به نزدیک کیومرس شدی و گاه کیومرس به نزدیک وی شدی ... روزی کیومرس آن سلاحی که بروی جنگ کردی برگرفت و روی به شخصی نهاد و چون لختی پیش رفت بشناخت که برادر اوست و یک پسر در پی او همی شد و همی گفت این

۱- زبان پهلوی پنج نوع بوده که یکی از آنها به نام پهلوی کلدانی «موبت پهلوی»

معروف بوده است (نقل از صفحه ۱ و کتاب زمان زرتشت نوشته پروفیسور کاتراک).

۲- دری نام یکی از طوایف ده گانه پارسی بوده که هرودوت در کتاب خود از آنها یاد نموده است. نکته قابل توجه اینکه در حال حاضر ایل پرجمعیتی به نام دری از دامنه شرقی زاگرس (از ۵۰ کیلومتری غرب رضائیه) تا کرانه شرقی دریای مدیترانه (در خاک ترکیه) سکونت دارند.

۳- در حال حاضر بسیاری از واژه ها و الفاظ سریانی در ادبیات فارسی مصطلح است از جمله لفظ عید، یلدا، شنبه، جمعه، حساب ا ب ج د ...

چهارده

دشمن ماست کیومرس گفت دشمن مانیست و بلکه این برادر من است و به سریانی گفت و سریانی به تازی آمیخته است و زبانشان به تازی نزدیکتر است. به تحقیق بلاخ یعنی برادر من است...

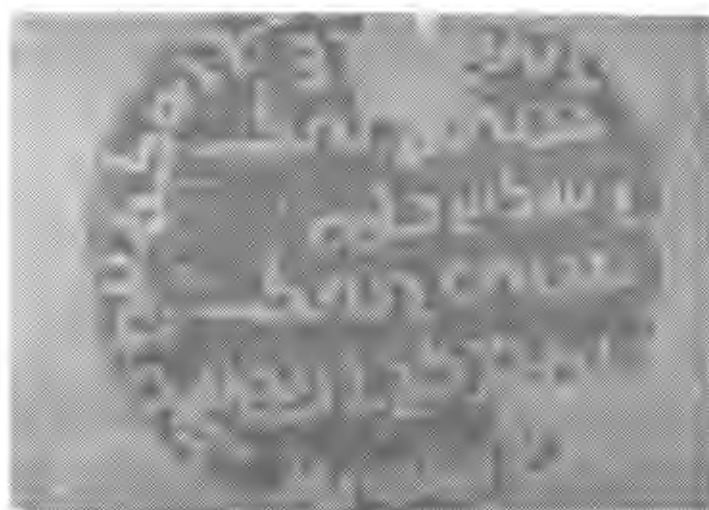
مردمان را اختلاف است به کار کیومرس و هر کسی چیزی میگوید: گروهی از عجم گویند که آدم او بود و این خلق از پشت او بودند و جفت او ایله که حوا خوانند... گروهی از علماء اخبار ایدون گویند که او نبیره آدم بود و نیز گروهی از عجم ایدون گفتند که کیومرس و ایله ، مشی و مشیانه بودند... (نقل از صفحه ۷ و ۱۳ ترجمه قسمتی از تاریخ طبری^(۱) بکوشش دکتر محمد جواد مشکور).

در خبر است چون آدم از بهشت به نشیب آمد^(۲) درختی چند باخریطه ای از گندم باخود داشت همت بغرص و حرث گماشت... اول فرزند آدم در بطن حوا قابیل و اقلیما به يك شکم و دوم هابیل و لیوزا که همزاد بودند... و قتی که آدم از شهادت هابیل به دست قابیل مطلع شد، آغاز زاری و تعزیت نهاد و بیتی چند بسریانی انشاد فرمود... ولادت شیث پنج سال پس از قتل هابیل بود و لفظ شیث سریانیست و معنی آن هبة اله است. چه آن جناب را پروردگار جلیل پس از شهادت هابیل بحضرت آدم عنایت فرمود و جنابش را اوریای ثانی خوانند. چه اوریای به لغت سریانی معلم است... نوح پسر لکم است و نام آن حضرت به زبان سریانی یشکراست... (از صفحه ۳۸-۴۰ جلد اول ناسخ التواریخ. از انتشارات مؤسسه امیر کبیر).

ابن ندیم (۲۹۷-۳۸۰ هـ) در متن الفهرست (۳۷۷ هـ نوشته شده) در زیر عنوان

۱- ابوعلی محمد بلعمی (متوفی ۳۲۹ هـ) تاریخ طبری را که در سال ۲۹۵ هجری قمری نوشته شده است، از عربی به فارسی برگزینیده است.

۲- موضوع فرود آمدن آدم از بهشت بر کره زمین در متن قرآن مجید بعنوان هبوط (آیه ۲۶ سوره بقره. آیه ۲۳ سوره اعراف. آیه ۱۲۱ سوره ط) آمده و مفسرین آن نیز واژه هبوط را به معنی فرود آمدن از کره ای به کره ای دیگر تفسیر نموده اند.



مهر عقیق به خط سریانی

شانزده

سخن درباره قلم سریانی مینویسد: تبادورس در تفسیری که از سفر پیدایش تورات کرده گوید: خداوند تبارک و تعالی به زبان نبطی (۱) که فصیح‌ترین زبان سریانی است، با آدم سخن گفت و مردم بابل نیز به همان زبان سخن می‌گفتند و هنگامیکه خداوند زبانها را بهم در آمیخت و مردم به هر گوشه و کنار پراکنده شدند زبان اهل بابل بحال خود باقی ماند. ولی آن زبان نبطی که روستائیان با آن سخن گویند، سریانی شکسته است استقامت لفظ ندارد. دیگری غیر از تبادورس گوید: زبانیکه در کتابت و خواندن متداول بود همان زبان فصیح نبطی بود و بعد علما، زبان مردم سوریا و حران (از شهرهای بین‌النهرین) و همچنین خط سریانی و سایر خطوط را از آن استخراج کرده و مصطلح خود قرار دادند. دیگری گوید: در یکی از انجیل‌ها یا در یکی از سایر کتابهای نصاری « اسوری » چنین آمده: فرشته‌ای بنام سیمورس نوشتن را به همین گونه که در نزد نصرانیان متداول است به آدم آموخت.

ابن ندیم در الفهرست زیر عنوان سخن درباره قلم فارسی چنین نقل کرده:

ابن مقفع (۲) گوید: زبانهای فارسی عبارت اند از: پهلوی، دری، فارسی، خوزی (۳)

۱- نبط به معنی چشمه است و نیز نام گروهی از ایرانیان بوده که در بطائح و اراضی عراق ساکن بودند و چون آب فراوان داشته آنانرا نبطی خواندند (اقرب الموارد).

۲- ابن مقفع دانشمند زرتشتی از اهالی خوزستان در سال ۱۰۶ هجری قمری در بصره متولد شده است. این دانشمند ایرانی برای نخستین بار منطق را برای ابو جعفر منصور ترجمه کرده و کلیله دمنه را نیز از پهلوی به عربی برگردانیده است.

۳- پهلوی منسوب به پهل که نام پنج شهر: « اصفهان، ری، همدان، نهاوند و آذربایجان » است. و اما دری زبان شهرنشینان بود، و درباریان با آن سخن می‌گفتند و منسوب به دربار پادشاهی است و از میان زبانهای اهل خراسان و مشرق، زبان مردم بلخ در آن بیشتر است. اما فارسی، زبان مؤبدان و علما و امثال آنان بود و مردم فارسی با آن سخن می‌گفتند. و خوزی زبانی بود که با آن شاهان و امیران در خلوت و هنگام بازی و خوشی با اطرافیان خود سخن می‌گفتند...

وسریانی (۱) ... و سریانی زبان همگانی و نوشتن هم نوعی از سریانی فارسی بود. ابن مقفع گوید: ایرانیان راهفت نوع خط است: دین دبیره، ویش دبیره، گشتج دبیره، نیم گشتج دبیره، راز سهریه، راس سهریه و شاه دبیره. و طرز نگارش نامه همان گونه است که سخن گویند و حروف آن نقطه ندارد و پاره‌ای از حروف را به زبان سریانی قدیم که زبان بابلیان است، نوشته و آن را به فارسی میخوانند و عدد آن سی و سه است و به آن نامه دبیره و هام دبیره گویند و این خط ویژه تمام طبقات مملکت است جز پادشاهان.

ابن ندیم زیر عنوان چرا عرب را باین نام خواندند، نوشته: ابن ابوسعید نوشته است گویند: ابراهیم علیه السلام نگاهش به فرزندان اسماعیل و داعیان جرهمی آنان که افتاد پرسید ایشان چه کسانی هستند؟ اسماعیل در جواب گفت: فرزندان من و داثیان آنان از جرهم. ابراهیم به همان زبان سریانی قدیم سخن میگفت، به اسماعیل گفت: اعرب له یعنی آنان را باهم پیامیز.

ابن ندیم زیر عنوان سخن درباره قلم عبری (۲) نوشته: درباره از کتابهای قدیم خواندم: اول کسیکه به عبری نوشت عابر ابن شالح (۳) بود که آن را برای قوم خود وضع کرد. و همه بدان روش نوشتند. تیا دورس گوید: عبری مشتق از سریانی است. و این لقب را زمانی به آن دادند که ابراهیم هنگام فرار از نمرود

۱- حمزه اصفهانی (متولد ۲۷۰ هـ) نیز از ابن مقفع اقتباس کرده در التنبیه نوشته: در ایران ساسانی پنج لغت یا زبان معمول بود (بقیه توضیحاتش همانست که ابن مقفع آورده است) و سایر مورخین نیز از مأخذ اصلی (از نوشته ابن مقفع) اقتباس کرده‌اند.

۲- عبره EBRAI لفظاً «ساکن ماوراء رود» و در اصطلاح نام قومی است که خود را اولاد ابراهیم و یعقوب می‌شمارند. آنها را در زمانهای بعد بنی اسرائیل گفته‌اند و در زمان حاضر ایشان را یهود یا جهود JEW نیز گویند. عبرانی نیز نام لسان تکلم آن قوم است که تورات ابتدا بآن زبان وارد شده و اکنون زبان رسمی ملت اسرائیل است.

۳- عابر بن شالح بن ارفحشد بن نوح علیه السلام (منتهی الارب).

بن کنعان به قصد رفتن به شام از فرات عبور کرد. و امادرنوشتن، میان یهود و نصاری اختلاف نیست... (نقل به ترتیب از صفحه : ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۴، ۱۰، ۹، ۲۵ الفهرست ابن ندیم ترجمه م. رضا تجدد - چاپخانه بانك بازرگانی ایران).

احمد ابن ابی بکرو حیشه نبطی کلدانی در کتاب خود «شوق المتهام فی معرفت رموز الاقلام» که آنرا در سال ۲۴۱ هجری نوشته است، میگوید: کلدانیون اعلم ناس بودند در زمان خودشان در علم و معارف و حکم و صنایع فقط کردها بودند که در اول وهله اراده مناظره با آنها را نمودند و از ایشان تقلید و مماثلت کردند اما خیلی فرق است در میان ثری و ثریا ولی براتمه اکراد مدعی هستند که از اولاد دبیتوشادند و کتاب فلاحه معروف به سفر صفریث و صفر تو ثامی حضرت آدم به دست آنها رسیده است و معرفت اسفار سبعة را دارند و هکذا مصحف حضرت دوانارا و مدعی دانش و سحر طلسم میباشند اما چنین نیست بلکه اکراد از کلدانیون که مقدم بر اکرادند، اخذ کرده اند... به زعم خودشان قلم کتابتشان از بیتوشاد و ماسی سوراتی به آنها رسیده است و آن دو نفر جمیع علوم و فنون و کتبشان را به همان قلم تدوین کرده اند... (نقل از پیشگفتار ترانی مزگانی نوشته سعیدخان کردستانی).

حروفیکه به ماسی سوراتی خوانده می شده مانند حروف اوستائی است (۱) و تا ظهور اسلام خط ماسی سوراتی در میان کردها بکار می رفته و کردها از روزگاران کهن خط یونانی و سریانی بکار می بردند. چنانچه سه برگ اجار نامه در سال ۱۳۲۸ مهی (سید حسین) نامی از پیروان شیخ علاءالدین در اورامان در میان خمیره ی پر از ارزن پیدا کرده و اجاره نامه های یاد شده بدست پرفسور براون میرسد و نام برده هم آنها را به پرفسور منس میدهد تا آنها را ترجمه نماید سپس معلوم گردید که یکی

۱- خط اوستائی از راست به چپ نوشته میشود و دارای چهل حرف میباشد و خط پهلوی که در زمان اشکانیان پیدا شد از خط اوستائی گرفته شده است (نقل از صفحه ۱۰-۱۱ تاریخ ادبیات ایران نوشته دکتر رضازاده شفق).

نوزده

از آنها بزبان پهلوی و دیگری به زبان سریانی بوده است (نقل از صفحه ۳۹ جلد نخست تاریخ مردوخ).

از رثوس مطالب منابع فوق الذکر چنین برمیآید که : کیومرث یا حضرت آدم برای نخستین بار به زبان سریانی سخن گفته است و مردم بابل هم به آن سخن میگفتند و بالاخص زبان سریانی یکی از زبانهای پنجگانه ایران باستان بوده و در عصر ساسانی نیز معمول بود .

مطلب بسیار مهمی که ظاهراً اساس موضوع را دگرگون میسازد اینک : از روزگاران بس گذشته تا کنون اسوریها زبان و خط سریانی^(۱) را از آن خود دانسته و در ادوار و اعصار نامساعد و ناباب در حفظ و نگهداری آنها از هر گونه فداکاری دریغ ننموده اند و در حال حاضر نیز بین خودشان به زبان سریانی گفتگو میکنند . از این رومی باید روشن نمود که : اولاً زبان سریانی کی و بوسیله چه کسانی به سایر سرزمینها رسوخ یافته است ؟ و ثانیاً بین ایرانی ها و اسوریها که برخلاف حقیقت غیر ایرانی شناخته شده و سامی نژاد معرفی شده اند^(۲) ، چه عامل مهمی

-
- ۱- خط اسوریه تا اواسط قرن ۱۹ میلادی همان خط سریانی قدیم بوده که بعداً بوسیله دانشمندی به نام پرکینز (نخستین سرپرست مسیون آمریکائی در ایران که از ۱۸۳۵-۱۸۶۹ میلادی در نواحی غربی دریاچه رضائیه به تبلیغ آئین مسیح پرداخته) جزئی تغییر یافته .
 - ۲- نیکلادو خانیکف جامعه شناس معروف (۱۸۶۶ م) درباره اسوریها به تحقیق پرداخته و نتیجه آن را در صفحات ۱۱۰-۱۱۲ کتاب خود چنین آورده است : «نسطوریها و نیز کلدانیهای نزدیک ارومیه «رضائیه» و سلماس «شاهپور» و کوهستان سرچشمه رود زاب بدون شك از نژاد سامی هستند که بلهجه قدیم اسوری صحبت میکنند . زبان آنها در اثر فقدان بعضی از خصوصیات دستوری و دخول کلمات : فارسی ، ترکی ، عربی و کردی تغییر یافته است ... نسطوریها و کلدانیها يك قوم واحد هستند ... «نفوذ نژاد ایرانی در آنها از چشمان درشت آنان آشکار است . چشم آنان مانند چشم ایرانیها خوشگل است یعنی قطر عمودی آن تقریباً نصف قطر افقی آنست ولی از لحاظ فاصله بین دو چشم شبیه کردها هستند (کردها نیز که از نژاد آریا هستند) . برخلاف اغلب افراد سامی که چشمشان در کاسه سرفرو رفته است ، چشم نسطوریها هم سطح افق چهره است ...» .

موجب شده که در گذشته هر دوزبان مشترکی داشته باشند؟

در مورد رسوخ زبان سریانی سرزمین بابل (۱)، در متن تورات (۲) (باب ۱۱ سفر پیدایش) خبری هست متقن و کاملاً مبتنی بر حقیقت، از این قرار: تمام جهان رایك زبان و يك لغت بود. و واقع شد که چون از مشرق کوچ میکردند، همواره در سرزمین شنعاریافتند و در آنجا سکنی گرفتند. به یکدیگر گفتند بیائید خشت‌ها بسازیم و ایشان را آجر بجای سنگ بود و قیر «لعاب گل» بجای گچ «ملات ساروج» و گفتند بیائید شهری برای خود بنانهیم و برجی را که سرش بآسمان برسد تانامی برای خویشان پیدا کنیم... (بنای شهر بابل بوسیله آن مردم انجام گرفت).

قدر مسلم اینکه: منظور از مشرق، سرزمین ایران بود که در مغرب آن دیار واقع بود. چه در باب دوم انجیل متی نیز نظیر خبر مذکور آمده است، بدین شرح:

۱- پروفیسور دکتر ادوارد شیر CHIERA استاد کرسی اسورشناسی در مؤسسه شرقی دانشگاه شیکاگو (متوفی ۱۹۳۳ م) که ویرانه‌های شهر بابل را مورد کاوش علمی باستانشناسی قرار داده و نتیجه پژوهش خود را در کتابی بنام الواح بابل منعکس نموده است، صفحه ۷ آن درباره کشور اسور چنین اظهار نظر نموده است: اسور نام یکی از دو امپراطوری بزرگ اسور و بابل است که در ساحل دجله و فرات بظهور رسیدند. تاریخ و جغرافیای آن دو کشور بسیار بهم آمیخته و تفکیک آن دو مشکل است و هر دو بایکدیگر در ادوار تاریخ معاصر بودند. اسورها بعدها بر بابل غلبه یافتند... هرودوت نیز در کتابش دولت بابل و اسور را یکی دانسته و در همه جا بجای دولت و مملکت بابل اسور نوشته است.

۲- تورات کتابی منفرد نیست بلکه شامل يك رشته اسفار عیدیه است که بقلم مؤلفین مختلف درازمنه متوالی برشته تحریر درآمده است. و برای نخستین بار در حدود هزار سال پس از درگذشت موسی (تولد موسی را ۱۳۶۲ . ۱۳۹۲ . ۱۵۰۰ و ۱۵۷۱ سال قبل از میلاد مسیح نوشته اند) بتوسط عزرائی کاهن گردآوری و بزبان عبری نگارش یافته و در سال ۲۸۰ پیش از میلاد بدستور بطلمیوس دوم با همکاری ۷۲ تن مطلع در مصر بزبان یونانی ترجمه و در قرن ۱۷ میلادی بانظر جمس او شراسقف و مورخ ایرلندی بررسی و بنام کتاب عهد عتیق «تورات» و عهد جدید «انجیل» طبع و منتشر شده است.

بیست و یک

و چون عیسی در ایلام هرودیس پادشاه در بیت لحم یهود تولد یافت ، ناگاه مجوسی چند (باسامی : بغدسر ، ملکو ، خسرو) از مشرق به اورشلیم آمده گفتند کجاست آن مولود که پادشاه یهود است زیرا که ما ستاره او را در مشرق دیده ایم و برای پرستش او آمده ایم .

بنابر وایت تورات و گواهی انجیل متی ، این حقیقت جلوه گر میگردد که : بنیان شهر بابل در روزگارانی بوسیله ایرانیان انجام گرفته که : عموم مردمان در گیتی هنوز به يك زبان سخن میگفتند (خواهیم دید که زبان سریانی بوده است) . پیش از آنکه در باب رسوخ زبان سریانی به دیگر سرزمینها پرداخته شود ، بسیار ضروری به نظر میرسد که شمه ای درباره تطورو وجه اشتقاق کلمه اسوراز منبع معتبر مورد استناد قرار گیرد تا اینکه در این رهگذر از عوامل موجود بین ایرانیان و اسوریها روشن و آشکار گردد . بنابراین در اینجا چکیده آنچه که پرفسور داعی الاسلام^(۱) در مقدمه کتاب وندیدارد در باب کیش باستانی آریاها از متن واد اقباس نموده اند ، آورده میشود :

در زبان سانسکریت آریه^(۲) به معنی آقا است که آن قوم هر کشوری را فتح میکردند بخود آریه میگفتند و بر سکنه بومی آن سرزمین داسه میگفتند به معنی غلام . قوم آریا معتقد به خدایان بسیاری بودند و به هر يك دیو میگفتند و يك دسته خدایان بدهم داشتند به نام اسور . تا کنون هندوها دیوها را میپرستیدند^(۳) به اسورها ملامت

۱- سید محمد علی داعی الاسلام پروفیسور سابق نظام کالج و مؤلف فرهنگ نظام حیدر - آباد دکن و حمایت نگر تخت جمشید . کتاب وندیداد را از زبان اوستائی به فارسی ترجمه و در سال ۱۳۲۷ خورشیدی در هندوستان به طبع رسانیده اند .

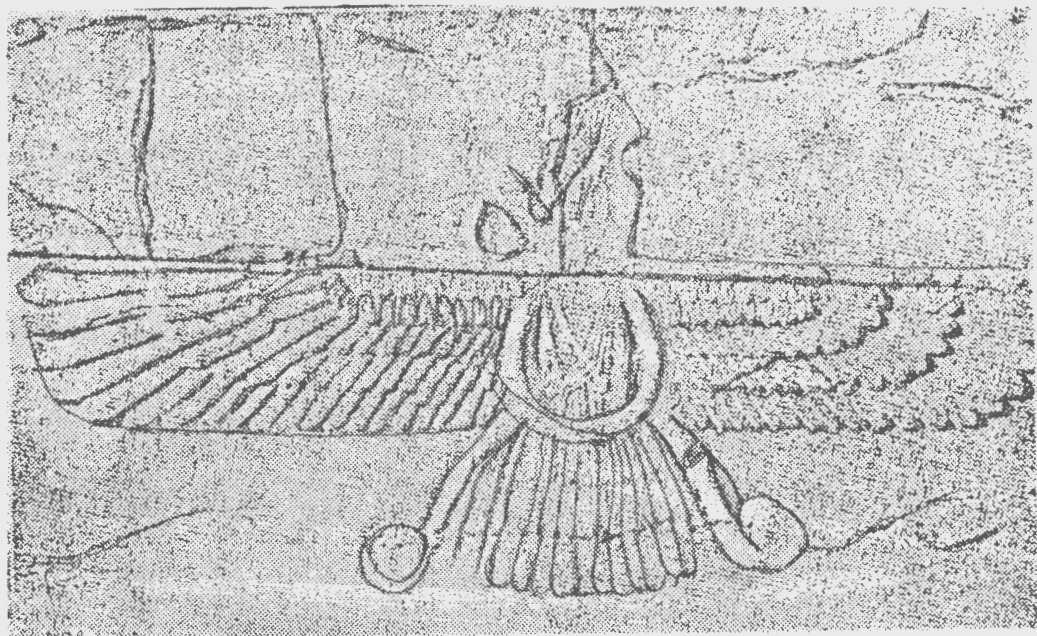
۲- مردم نواحی غربی دریاچه رضائیه اگر خواسته باشند جاننداری را که از نوع بسیار عالی و اصیل را تعریف نمایند ، میگویند : آن ... ایری بود . و اگر آن جاندار مورد نظر با شرایط فوق قدری درشتتر هم بوده ، میگویند : خیلی ایری بود .

۳- در زبانهای : لاتینی ، ایتالیائی ، اسپانیائی و فرانسوی خدا را دیو خطاب میکنند .

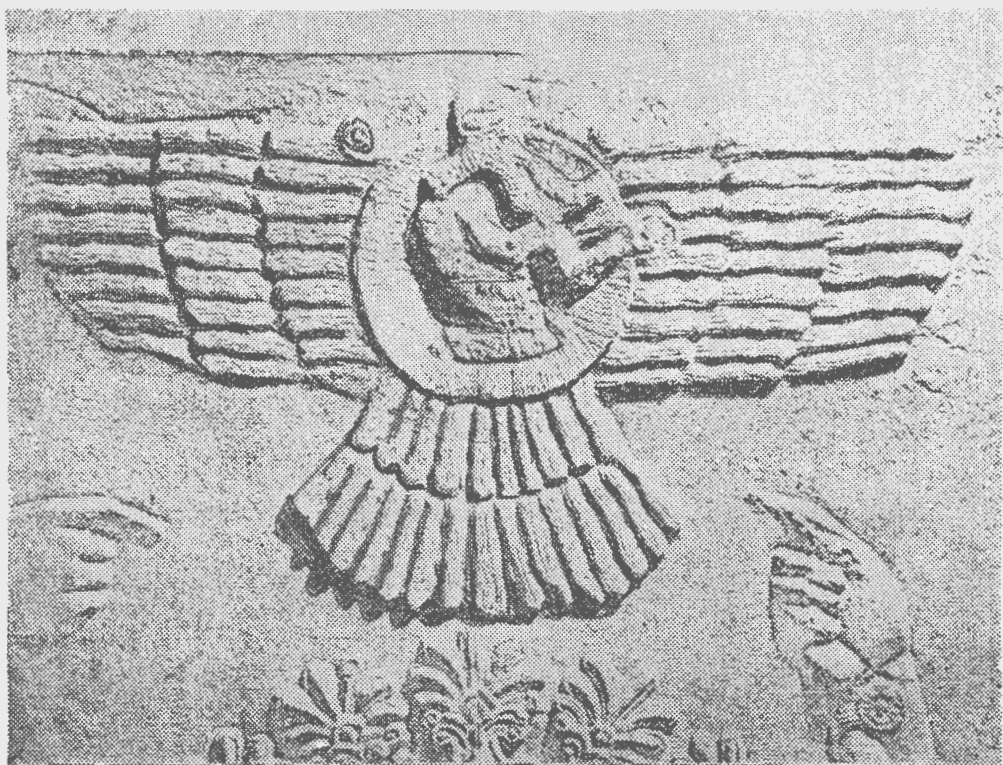
بیست و دو

در سر لوحه سنگ نبشته بیستون زیرچنین نگاره‌ی نوشته‌شده است : بغ وزرك اهوامزدا

(اهورا = اسورا - اهور = اسور = اشور)



خدای آشور



بیست و سه

میفرستادند. آریائی‌های ایران از جهت رقابت سیاسی با همسایگان هندی خود یا از اثر آب و هوا و محیط مسکن جدید به عکس رفتار کردند یعنی اهورا «اسورا» را پرستیدند و دیوها را بدو قابل مذهب دانستند. حرف **س** سانسکریت در اوستا مبدل به **ه** میشود که اهورهای اوستا همان اسورهای سانسکریت است. در عقیده اصلی آریادیوها همه اصلی و غیرمخلوقند همچنین اسورها همه اصلی و غیرمخلوقند. اما ایرانی‌ها در هر دو دسته توحید قائل شدند که در آن میان یکی اهورا پرستان و دیگری مزدا پرستان است و باقی ایزدان یا فرشتگان مخلوق او و در میان دیوها یکی اصلی است که اهرمن نامیده میشود و باقی مخلوق او...

بعد از آن اصلاح عقیده، ایرانیان خود را اهورا پرست و مزدیسنی یعنی مزدا پرست گفتند و اهرمن و دیوهای دیگر را مذمت میکردند... تا از میان اهورا پرستان و مزدا پرستان پیغمبری زرتشت نام مبعوث شد و اهورا و مزدا را (با آوردن نامه مینوی اوستا آئین یکتا پرستی را در جهان گسترش داد) خالق هستی معرفی نمود.

اکنون با استناد متن پرارج بالا میتوان باین واقعیت پی برد که: اسوریها همان پیروان اهورای اوستا بودند که امروزه زرتشتی خوانده میشوند (در این مورد به خصوصی در نوبه خود به تفصیل بحث و گفتگو خواهد شد) بطوریکه اسوریها « اهورائیها » در بعضی لوح نبشته‌های کهن بنام هوری «سوری» خوانده شده‌اند که در متن تورات (باب ۲۶ سفر پیدایش به نام حوریان ثبت و ضبط گردیده است. بنابراین برای آگاهی بیشتر در این زمینه به ذکر چند خبر اجمالی مبادرت میشود: هوریها که در بین کوههای زاگرس و دریاچه رضائیه می‌زیستند، در اواخر قرن ۱۸ پیش از میلاد به بین النهرین هجوم آورده در آنجا سکنی گزیدند و سپس سوریه «هوریه» را بتصرف خود درآوردند. از قدیم‌ترین آثار کتبی که از این قوم بدست آمده شش لوح دینی است که در ماری و چند لوح دیگر در آلالخ (تل العطشانه) در دشت انطاکیه یافت شده است. قدمت این السواح به چهار صد سال پیش از آثار هوری در بوغاز کوی ورأس الشمره میرسد. در رأس الشمره الواحی به خط هوری

بیست و چهار

بالغت نامه‌ای از کلمات سومری پیدا شده است... هنر هوری از کوه‌های زاگرس تا حوالی دریای مدیترانه توسعه داشت. هوریها معروف به پرورش اسب بودند و عرابه‌های جنگی داشتند که صاحبان آنها راماریانی میگفتند و از طبقه ممتاز آن قوم بشمار میرفتند. خدایان اصلی در بین هوریها تشوب رب النوع و زن او هیبارب النوع خورشید بود. نام هوریها ظاهراً مشتق از اهورا است... (از صفحه ۴۳ تاریخ اورارتو اثر دکتر محمد جواد مشکور).

ساکنان باستانی ماد غربی در هزاره سوم پیش از میلاد «هوریان و ایلامیان»: بخشی از ماد در ربع سوم هزاره سوم پیش از میلاد جزو منطقه‌ای است که منبع کتبی بر آن پرتو افکنده سخن گفته‌اند. از آثاریکه به زبان سومری و اکدی و هوریانی در دست است، چنین مستفاد میگردد که کوه‌پایه‌های غربی زاگرس و آنجائی که بعدها ماد غربی را تشکیل میداد؛ قبایل هوریان و لولوبیان و کوتیان و ظاهراً قبایل دیگری با ایلامیان قرابت داشتند، زندگی میکردند. قبایلیکه بزبان هوریانی سخن میگفتند در هزاره دوم پیش از میلاد در بین النهرین شمالی تا حدی در سوریه، چنانکه از نام بعضی اماکن و اشخاص برمیآید در سراسر ارمنستان پراکنده بودند، اینان تا واسطه هزاره اول پیش از میلاد در کنار قبایلیکه منشأ دیگری داشتند باقی ماندند. زبان هوریان با اورارتوئی خویشاوندی نزدیک داشت. نبشته‌ای بخط اکدی و بزبان هوریانی از شخصی بنام تشاری پادشاه اورکیش و ناوار از ربع سوم هزاره سوم پیش از میلاد بدست مارسیده است... در مشرق دجله و خاگاسور در هزاره سوم پیش از میلاد وجود هوریان ثابت شده است... (از صفحه ۱۳۱ و ۱۳۲ تاریخ ماد تألیف استاد دیاکونوف)^(۱).

۱- ایگور میخائیلویچ دیاکونوف متخصص فقه اللغه و تاریخ خاور باستان و کارمند ارشد موزه ارمنی‌تار و استاد تاریخ و عضو افتخاری انجمن آسیائی سلطنتی بریتانیا و صاحب تألیفات فراوان در تاریخ مشرق کهن و فقه اللغه و زبانهای: سومری و اکدی و اورارتو که در شعبه انستیتوی اقوام آسیائی فرهنگستان علوم شوروی در لنین‌گراد مقام ارجمندی دارد.

بیست و شش

این بود نکات برجسته منابع مکتوبی چهار هزار و پانصد سال پیش مربوط به هوریان یا سوریان (۱).

از خطوط اصلی مجموع منابع و مدارك یاد شده این حقیقت ثابت میگردد که پیروان آئین زرتشت همان هوریان یا اسوریهای ساکن نواحی غربی دریاچه رضائیه بودند که هزاران سال پیش گروهی از آنها به بعضی نواحی خاور میانه و بلاخص به سرزمین بین النهرین دست یافته و به نام هوریان (= سوریان) خوانده شده اند و زبان و خط سریانی را در آن مناطق معمول و متداول نموده اند.

از متن بعضی منابع مکتوبی چنین استنباط میشود که: اسوریهای ساکن نواحی غربی دریاچه رضائیه در گرایش به آئین مسیح پیشقدمتر از سایر اقوام مختلف مقیم خاور میانه بوده و حتی در بعضی موارد بخصوص طرف توجه خاص برخی از حواریون مسیح نیز قرار گرفته اند. برای آگاهی بیشتر در این زمینه چند مدرك کتبی مورد استناد است:

الف: انجیل دوم نصاری معروف به انجیل مرقس است که نصاری مسلماً بزرگ میشمارند ... ابن بطریق که از مورخین مسیحی شرقی بوده است: در کتاب خود نوشته: پطروس رئیس حواریون در عصر نارون قیصر بزرگ این انجیل را از جانب مرقس در شهر رومیه «ارومیه = رضائیه» نوشته و او را به مرقس داد (نقل از صفحه ۵۰ صدمقاله سلطان الواعظین شیرازی).

ب - بنا بر گفته مردم ارومیه «رضائیه» کلیسای اسوریهای آن شهر در قرن اول میلادی بوسیله دو نفر از حواریون مسیح: طوما و برتولما تأسیس شده است... (۲)

-
- ۱- اسوریها همدیگر را سوری خطاب میکنند، مثال: در اولین برخورد دو نفر اسوری بهم، جمله زیر از طرف یکی از آنها مطرح میشود: سورت؟ یعنی آیا شما سوری هستید؟
 - ۲- سینه به سینه گفته شده و میشود که: محل سابق مسجد جامع رضائیه آتشگاهی بوده (وجود آرم خورشید زرین در بالای گنبد آن پراچترین یادگار آن روزگار است) که پس از پیدایش و گسترش آئین مسیح به کلیسا تبدیل و بعد از ظهور اسلام با ایجاد بنای شبستان در -

بیست و هفت

این کلمه مسلم است که در قرن اول میلادی آئین مسیح به اسوریها رسیده است و گروهی از آنها بدان گرویده‌اند (نقل از صفحه ۵ و ۶ کتاب میسیون آمریکائی در ایران نوشته دکتر جان الدر ترجمه سهیل آذرا از انتشارات نورجهان ۱۳۳۳ شمسی).

ج- در کتاب اعمال رسولان آمده: در بین کسانی که در روز پنتکاست سخنان بطروس را شنیدند، گروهی از پارثیان و ایلامیان و مادها بودند بدون شك از این مردم همان وقت تعلیمات مسیح را همراه خود با ایران آوردند.

د- ابتدا انجیل در ایران به زبان سریانی موعظه میگردید. بعدها گرچه بسیاری از ساکنین بین النهرین و ایران پهلوی زبان بودند، همین زبان رسمآ در کلیساهای ایران معمول گردید و بسیاری از کتب و سرودها برای مسیحیان ایران به زبان پهلوی نوشته شد (نقل از صفحه ۱۹ و ۲۰ تاریخ کلیساهای قدیم ایران نوشته: و.م. میلر از انتشارات نورجهان).

بدون شك و تردید پیش از گسترش آئین مسیح بیشتر سکنه نواحی غربی دریاچه رضائیه «زادگاه اشوزرتشت» پیرو کیش زرتشت بودند ولی پس از ظهور و گسترش آن دین، مهمترین و بزرگترین قسمت انجیل در این سامان به رشته تحریر درآمده و نخستین کلیسای اسوریها بدست دونفر از حواریون مسیح در مهد زرتشت بنا گردیده است. بدین لحاظ میتوان قبول داشت که: اکثر گروندگان آئین مسیح همان زرتشتیها «اهورائیها = اسوریها» بوده‌اند. در تأیید این موضوع به چند مطلب اشاره میشود:

الف: ساکنین نواحی غربی دریاچه رضائیه اسوریها را گور خطاب میکنند و مردم سایر شهرستانهای ایران زرتشتیان را گبر «گور» که در زبان عربی بصورت کبیر درآمده است. کلمه گور در زبان اسوری و بعضی لهجه‌های کردی و لری

غرب آن بصورت مسجد درآورده شده است. در این باب خبری هست در جلد دوم حوادث القلوب (مجلسی)، از این قرار: پیغمبر (ص) به اصحاب خود میفرماید: رومیه «رضائیه» رافع خواهید کرد. چون آنجا را فتح کنید، کلیسائی در جانب شرقی آن واقع است آن را مسجد کنید.

بیست و هشت

به معنی بزرگ بوده و در پهلوی به معنی پهلوان آمده است .

ب - نام برخی از اسوریه‌ها مثل زرتشتیان از اسامی پیشوایان و شهریاران و قهرمانان آریائی بوده، از این قرار: هرمزد، آناهیت، بهرام، رستم، کورش، بورزو، زریسر، سهراب: پطرسب، عیشو، (=اشو) «عیشو میخیخ = عیسی مسیح» (= اشوزرتشت) ، خسرو، داریوش ...

ج - اسوریه‌ها مانند زرتشتیان به امانت و صداقت معروف بوده و بسیار صحیح‌العمل می‌باشند. چنانکه در متن قرآن مجید: «سوره آل عمران آیه ۷۴ و سوره مائده آیه ۸۱» از درستی و پارسائی آنها سخن رفته است .

د - اسوریه‌ای ساکن نواحی غربی دریاچه رضائیه علاوه بر اینکه همگی جشنهای ایران باستان را (شانادل = شادی دل، نامند) مانند زرتشتیان (بادوسه روز اختلاف که مصادف با روز یکشنبه باشد) با سرور و شادمانی در نقاط بخصوص شهرستان مذکور برگزار می‌کنند، مراسم جشنهای چهارشنبه سوری و عید نوروز را نیز کم و بیش رعایت می‌کنند. بطوریکه شب چهارشنبه سوری ۱۳۵۲ اشعار دلنشینی در بزرگداشت و میمنت آن شب بوسیله بانوی اسوری از اهالی این شهرستان از رادیو رضائیه پخش و مورد توجه عموم شنوندگان قرار گرفت .

ه - پیروان آئین مسیح بالاخص اسوریه‌ها در بعض آداب و رسوم مذهبی و اجتماعی با پیروان کیش زرتشت وجه اشتراك دارند، از این قرار: تقدیس با آب مقدس و احترام به آتش مقدس در مراسم بخصوص، بصدا در آوردن زنگ عبادتگاه بمنظور انجام مراسم نیایش و نماز، پرورش سگ (در این باب به متن و ندیداد مراجعه شود) ، صرف گوشت خوك و خرگوش و بعضی چرندگان و پرندگانیکه در شرع اسلام و یهود حرام و منع گردیده است و بالاخص ختنه نکردن اولاد ذکور که در آئین اسلام و یهود امریست واجب ... در صورتیکه قضیه بر عکس است بدین معنی، دین مسیح حداقل بین کیش یهود و اسلام بوده (در حدود ۱۵ قرن پس از تولد موسی و ۶ قرن پیش از ظهور اسلام) و میبایستی در موارد و

بیست و نه

مسائل فوق الذکر نزدیک تر به دین اسلام می بود نه تابع آئین باستانی ایران که پیدایش و گسترش آن هزاران سال قبل از زایش موسی بوده است. بنابراین اکثر پیروان کیش مسیح و بالاخص اسوریهای این سامان قبلاً زرتشتی مذهب بوده اند و سندی قاطع آن نیز متن صریح انجیل متی بوده (در صفحه بیست و یک منعکس گشته) که مؤبدان زرتشتی حضرت مسیح را در حال طفولیتش مورد ستایش قرار داده بودند.

از هسته حقیقی اسناد و مدارك و دلایل یاد شده در این گفتار چنین بر می آید: زبان سریانی (= سورانی) نخستین زبان قوم آریا بوده که بعدها به سایر نواحی خاور میانه رسوخ یافته و بسیاری از زبانها: عبری و عربی و غیره از آن مشتق و در عصر ساسانی نیز یکی از زبانهای پنجگانه ایران بوده و در حال حاضر زبان اصلی اسوریهای آریائی نژاد میباشد. لیکن جای بسی تأسف است که: آقای دکتر خانلری در پاورقی صفحه ۷۹ کتاب خود «زبانشناسی و زبان فارسی» باستانیترین گویش آریائی را غیر ایرانی خوانده و گزارش دانشمندی مثل ابن مقفع را که در حدود ۱۲۵۰ سال پیش استاد منطق و زبان پهلوی بوده، مردود و کان لم یکن اعلام نموده اند، اینک عین نوشته ایشان: «سریانی از زبانهای ایرانی نیست. و زبان اسوریان مسیحی ایران بوده که اغلب اهل علم بوده اند و کتابهای علمی و فلسفی یونانی را به زبان خود ترجمه کرده اند که بعدها از سریانی به عربی نقل شده است». گرچه باروشن شدن اصالت نژادی اسوریها خلاف اظهارات آقای دکتر به ثبوت میرسد. ولی بمنظور اینکه ایشان به اشتباهات خود بیشتری برده باشند، ناگزیریم که: نکات برجسته متن لوحه کورش بزرگ را که ۵۳۸ سال پیش از میلاد در بابل بخط و بزبان سریانی منقور گشته است بیاوریم:

من کورش هستم، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه قانونی، شاه بابل، سومرو اکد، شاه چهار (گوشه) ... که فرمان روایش را بل^(۱) «خدای زمین بابلیها و

۱- هرودوت و کنت کورث بل «خدای بابلیان و اسوریان» را بلوس نوشته اند.



آله ماردوخ

سی و یک

اسوریها» ونبو» پسر مردوک یانوه خدای آسمان بابلیها و آسوریها» دوست میدارد، واورا در مقام شاهی می خواهند تا قلب هایشان را خورسند دارد. هنگامیکه من مانند یک دوست به بابل پای گذاشتم، در میان غریو شادمانی مردم در کاخ پادشاهان بر سریر سلطنت نشستم مردوک «خدای آسمان»، سرور بزرگ، به دل ساکنان بزرگوار بابل (انداخت) که (مرا دوست بدارند) و من هر روز کوشیدم اورا پرسش کنم ... من برای صلح کوشیدم، در بابل و در همه شهرهای (دیگر) مقدس او (یعنی مردوک) در مورد اهالی بابل ... من برای خانه های ویران کمک کرده و به شکایات مردم پایان دادم. مردوک، خدای بزرگ، از کردار من بسیار شادمان گشت، و برکت مشفقانه عطا فرمود، برای من کورش، پادشاهی که وی رامی پرستد. برای کمبوجیه، پسر من، میوه تن من، و نیز برای همه سپاهیانم، و ما همه مقام والای (خدائی) اش را شادمانه، در جائی که در صلح و صفا در نزدش ایستاده بودیم، ستایش کردیم ...

از اینها گذشته، من به فرمان مردوک، خدای بزرگ، همه خدایان سومر و اکد را که نبوته ئید علی رغم خشم سرور خدایان به بابل کشانیده بود، بی آنکه زبانی ببینند، به پرستش کاههایشان، در جائی که آنها را خرسند میدارد، باز آوردم و بر پای داشتم.

بشود که همه خدایانی که آنان دوباره در شهرهای مقدسشان جای دادم، هر روز از بیل و نبوک زندگانی دراز برایم خواستار آیند.

و بشود که آنان سفارش مرا (به وی) بکنند. چنان یاد که آنان به مردوک، سرور من؛ این را بگویند: «کورش پادشاهی که تورا می پرستد و کمبوجیه، پسر وی ...» ... همه آنان را من دوباره در جای آرام مکان دادم ...

بطوریکه ملاحظه میشود، در متن لوح نبشته بابل، کورش بزرگ چندین بار از خدایان بزرگ بابل و اسور با احترام هر چه بیشتر نام برده و مورد ستایش و تقدیس قرار داده و از مقام والای آنها کمک و یاری استغاثه نموده است. بدین لحاظ صحت

و حقیقت موضوع قرابت نژادی پارسیها و اسوریها را که هرودوت و کنت کورث از قول یونانیان قدیم و منابع کهن در کتب خود نقل و قول کرده‌اند، به ثبوت میرساند و اینک نکات برجسته نوشته هرودوت و کنت کورث :

هرودوت (کتاب ۷) نژاد پارسی‌ها را بنا بر افسانه‌های یونانی چنین معین میکند : پارسی‌ها را در عهد قدیم یونانیها کفن CEPHEN مینامیدند ولی همسایگان پارسی‌ها آنها را آرتیان ARTENES میگفتند و پارسیها نیز خود را چنین میخواندند . پرسه PERSEE پسر زئوس (رب النوع بزرگ یونانیها) از دانائو DANAE بود او نزد کفه CEPHEE پسر بلوس BELUS رفت و دختر وی اندرومده ANDROMEDE را گرفت از این دختر پرسی به دنیا آمد پرس PERSEE نام که در نزد کفه بماند بعد، چون کفه اولاد ذکور نداشت، تمام ملت را با سم پرس (پارسی) نامیدند... (راجع به بلوس، یعنی بقربت نژادی پارسی‌ها از طرف مادر با اسوریها باید در نظر داشت که: بعضی محققین باین عقیده‌اند که مردمان هند و اروپائی و سامی در عهدی که معلوم نیست کی بود، از يك منشاء بشمار میرفتند (از ص ۷۳۰ و ۷۳۱ تاریخ ایران باستان).

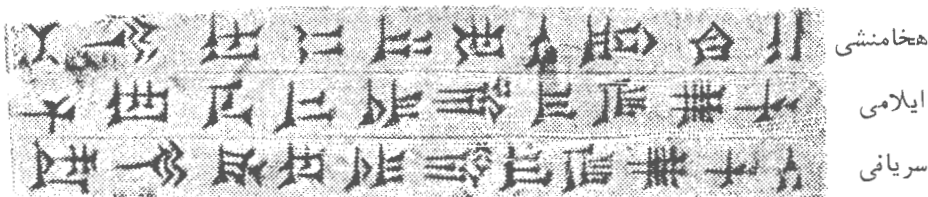
کنت کورث GUINTE CURCE که کتابهای خود را در ۴۱-۵۴ میلادی تألیف کرده در کتاب ۳ بند ۳ نوشته: عادتى است نزد پارسیها، که قبل از طلوع آفتاب از جایی حرکت نمیکند. بنابراین، پس از اینکه روشنائی روز همه جا را گرفت، شیپورچی‌ها شیپور حرکت را از بازگناه شاه میدهند. بالای این بازگناه صورت آفتاب را در قباب بلورین بقدری بلند نصب کرده بودند، که همه میتوانستند آنرا مشاهده کنند. ترتیب حرکت چنین بود: پیشاپیش قشون محرابهای سیمین آتشی میردند و این مردم آنرا آتش جاویدان مقدس میدانند. مغها، کته در اطراف آتش بودند، سرودهای ملی می‌خواندند. در پس مغها به عده روزهای سال ۳۶۵ نوجوان در لباسهای ارغوانی حرکت میکردند، بعد از ابراهای میآمد که اختصاص به ژوپتر داشت (مقصود هرمزد است چه یونانیها و رومی‌ها هرمزد

را غالباً زؤس یا ژوپیترنوشته اند ، زیرا خدای بزرگ خودشان را باین اسم مینامیدند...) بعد سواره نظامیکه پارسیها که آنرا جاویدان مینامیدند، بعده ده هزار نفر میآمدند... پس از چند قدم، جنگیهای میآمدند که عده شان به پانزده هزار میرسید... سپاهی که پس از آن میآمد، دوری فور DORRYPHORES نام داشت. سپاه مزبور پیشاپیش گردونه شاهی حرکت کرده لباس شاه را میبردند. بعد گردونه شاهی میآمد این گردونه از طرفین بصورتهای خدایان، که از روسیم ساخته شده بود، مزین بود و شاه در درون ارابه بلند و شاهانه نشسته بود. قید اسبها به سنگهای قیمتی مرصع بود و منتهی میشد به دوهیکل زرین که قد آنان به يك ارش میرسید. یکی از هیکل ها مجسمه نینوس Ninus بود و دیگری مجسمه بلوس Belus در وسط آن دوهیکل مجسمه عقابی بود با بالهای گسترده، که از زر ساخته بودند و آنرا علامت مقدس میدانستند (در باب بلوس و نینوس باید در نظر داشت، که اینها نیاکان داستانی اسوریها بودند و جهت اینکه مجسمه آنها را ایرانیان قدیم محترم میدانستند، معلوم نیست... توضیح اینکه بلوس و نینوس را یونانیهای قدیم نیاکان اولی اسوریها میدانستند و موافق افسانه های یونانی، زؤس رب النوع بزرگ یونانیها به جسم دانائو دختر کری سیوس CRISIUS پادشاه آرگس حلول کرد و پرسیه رب النوع روشنائی متولد شد... از نوشته های بعضی مورخین یونانی بر میآید که پارسیهای قدیم پرسیه را سرسلسله قوم خود میدانستند و چون آتنیها آپلو، رب النوع روشنائی و آفتاب را پسر زؤس و سرسلسله قوم خود و حامی آتن میدانستند، در مواقعی که ملاحظات سیاسی نزدیکی ایران را با آتنیها اقتضا میکرد، پارسیها قرابت نژادی خود را با آتنیها، بآنها گوشزد میکردند. مثلاً وقتی در ایران انتشار یافت که آتنیها اسکندر را به سپه سالاری کل یونان برای جنگ با ایران انتخاب کرده اند، دربار ایران به آتنیها قرابت نژادی پارسیها را به یونانیها گوشزد و اعلام کرد (از ص ۱۲۹۵-۱۲۹۷ تاریخ ایران باستان).

سی و چهار

ناگفته نماند که : داریوش بزرگ مهم‌ترین روی‌دادهای تاریخی را در سطح لوح نبشته‌های زرین و سیمین (زیربنای تالارم-رکزی کاخ آپادانا در تخت جمشید) و سنگ نبشته بزرگ بیستون و سایر سنگ نبشته‌های : تخت جمشید، نقش رستم و کاخ آپادانا درشوش علاوه بر خط و زبان پارسی (زبان مادری دودمان هخامنشی) و ایلامی (زبان ولایات محلی)^(۱) ، به زبان و خط باستانی سریانی «اسوری یا بابلی» نیز به ثبت رسانیده است.

از مجموع مراتب مذکور در این گفتار این حقیقت به ثبوت می‌رسد که : زبان سریانی نخستین زبان قوم آریا بوده که اسوریان آریائی نژاد آن را تا عصر حاضر مقدس دانسته و نگه داشته‌اند.



نمونه کتیبه هخامنشی به سه خط میخی که در یکی از کاخهای هخامنشی درشوش پیدا شده است

۱- ایلام به ولایات : لرستان ، خوزستان ، بختیاری ، پشت‌کوه و فارس اطلاق میشد و زبان ایلامی درپارس ، پیش از هارسی رواج داشته و درعهد هخامنشیان نیز درپارس زبان اداری و دولتی بود (دراین زمینه درجای خود سخن خواهد رفت) .

بخش نخست - چند گفتار برگزیده

ایران - ایران فلاتی است وسیع رشته کوههای بلندی که از دریای مازندران تا خلیج فارس و از جلگه دجله تا دره سند کشیده میشود، این فلات را احاطه کرده است. وسعت این سرزمین پهناور نزدیک به یک میلیون و ششصد و پنجاه هزار کیلومتر مربع است.

فلات ایران از نظر زمین شناسی - فلات بزرگ ایران مانند فلاتهای: آناتولی «ترکیه»، قفقاز، پامیر و تبت در اواسط دوران سوم زمین شناسی (در میوسن دوره نئوژن) در حدود ۴۵ میلیون سال پیش از چین خوردگی آلپ بزرگ هم زمان با پیدایش رشته کوه البرز در شمال و زاگرس در غرب و جنوب غربی ایران و تشکیل دریای مدیترانه بوجود آمده است. بر روی این اصل فلات بزرگ ایران از نظر زمین شناسی در حلقه آلپ بزرگ قرار دارد.

آب و هوای ایران - آب و هوای فلات ایران مانند سایر قسمت های جنوب غربی آسیا در تابستان خشک و در نیمه دوم بهار و پائیز نیم خشک بوده تنها نواحی غربی و شمالی آن در زمستان و نیمه اول بهار از هوای مرطوبی و ابر آلود دریای مدیترانه که همواره از افق غربی آذربایجان و کردستان بسوی خاور جریان دارد، بهره مند میگردد. از این رو آب و هوای ایران جزو مناطق مدیترانه محسوب است.

ایران گهواره انسان عاقل - بسیاری از انسان شناسان را عقیده بر این است که انسان عاقل در جنوب غربی آسیا بویژه در ایران پیدایش و گسترش یافته است و این سرزمین نخستین گهواره انسان متفکر و مظهر فرهنگ و هنر جامعه بشری بوده است.

از جمله پرفسور ار تور پوپ ARTHUR POPE که بارها برای پژوهش به ایران مسافرت کرده و بنا به وضعیتش در اصفهان بجاگ سپرده شده است، در مقدمه کتاب خود «شاهکارهای هنر ایران» نوشته است: «از عصر گزنمون XENOPHON مورخ یونانی (۴۳۰-۳۵۲ ق. م) باین طرف تاریخ ایران در برنامه آموزش و پرورش مغرب زمین یا مسکوت گذاشته میشد و یا اینکه فقط ضمن تاریخ یونان ذکر می‌شد از آن به میان می‌آمد. با اینحال کسانی از دانشمندان عصر ما عقیده دارند که شاید ایران نخستین گهواره فرزند آدمی و مظهر تمدن بشر بوده باشد. دانشمندانی مانند ارتو کیست ARTHOR KICTE، هنری فیلد HENRY FIELD، الس وورت ELSWORTH، هنتیکتن HUNTINGTON در نتیجه مطالعات مستقل از هم باین نتیجه رسیده‌اند که نخستین سرزمین ظهور انسان متفکر ایران بوده. در هر صورت بسیاری از دانشمندان را عقیده بر اینست که ایران و سرزمینهای مجاور شمال غربی آن اولین مهد جامعه متمدن محسوب است در همین منطقه بود که بعضی ادیان مهم اصلی ظهور کرد و با آسیا و اروپای جنوبی پرتوافکند و بنیان بعضی هنرهای تزئینی از همان دوره گذارده شد.

بزرگترین دریاچه ایران - بزرگترین دریاچه ایران در آذربایجان است. مردم محلی تا اوایل ۱۳۰۴ خورشیدی آن را شور دریا، شاهی دریا^(۱)، اورمی دریا^(۲) می‌نامیدند، از آن تاریخ باین طرف به دریاچه رضائیه موسوم گردیده.

۱- بزرگترین جزیره دریاچه رضائیه شاهی نامیده میشود.

۲- نام قدیمی شهرستان رضائیه «اورمی» بوده که در شهریور ۱۳۰۴ بنابه تقاضای مردم این شهر به رضائیه تبدیل گردید. کلمه اورمی از دو واژه (اور+می) درآمیخته و آنچه از نام بعضی بلاد قدیم برمیآید، اور بمعنی شهر بوده، مانند: اوزوای که در اوستا (فصل اول و نندیداد) نام هشتمین کشور درخشان زمان زرتشت آمده است، اور کلد (== شهر کلد)، اورشلیم (= شهر سلیم)، اوریلوم (= شهر اریل)، اورامان، اوزفا ... و دزمین واژه آن که می‌بوده باشد، در پهلوی انگور آمده و معنی تحت‌اللفظی شهر مزبور رامیتوان شهر-»

بعضی از مورخین و جغرافی دانان پیشین این دریاچه را در نوشته های خود با سامی مختلف یاد کرده اند از جمله: استرابون STRABON (۴۰ ق. م - ۴۰ میلادی) جغرافی دان یونانی در کتاب خود بنام ساپوتا SAPUTA^(۱)، موسی خورن دانشمند و مورخ ارمنی (متولد نیمه دوم سده چهارم میلادی) کاپوتا CAPOTA، فردوسی در شاهنامه خنچس، مسعودی در تنبیه (در سال ۳۴۵ هجری قمری نوشته شده) و ابن حوقل (از نویسندگان سده چهارم هجری. ق) و نویسنده حدود العالم (در سال ۳۷۲ ه. ق نوشته شده است) و ابوریحان بیرونی (نویسنده سده پنجم ه. ق) و یاقوت حموی (۵۷۵ - ۶۲۶ ه. ق) در معجم البلدان و مؤلف نهایت العرب و مسالك الابصار به نام: کبودان (= کاپوتا = ساپوتا)، ابواسحاق اصطخری (متولد سده چهارم ه. ق) در مسالك الممالك و ابن مسکویه دانشمند و مورخ (متوفی در سال ۴۲۱ ه. ق) بنام الشرات، ابولفدا (۷۳۲ ه. ق) در تقویم البلدان و حافظ ابرو نویسنده و شاعر (سده نهم هجری قمری بنام تلا (= طلا)، ابن خرداد به (۲۱۱ - ۳۰۰ ه. ق) و ابن فقیه و المقدیشی (اواخر سده چهارم ه. ق) بنام ارمنیه، ارمیه، ارومیه (= ارومی) خوانده اند و تنها حمداله مستوفی در نزهة القلوب (۷۴۰ ه. ق) اشتباهاً چیچست خوانده که عین نوشته وی چنین است: بحیره چیچست بولایت آذربایجان آنرا شور دریا گویند.

بر اساس گزارش ناصواب این مورخ سایر مؤلفین بعدی دریاچه مورد بحث را دریاچه چیچست و دریای مازندران را دریای فراخکرت پنداشته اند ولی آنچه از اوستا و نوشته های پهلوی برمی آید خلاف آن به ثبوت میرسد.

نام اوستائی دریاچه رضائیه «واورکش» بوده که در پهلوی فراخکرت آمده

انگور دانست. چه انگور این سامان از لحاظ کمیت و کیفیت و بلاخص از نظر کثرت مواد قندی شهرت جهانی دارد. ناگفته نماند که: اسوریهای بومی این خطه، شهرستان نامبرده را اورمیه (= شهر آب) یاد میکنند.

۱- در این باب در نوبه خود سخن خواهد رفت.

و معنی تحت اللفظی آن بزرگ ساحل و فراخ کنار می باشد (این نام باین دریاچه بسیار برانزده است چه وسعت حوضه آن نسبت به وسعت سطحش بیش از ۲۰ برابر است بدین معنی وسعت سطح فعلی آن در حدود ۲۵۰۰ کیلومتر مربع و حوضه آن بالغ بر ۵۰۰۰ کیلومتر مربع است).

درنامه معتبر بن دهش که میتوان آنرا جغرافیای ایران کهن خواند آمده چیچس چشمه ای بوده در نزدیکی های دریای فراخکرت.

اکنون برای روشن شدن حقیقت امر، نخست به چیچست میگردانیم سپس نشانیهای فراخکرت را از روی اشارات اوستا و نوشته های پهلوی بانسانیهای دریاچه رضائیه مورد مقایسه و تطبیق قرار میدهم:

در فصل ۲۲ بند ۲ بن دهش (۱) آمده است: دریاچه چیچست (۲) در آتورپاتگان

۱- بن دهش BUNDEHESHE دارای ۱۳ هزار کلمه بوده و از نوشته های معتبر به زبان پهلوی است. این سند پراج با قطعات بجامانده اوستا بتوسط انکتل دوپرون ANQUETIL DUPERON فرانسوی از هندوستان به اروپا برده شد. وی اوستا و این کتاب را در سال ۱۷۷۱ میلادی در پاریس به زبان فرانسه ترجمه و انتشار داد. وسترگارد WESTERGARD در سال ۱۸۵۱ بن دهش را از روی نسخه ای که در کپنهاک COPENHAGEN بود با چاپ سنگی مطابق اصل کرده منتشر ساخت. مارتین هوک MARTIN HAUG در سال ۱۸۵۴ سه فصل اول آنرا به آلمانی ترجمه کرد. اسپیکل SPIGII برخی از فقرات آنرا در سال ۱۸۶۰ به آلمانی و عبری برگردانید. متن کامل بن دهش با حواشی و تحقیقاتی آن در سال ۱۸۶۲ بتوسط ویندیشمان WINDISHMAN به آلمانی به طبع رسیده است. کتاب بن دهش به بن دهش هندی و ایرانی تقسیم میگردد: بن دهش ایرانی دارای ۶ فصل بوده و شامل برخی مطالبی علاوه بر مطالب بن دهش هندی می باشد. ترجمه این قسمت را وست WEST در سال ۱۸۸۰ در اکسفورد OXFORD به طبع رسانیده است.

۲- در اوستا و نوشته های پهلوی چشمه های مهم بعنوان دریاچه یاد شده است. بطوریکه در یسنا ۴ بند ۲ آمده است: کوه های آب ریزان را میستائیم و دریاچه های آب زا را میستائیم. و همچنین در فصل ۱۲ بن دهش آمده است: از این جهت است که فراخکرت نامیده شده برای اینکه دارای هزار دریاچه است یعنی آب دریای فراخکرت از هزار چشمه سار تأمین میگردد.



چشمه چیچکلو واقع در دامنه شرقی کوه بخشقلعه

(=آذربایجان) است، آبش گرم و از گزند برکنار است هیچ جاننداری در آن نیست و بن آن به دریای فراخکرت پیوسته است.

در ۱۰ کیلومتری شمال خاوری رضائیه دهکده کهنی بنام «چیچکلوی بخشقلعه» (۱) قرار گرفته و در یک کیلومتری آن چشمه معدنی ای به همین نام به چشم میخورد (عکس مقابل) این چشمه از نقطه نظر موقعیت جغرافی در دامنه غربی کوهی بنام «بزو» (۲) و دامنه شرقی کوه تپه مانندی بنام «بخشی قلعه» جای گرفته است و آب آن نسبتاً نیم گرم بوده و در فصل بهار بسوی دریاچه رضائیه جاری میشود.

نظر بر اینکه آب چشمه معدنی مزبور علاوه بر نیم گرمی، در طبیعت باماده روی در آمیخته است، از این رو هیچ جاننداری در آن قادر به زندگی نیست.

در خواص داروئی چشمه فوق الذکر گفته میشود که تا چهل پنجاه سال پیش سوداگران دوره گرد محلی برای تهیه ماده معروف «سفیداب» از گرد سفید رنگی که بصورت قشرهای باریک در اطراف مسیر آب ته نشین میکرد، بهره برداری میکردند. بطوریکه در ص ۳۴۶ کتاب عایشه بعد از پیغمبر (از انتشارات مجله خواندنیها) مطلبی در این زمینه نقل گردیده که نکات برجسته آن از این قرار است: پس از آنکه عمر بن خطاب در مسجد مدینه بدست ابولؤلؤ مجروح گردید: مؤبد پارسی از اهل جیجس (زادگاه پیامبر ایرانیان) که در مدینه به طبابت اشتغال داشت به مداوای جراحات خلیفه دوم مسلمین پرداخت. طبیب مذکور داروهای خود را از ایران میآورد از جمله داروی شفا بخش «توتیا» را که از دریاچه جیجس

(۱) کلمه لوپسوند لهجه ترکی محلی است. بخشقلعه نام دژ کهنی است در پشته کوه تپه مانند که در یک کیلومتری شمال دهکده چیچکلوو. ۵۰ متری خاور چشمه مورد بحث جای گرفته و در صفحات: ۳۵۱ تا ۳۶۵ کتاب عایشه بعد از پیغمبر درباره اهمیت قلعه چیچست (= چیچک) بتفصیل سخن رفته است.

۲- درباره موقعیت جغرافیائی کوه «بزو» در نوبه خود بحث و گفتگو خواهد شد.

بدست می آید (توتیا ماده ایست از ترکیب اکسیژن و روی)، برای نخستین بار
بعرستان وارد کرد. نکته ای که در این باب لازم به تذکر است اینکه: تاکنون از آب
دریاچه رضائیه بغیر از نمک معمولی ماده دیگری مورد بهره برداری قرار نگرفته
است. بنابراین منظور از دریاچه جیجس چشمه معدنی «چیچک لو» بوده است
(نقشه شماره ۱).

مشخصات دریای فراخکرت از روی اشارات اوستا و نوشته های پهلوی:
الف - در یسناها ۴۲ و هفت تن یشت و فصل ۶۲ مینو خرد (از نوشته های
معتبر پهلوی) آمده است: «خرای سه پا در میان دریای فراخکرت استوار است».
یکی از جزایر دریاچه رضائیه بنام «ایشک = خر» معروف بوده و در نقشه
سازمان جغرافیائی کشور نیز بنام «ایشک» ضبط شده است. این جزیره تقریباً
سه گوش است و بلندترین نقطه آن در حدود ۱۵۶۰ متر از سطح اقیانوس بالاتر است
و پشته و سیمش پراز درختان جنگلی است. (نقشه شماره ۱).

ب - در یسناها ۴۲ بند ۴ و هفت تن یشت بزرگ فصل ۸ بند ۴ آمده:
ماهی واس پنجاه ستوران (دارنده پنجاه پر) ... که در میان دریای فراخکرت
است درود می فرستیم ... و نیز در فصل ۱۲ بن دهش آمده است: ... ماهی واس
در وسط دریای فراخکرت بسر می برد ... و همگی جانداران مزدا آفریده در
فراخکرت در تحت حمایت او بوده و رنگ آن سفید می باشد: (۱)

در سمت شمالی جزیره ایشک (= خر) جزیره دیگری بشکل ماهی قرار
گرفته و نام آن در نقشه سازمان جغرافیائی کشور «اسپر» خوانده شده است و
بلندترین نقطه آن در حدود ۱۵۰۰ متر از سطح اقیانوس بالاتر است. در جزیره
مورد بحث هیچ نوع درخت و گیاه وجود ندارد. و طبیعتاً رنگ آن سفید است
و در فصل بهار در گوشه و کنارش پرندگان دریائی تخم گذاری می کنند

۱- در این باب لازم به تذکر است: بعضی از اوستا شناسان راعقیده بر این است که برخی از
مترجمین اوستا و نوشته های پهلوی بعضاً مبادرت به لغت سازی نموده اند.

(نقشه شماره ۱).

ج - در رشن یشت بند ۱۷ آمده : اگر توای رشن پاك در بالای درخت سیمرخ که در میان دریای فراخکرت برپاست، آن درختی که آنرا همه رادرمان بخش نامند ... و نیز در بن دهش ایرانی نوشته شده است : این درخت در میان دریای فراخکرت روئیده است.

در سمت خاوری جزیره ماهی شکل « اسپر » جزیره دیگری بشکل میش قرار دارد که در محل آنرا جزیره قویون (=میش) می نامند و در نقشه نامبرده نیز «قویون» خوانده شده و بلندترین نقطه آن در حدود ۱۶۱۰ متر از سطح اقیانوس بالاتر بوده و پشته‌ی وسیعش مانند جزیره : «ایشک» پراز انواع درختان جنگلی است . نکته شایان توجه اینکه در صفحه ۱۹۸ تاریخ دارالسلطنه تبریز (تألیف نادر میرزا) تصریح شده است که در جزیره قویون علاوه بر کبک و کشکرک، «عقاب» نیز زندگی میکند و ضمناً بارها در کرانه غربی دریاچه رضائیه لاشه عظیم الجثه عقاب دیده شده است (نقشه ۱) .

د - در تیریش بند ۳۲ و ۳۳ آمده است : ... پس از آن مه از آن طرف هنداز کوهی که در وسط دریای فراخکرت واقع است برخیزد . و پس از آن مه‌های پاك ابر تشکیل دهنده بجنبش در آیند باد جنوب وزیده (آنهارا) بطرف پیش براهی راند که از آن جا «هوم» (۱) مفرح و فزاینده جهان میگردد پس باد چالاک مزدا آفریده باران نگرگ را بسوی کشت زار و منزلگاهان و هفت کشور رساند .

نام بزرگترین جزیره دریاچه رضائیه در تاریخ طبری (۲۲۴ - ۵۳۱۰ ق) قلعه «شاهی»، و در روضه اولی الالباب فخرالدین بناکی جزیره «شاهو»، و در تاریخ دارالسلطنه تبریز جزیره «شها» آمده و بلندترین نقطه آن در حدود ۲۲۳۰ متر از سطح اقیانوس بالاتر است . این جزیره شامل هفت دهکده است که یکی از آنها

۱- هوم شربت شفا بخشی بوده که در عصر اوستا مؤبدان زرتشتی آنرا از بته گیاه قرمز رنگی که هنوز شناخته نشده است بدست می آوردند .

بعثت کثرت کژدم‌های سیاه مهلك خالصی از سکنه مییابد و بزرگترین و مهمترین آنها بنام آغ گنبد (= سفید گنبد) معروف است و یکی از عمیقترین لنگرگاههای دریاچه رضائیه بشمار میرود چون جزیره نام برده در حدود ۲۲۳۰ متر از سطح اقیانوس بلندتر است، از این رواز هر گوشه و کنار دریاچه نامبرده بخوبی بچشم میخورد. و از سوی دیگر در نواحی شمال غربی و جنوب شرقی و سمت غربی این دریاچه چندین محل بنام «هند» بدین ترتیب قرار گرفته (در سر آغاز کتاب بطور اختصار گذشت) :

۱- نام آبادیهای واقع در ۱۷ و ۲۷ کیلومتری جنوب غربی شهرستان خوی در صفحه ۵۵۱ فرهنگ جغرافیای ایران «هندوان» آمده است.

۲- نام آبادی واقع در ۱۰ کیلومتری شمال خاوری مه‌آباد در صفحه ۵۰ همان فرهنگ «اندرگاش» خوانده شده است.

۳- يك قطعه زمین زراعتی بمساحت ۱۲۰ هکتار واقع در گوشه جنوب غربی شهرستان رضائیه متعلق به آقای کمالی، در دفاتر ثبت املاک بنام کوشن (۱) هندو KFSVSHENE ضبط و ثبت شده است.

۴- در محله «دره چائی» واقع در نزدیکی «کوشن هند»، يك باب آسیاب بنام آسیاب هندو وجود داشته است.

۵- بنابه تاریخ «افشارارومیه» نام قبلی دروازه عسکرخان که در سمت غربی شهر رضائیه قرار داشت، به دروازه «هندو» معروف بوده است.

۵- نام پیشین دربند «سپهر» واقع بین دروازه «هندو» و محل سابق گورستان «قره‌صندوق» که ضمیمه ساختمان بهداری گشته است، کوچه هندو بوده است.

۷- در حال حاضر یکی از کهنترین محله‌های شهر رضائیه را که در سمت شمال آن قرار دارد، محله هندو نام می‌برند.

۱- گوش درواستا به معنی زمین و چراگاه آمده است و نکته جالب اینکه در حال حاضر نیز بیشتر روستائیان رضائیه زمینهای زراعتی و چراگاهها را کوشن نام می‌برند.

از مجموع مراتب یادشده چنین برمیآید که: منظور از «کوه واقع در وسط دریای فراخکرت» مندرج در تیریش، جزیره مرتفع «شاهی» بوده است (نقشه شماره ۱۵).

بطوریکه گذشت در دریاچه رضائیه جزایری شبیه نام و نشانیهای اشاره شده در اوستا و نوشته های پهلوی وجود دارد در صورتیکه در هیچ یک از نقشه های مربوط به دریای مازندران از وجود چنین جزایری نام برده نشده است.

کاوشهای علمی و باستانشناسی در نواحی غربی دریاچه رضائیه - در چند سال اخیر در نواحی جنوب غربی دریاچه رضائیه چند رشته کاوش علمی باستانشناسی انجام گرفته که اینک برای آگاهی بیشتر مهمترین آنها را میآوریم:

الف - انسانشناسان دانشگاه کلمبیا «انستیتو تحقیقاتی اسمیت سوثیان» در سال ۱۹۶۱ میلادی اعلام داشتند: اجداد انسان جدید برای نخستین بار از ۳۶ هزار سال پیش در منطقه «شالیندار» عراق (در ۹۰ کیلومتری جنوب غربی رضائیه) زندگی میکردند. انسانشناسان مزبور تاکنون هزاران ابزار آلات گوناگون و از این جمله هفت اسکلت متعلق به انسان نشاندرتال را که صدها هزار سال پیش از این زندگی می کرده اند، در یکی از غارهای آن منطقه کشف کرده اند.

ب - کمیسیون ملی یونسکو در ایران از نتیجه تحقیقات دانشمندان آمریکائی در آبان ماه ۱۳۳۶ اعلام داشتند که ابزار آلات چندی مربوط به انسان دوره لو الوالواین LE VALLOISIEN که ۳۵ هزار سال پیش از میلاد زندگی میکردند، از غار «تمتمان» واقع در ۱۸ کیلومتری شمال غربی رضائیه بدست آمده است.

ج - سال ۱۳۴۲ کاوش علمی باستانشناسی بوسیله نگارنده در منطقه دم دم، جم جم انجام گرفته است (گزارش آن در نوبه خود خواهد آمد).

جغرافیای رضائیه - شهرستان رضائیه از شمال شهرستان شاهپور از جنوب به شهرستان اشنو از غرب به رشته کوه زاگرس و از خاور به دریاچه رضائیه پیوسته است رشته کوه های فرعی که در امتداد خاور به غرب قرار گرفته اند و از رشته های

فرعی سلسله زاگرس بشمار می‌آیند، این خطه بسیار زیبا را به چند دره موازی که هر چه به خاور پیش برویم بهتر می‌گردد، تقسیم کرده است. آب‌هائی که از بارندگی‌ها و ذوب شدن برف‌های قلل زاگرس می‌آیند، معمولاً در خط القعر دره‌های متعدد آن رودخانه‌هائی تشکیل می‌دهند که هر چه بسمت خاور پیش برویم بستر آنها بهتر و جریان آبشان ملایم‌تر می‌گردد. بدیهی است این رودخانه‌های فراوان که در فصل بهار به منتهای عظمت خود می‌رسند در دامنه دره‌های پرپیچ و خم کوهستانی تشکیل آبشارهای متعدد دل‌فریبی می‌دهند که علاوه بر استفاده کشاورزی که از آنها بعمل می‌آید، در تلطیف هوای اثر فراوانی دارند. بطور کلی این منطقه دارای ارتفاع زیاد و بسیار کوهستانی است و در نتیجه تغییرات سالیانه آب و هوای آن علاوه بر تأثیر سایر عوامل طبیعی جغرافیائی از قبیل: بادهای سرد روسیه و جریانهای هوای مرطوبی مدیترانه و طوفانهای فلات ارمنستان و قلل آراغات، بعلت مرتفع بودن منطقه بسیار متغیر است و دارای زمستان نسبتاً سرد و پر برف می‌باشد بطوریکه پائین‌ترین نقطه این منطقه در کرانه دریاچه در حدود ۱۲۹۴ متر از اقیانوس بلندتر می‌باشد. روی هم رفته باید در نظر داشت که وجود: کوه و دشت و دریاچه و جنگل و چشمه سارهای متعدد و دره‌های ژرف و پر آب و پستی و بلندی و رودخانه‌های عظیم و آب هوای متغیر، زیبایی بخصوصیکه باخشونت طبیعی در آمیخته باشد، باین منطقه داده است که برای زندگی و مبارزه دائم که یکی از ارکان مهم ترقی انسانیت ضروری و واجب می‌باشد. و بهمین علت این سرزمین باستانی را میتوان کهنترین تمدن‌های بشری بشمار آورد.

شهرستان رضائیه در سرشماری آبان ماه ۱۳۴۵ دارای ۲۹۱۸۳۷ نفر جمعیت بود و تراکم جمعیت این شهرستان ۴۹/۸ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است. از کل جمعیت شهرستان رضائیه ۳۷/۹ درصد شهرنشین و ۶۲/۱ درصد روستائین بوده‌اند. در برابر هر ۱۰۰ نفر زن ۱۰۹/۵ نفر مرد وجود داشته است. شهرستان رضائیه در ۳۷ درجه و ۲۲ دقیقه عرض شمالی و ۴۵ درجه و

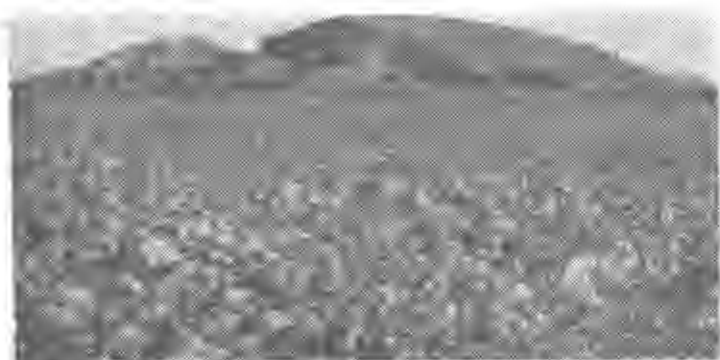
۵ دقیقه طول شرقی و در ارتفاع ۱۳۳۲ متر از سطح دریا قرار گرفته است .

بناها و تپه‌های باستانی کرانه غربی دریاچه رضائیه - از کرانه غربی دریاچه رضائیه تا دامنه شرقی رشته زاکرس چندین واحد بنای بسیار کهن و قابل توجه و صدها تپه مهم باستانی وجود دارد و بسیاری از آنها بوسیله بازرسان فنی اداره کل باستانشناسی مورد بررسی علمی قرار گرفته و بعضی از آنها در فهرست آثار باستانی ایران به ثبت رسیده است . نکته قابل توجه اینکه قدمت بعضی از این تپه‌ها به پیش از آخرین طغیان سطح دریاچه رضائیه «طوفان نوح» می‌رسد . نکته قابل توجه دیگر اینکه نام بیشتر آنها ریشه اوستائی داشته و نام کهنترین آنها در اوستا و نوشته‌های پهلوی و لوح نبشته‌های سومری و اسوری و اورارتوئی ذکر گردیده است که متأسفانه در این مقال مختصر نمیتوان درباره کمیت و کیفیت آنها پرداخت .

در اینجا برای نمونه خطوط اصلی گزارش علمی یکی از تپه‌های فوق‌الذکر آورده میشود :

موقعیت علمی ترانشه تپه بلو : ترانشه از عمق ۴/۵۰ متری زمین‌های زراعتی شروع و پس از ۴/۳۰ متر به کف (خاک بکر) برخورد و محل گمانه‌زنی در این سطح خاتمه یافت که در نتیجه از کف ترانشه تا سطح زمینهای زراعتی تقریباً ۸/۸۰ متر است ، بر روی خاک بکر کف A قرار دارد ...

از کف A به بعد است که طبقات زیست تا قبل از طغیان دریاچه رضائیه منظمأ ادامه داشته و پس از توقفی که اجباراً در طبقات این تپه ایجاد شده بعد از آن هم زندگی در این منطقه وجود داشته در طبقه A ساخت سفالهای دست ساخت خشن به رنگهای نخودی و مایل به سبزی و قرمز آجری و قرمز مایل به قهوه‌ای شروع گردیده ... از این دوران به بعد به طبقه ضخیمی بر میخوریم که طغیان طبقه B دریاچه رضائیه است . باید متذکر گردید که این واقعه در عداد مهمترین حوادث روزگار ماقبل تاریخ است ؛ زیرا در حال حاضر فاصله تپه بلو تا دریاچه رضائیه بیش از ۲۵ کیلومتر است . این پدیده که شاید یکی از منابع اصلی طوفانهای افسانه‌ای از



تپه بلو



B

A

ترانشه تپه بلو

مذاهب مختلف باشد: (طوفان نوح در اسلام و یهود، طوفان ذکر شده در اوستا در روزگار جمشید، طوفان بزرگ در سومر...) قطعاً در زندگی مردم جلگه رضائیه حتی در نقساط خارج از این حوضه تغییرات شگرف و عمده‌ای حاصل و شاید سالهای دراز این ناحیه را خالی از سکنه نموده . باستانشناسان در اوایل قرن ۲۰ بالاخص پرفسور وولی در بین النهرین ضمن حفاری نیز به طبقه ضخیمی از لایه رسوب مانده سطح حفاری (طبقات پائین) برخورد حتی در زیر این لایه‌های فشرده و قطور تمدن انسانی را کشف کرد. با این کشف، بافسانه مذهبی طوفان مندرج در قرآن و تورات جامه حقیقت پوشانید ... (رونوشت گزارش علمی بررسی باستانشناسی در نواحی غربی دریاچه رضائیه به سرپرستی آقای سرافراز).

بخش دوم - جغرافیای تاریخی خاك اصلی ماد و کاخ اکباتان

برای ورود در مطلب لازم است که ابتدا پیرامون کلمه ماد و وجه اشتقاق آن و تطور لغوی کلمه بحثی کرده شود:

کلمه ماد: در اوستا مرو^(۱) MOROU، در سنگ‌نبشه‌های هخامنشی مادا MADA، به زبان ارمنی مار^(۲) MAR، در پارسی‌مات MAT، در کارنامه

۱- سرزمین ماد در اوستا (فصل اول بند ۶ و نندیداد) چنین معرفی شده است: سومین کشور با نزهت که من‌اهورا مزدا آفریدم مرو دلیر و مقدس است اهریمن پرم‌رگ بر ضد آن در آنجا خونریزی و ناراضی پیدا کرد. (موقعیت جغرافیائی این کشور بایکی از بخشهای جنوبی شهرستان رضائیه تطبیق میکند و شرح آن ضمن معرفی خاك اصلی ماد خواهد آمد).

۲- آژی در اوستا به معنی مار و دهاك نیز يك مخلوق اهریمنی اراده میشود. در کهنترین بخشهای اوستا: یسا، یشت‌ها، و نندیداد و نوشته‌های پهلوی از آژی دهاك گفتگو شده و در شاهنامه و بعضی متون تاریخی ضحاک خوانده شده است: در زامیاد یشت بند ۷۴ از منازعه آذرو آژی دهاك سخن رفته و هر کدام برای بدست آوردن فرمیکوشیدند. باز در زامیاد یشت بند ۴۸ آمده که: سپیتیور SPITYURA جم را بااره دوپاره نمود. و نیز در فصل ۳۱ بند ۵ بن دهش نوشته شده: سپیتیور بر دار جمشید است و او با آژی دهاك جمشید را کشت. شاهنامه نیز مطابق با زامیاد یشت و بن دهش در خصوص جمشید گوید: ... جمشید پس از آنکه در میدان جنگ ضحاک شکست خورد، مدت صد سال متواری بود تا اینکه او را در کناری دریای چین دست گیر و بااره دو نیمش کردند:

چو صد سال اندر جهان کس ندید ز چشم همه مردمان ناپدید ←

اردشیر مادیك AMDIK : در عهد ساسانیان مای MAY، در سده های اسلامی
 ماه MAH و ماذ (=ماد) MAZ آمده است . این کلمه در منابع دیگران به
 گونه های مختلف دیده شده است، از جمله: در زبان ایلامی ماتابه MATABE و
 بزبان عبری قدیم مادای MADAY، و بزبان اسوری مادای MADAY و
 ماتای AMTAY و آمادای MADAY، به زبان یونان قدیم مدی (= م د) (۱)
 MARY، MEDEE خوانده شده است که در هر حال دلیل موجهی بر قدمت

چوضحاك آورد ناگه به چنگ	يكايك ندادش زمانی درنگ
باره مر او را بدو نیم کرد

همچنین در یساق بند ۶ - ۸، و نندیداد فصل ۱ بند ۱۷، آبان یشت بند ۳۳، دوارسب یشت بند
 ۱۳-۱۴، رام یشت بند ۲۳، بهرام یشت بند ۴، رامیاد یشت بند ۳۶ و ۳۷، بن دهش فصل ۳۱ بند ۷
 و بالاخص در شاهنامه از چیره شدن فریدون بر آژی دهاک یا ضحاک گفتگو شده است:
 نگه کن کجا آفریدون گرد که از پیر ضحاک شاهی ببر
 در فصل ۳۱ بند ۶ بن دهش سلسه نسب ضحاک چنین آمده است: دهاک پسر خرو و تاسب
 پسر وینیکلو پسر تازی پسر فراوک پسر سیامک .

۱- هرودوت در کتاب ۷ گوید: مادی ها را در عهد قدیم همه آریانی مینامیدند و فقط
 پس از آنکه م د کلخیدی از آتن نزد آنها رفت مادیها را باین اسم نامیدند . چنین گویند
 مادیها درباره خودشان: ... م د موافق افسانه های یونانی دختر یکی از پادشاهان کلخید
 و جادوگر بود . و تیکه یونانیها در جستجوی پشم زرین به کلخید رفتند، این ساحره
 با ژازون GASON سر کرده یونانیها مربوط شد و بواسطه سحر او یونانیها بهره مند شدند
 بعد م د با ژازون به یونان رفته در آنجا کارهای محیر العقول انجام داد سپس چون شوهرش او
 را ترک کرد، این زن از راه انتقام اطفال خود را سر برید و پس از آن به آتن رفته زن پادشاه آن،
 اژه EGEE گردید و از او پسری آورد م د نام . در او اخر عمر خود م د به کلخید برگشت به
 روایتی پسر خود م د را به تخت سلطنت این ملک نشاند و پس از این مادیها خود را چنین نامیدند .
 (این حکایت اگرچه افسانه است، ولی ممکن است که حاکی از حقیقتی باشد ... یعنی قرابت
 نژادی قوم هندو اروپائی را با یونانیها برساند) (نقل از صفحه ۷۳۱ تاریخ ایران باستان).
 صحت نوشته هرودوت از نتیجه تحقیقات عالمانه جرج راو لین سن کاشف کتیبه بیستون به ثبوت
 میرسد . بدین معنی: این دانشمند و افسرانگلیسی هیکل و قیافه مردم آریا نژاد را از روی
 مجسمه های شاهان هخامنشی مورد مقایسه و تطبیق قرار داده و شبیه هیکل و قیافه مردم یونان
 معرفی نموده است .

يك قوم ويك سرزمين ميتواند باشد .

پيرامون تاريخ و کشور گشائي مردم ماد مورخان مطالب جالب نوشته اند
که نشانگر تحقیقات و مطالب بسیار عمیق و مستمر آنهاست :

بروس BEROSE کاهن مردوک «رب النوع کلدانیها» در سرزمین بابل (معاصر
اسکندروسلوکی های اولی) که نوشته هایش مستند به خطوط قدیم میخی است ،
معتقد بود : قوم ماد در حدود ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد بابل را تسخیر کرده و مدت
۲۲۳ سال در آن سرزمین حکومت کرده اند .

این گفته معلوم میدارد که مادها قبل از آن تاریخ و پیش از آنکه بفتح بابل
نایل آیند ، حکومت و تمدنی شکوفا داشته و جزومللی صاحب قدرت بحساب میآمدند .
هرودوت HERODOTE (۴۸۴-۴۲۵ ق.م) پدر تاریخ و کتزیاس CTESIAS
و سایر نویسندگان یونانی پیش از میلاد درباره مادها تحقیقاتی کرده و چکیده آنرا
در کتابهای تاریخی خود برشته تحریر کشیده اند . چون نوشته های هرودوت
بیشتر مورد اعتماد صاحب نظران قرار گرفته و از سوی دیگر بقایای آثارشگرف
« دیو کو » DIOKD (نخستین پادشاه ماد) از روی مفاد نوشته های این مورخ
کشف گردیده است ، از این رو قسمتی از گزارشهای ویرابمنظور بررسی و روشن
حقیقت امر نقل می کنیم :

هرودوت گوید : مادها درازمنه قدیم خود را آریان می نامیدند . باز نامبرده
(در کتاب ۱- بند ۹۶) نوشته اسورها در آسیای علیا پانصد سال حکومت کردند .
اول مردمی که سراز اطاعت آنها پیچیدند مادی ها بودند . اینها برای آزادی
جنگیدند و گویا رشادت ها نمودند و از قید بندگی رستند ... باز مورخ مذکور
کتاب ۱- بند ۱۰۱) گوید عده طوایف مادی شش است بوس ها BOUSIA ،
پارتکن ها PARETAKENOI ، استروخات ها STRUKHATS ، ایری -
زانت ها AIRZANTOS ، بودی ها BOUDIOI ، مغ ها (۱) MAGOI .

۱- بعید به نظر نمیرسد که پارت ها از عقاب پارتکن ها برخاسته باشند . ناگفته نماند که ←

سلطنت دیو کو بر حسب نوشته هرودوت - یکی از مردم ماد موسوم به دیو کو پسر فرورتش که شخصی بسیار دانا بود این میل به سرش افتاد که برای خود اقتدار پادشاهی تحصیل نماید بنابراین جهت پیشرفت حس جاه طلبی خود نقشه ذیل را کشید و آنرا عملی کرد: چون مادیها در آنوقت دردهاتی پراکنده مقیم بودند و هیچ گونه حکومت مرکزی نداشتند و در نتیجه بی قانونی در سراسر آن سرزمین شیوع داشت. دیو کو که در دهکده خود مرد برجسته ای بود با غیرت و جدیت هر چه تمامتر از پیش به اجرای عدالت در میان هموطنان خود پرداخت. عقیده او این بود که بین ظلم و عدالت مبارزه ای ابدی وجود دارد بنابراین او خط مشی خود را تعقیب نمود و مردم ده او چون فضل و کمالش را بدیدند او را حکم اختلافات خود برگزیدند. وی که خواستار تحصیل بود و شب و روز سعی و کوشش میکرد که به مقام سلطنت برسد، خود را قاضی با شرف و درستکار نشان داد و بدین وسائل چنان اعتباری در نظر هموطنان خود بدست آورد که توجه مردمی را هم که دهات مجاور میزیستند جلب کرد. ایشان که دیرزمانی از قضاوت های ظالمانه و دور از داد رنجور بودند چون شرح درستکاری بی نظیر دیو کو را شنیدند و از حق بودن داوریهای او آگاه شدند با خوشنودی مراعات بیشمار خود را پیش او میبردند تا اینکه عاقبت جز باو به احدی اعتماد نمی نمودند.

چون مردم همواره از درستی قضاوت های او اطلاع می یافتند مقدار شکایاتی هم که پیش او می آوردند پی در پی بیشتر می شد دیو کو، ارزش وجود خود را دیده خبر داد که دیگر قصد شنیدن شکایات ندارد پس دیگر به آن محلی که معمولاً در آنجا

نام بعضی از تیره های ایل پر جمعیت شكاك (= شه كاك = برادر شاه) که در نواحی شمال غربی شهرستان رضائیه و مهاباد سکونت دارند، از نظر ریشه اصلی کلمه با بعضی اسامی خاص قابل مقایسه و تطبیق میباشد: مغور (= مغها) (طایفه عمرخان شكاك معروف در رضائیه)، مگری (= مغری = مغی) (عده ای از ساکنین شهرستان مهاباد)، مامدی (= مادی)، ابدوی (= بودی) ...

جلوس و دادرسی میکرد حاضر نشد و گفت آن کار دیگر با منافع وی سازگار نیست که تمام روز را در حل و فسخ امور مردم و غفلت از کارهای شخصی خود صرف نظر کند. بنا بر این باز دزدی و تبه کاری پدید آمد و در سراسر کشور حتی سخت تر از سابق شیوع یافت لذا مادی ها از اطراف جمع شدند و راجع به چگونگی امور بمشورت پرداختند ... و نظرایشان این بود که: اگر کارها بدین منوال ادامه یابد ممکن نیست که ما بتوانیم در این سرزمین زیست کنیم پس خوب است پادشاهی برای خودمان برگزینیم تا شاید مملکت خوب حکومت شود و خودمان نیز بتوانیم پی کارهای شخصی خود برویم و ناچار نشویم که بر اثر هرج و مرج خانه های خود را ترك کنیم. این استدالات در مجمع مؤثر افتاد و بر آن شدند که پادشاهی انتخاب کرده اداره کلیه امور را بدست وی سپارند. بعد بنا شد معلوم دارند چه کسی را بآن مقام انتخاب کنند همینکه مذاکرات شروع شد دعاوی دیو کو و تعریفات او فوری بر زبانها افتاد و همگی موافقت نمودند که او را برگزینند. وی نیز تقاضا کرد که قصری بنام او و بر آریده مقامش بسازند و کار دشمنی با او بدهند مادیها هم قبول کردند و برای او قصری محکم و بزرگ در محلی که خود او نشان داده بود ساختند و همچنین باو اختیار دادند که نگهبانانی از میان تمام ملت انتخاب نماید. بدین ترتیب بر تخت نشست ... و باز از ایشان خواست که شهر بزرگی بسازند و از شهرهای کوچکی که سابقاً میزیستند صرف نظر کرده پایتخت جدید را مورد توجه قرار دهند. مادی ها باز هم اطاعت کردند و شهری را که اکباتان نام دارد برپا ساختند ...

بنابر این دیو کو مادیها را بصورت ملتی در آورد و تنها بر آنها حکومت می کرد و پس از ۳۵ سال سلطنت در گذشت و پسرش قرورتش جانشین او شد (نقل از کتاب هرودوت ترجمه وحید مازندرانی).

بنا به نوشته هرودوت دولت ماد در سال ۷۰۸ یا ۷۰۱ پیش از میلاد تأسیس و تا سال ۵۵۰ پیش از میلاد دوام داشت.

همدان کنونی اکباتان هرودوت نیست - بنا به گزارش صریح هرودوت مردم ماد در اوایل سلطنت **دیاکو** برایش قصر مستحکمی بنا نهادند و بعدها شهر بزرگ اکباتان را. ضمناً دانسته شد که این شاه در سال ۷۰۸ یا ۷۰۱ پیش از میلاد زمام امور کشور ماد را بدست گرفته است. پس چنانچه شهر کنونی همدان اکباتان هرودوت بوده باشد، می بایستی ساختمان آن نیز در پایان سده هفت و یا اوایل سده هشت پیش از میلاد به پایان رسیده و نام گذاری شده باشد در صورتیکه چهارصد سال پیش از آنکه **دیاکو** به سلطنت مساد برگزیده شود، شهر کنونی همدان وجود داشته است. بدین دلیل برای نخستین بار در سال ۱۱۰۰ پیش از میلاد در سالنامه پیلسراول شاه اسوری بوجود شهر همدان اشاره شده و بنام «امدانه» ضبط شده است. بر مبنای این اصل غیر قابل تردید همدان کنونی «اکباتان» هرودوت نبوده است.

هنری راولین سن H. RAWLINSON شرق شناس و افسر عالی رتبه انگلیسی که در نواحی جنوب غربی ایران توقف داشته و سنگ نبشته بیستون (= بغستان) را به انگلیسی برگردانیده است؛ در این باب چنین نوشته: پایتخت قدیم **ماد** را باید در تخت سلیمان امروزی در ۱۵۰ کیلومتری دریاچه رضائیه بطرف جنوب شرقی جستجو کرد.

همچنین استاد دیاگونوف L. M. DIAKONOV شرق شناس معروف روسی در اثر پرارج خود بنام «تاریخ ماد» در این زمینه به پژوهش پرداخته و در صفحات متعدد آن مطالب بسیار سودمندی آورده اند که اینک عیناً منعکس میکنم: نواحی جنوب دریاچه رضائیه و حوضه رود «جغتو» و رودهایی که بموازات آن جاریند، در سده نهم پیش از میلاد بنام «زاموای» داخلی موسوم بود و به چندین واحد مستقل سیاسی تقسیم میشد: «هارنا، ماننا، مسی=مهری...» بعدها این ناحیه هسته دولت «ماننا» را تشکیل داده و از سده هفتم پیش از میلاد به بعد آنرا میتوان مرکز اقتصادی **ماد** شمرد. باین معنی که در آغاز مرکز اقتصادی سراسر ماد

بوده است و بعد ماد آتروپاتن... محل سلطنت دیاکو بر مامجهول است ولی چون وی از طرف «ماننا» حکومت داشت، حدس زده میشود که قلمرو او سرزمینی بوده که منابع آسوری «مادای» میخواندند... بهر تقدیر در سالهای ۷۱۷ - ۷۱۵ پیش از میلاد خاك دیاکو تا این محل «همدان» ممتد نبود، زیرا که میان همدان و نواحی که محتملاً دیو کو در آنجا حکومت داشت، اراضی وجود داشته که در دست آسورها بود. بدین سبب خاك دیاکو را باید در نقطه ای دور از رودخانه «قرل اوزن» که به میانه نزدیکتر از همدان باشد، جستجو کرد (صفحه ۱۱۶، ۱۱۷، ۳۴۱ تاریخ ماد).

از مجموع اظهار نظر دانشمندان فوق الذکر این حقیقت به ثبوت میرسد که پایتخت ماد یا شهر بزرگ اکباتان در نقطه ای دور از همدان بوده است. نکته بس مهم اینکه مورخین پیشین ارمنی بصراحت نوشته اند که: اکباتان هرودوت همدان کنی نیست و حتی بعضی از آرامنه بومی شهرستان تبریز گاهی شهرستان رضائیه را به نام یگباتان (= اکباتان) یاد میکنند.

حدود و نشانیهای جغرافیائی خاك اصلی ماد - نخستین دانشمندی که
قسمتی از حدود خاك اصلی ماد را به نحو احسن روشتن نموده است، کزنفون (۴۳۰-۳۵۲ ق. م) مورخ یونانی بود و به عقیده وی منطقه هرکانیه از خاك ماد به اسور نزدیکتر بود. این مورخ در فصل ۲ کتاب چهارم خود صریحاً نوشته است: هرکانیه(۱) در حدود ماد سکونت دارند. لیکن جای بس دریغ است که بعضی از مؤلفین به علت عدم آشنائی به موقعیت جغرافیائی محل گزارش صد در صد حقیقی مورخ نامبرده را مردود قلمداد نموده و منطقه هرکانیه را ناحیه گرگان «استر آباد سابق» و حتی

۱- درستون دوم منگ نبشته بیستون و وکانا و در منابع اسور هیرکانا آمده است. کتزیاس پزشک دربار داریوش سوم نوشته: شاهشاهی ماد بر پاسوا و هرکانیه دست داشت (در این موارد در نوبه خود گفتگو خواهد شد).

عشایر حومه رضائیه

ردیف	اسم	شهرت	طایفه	ملاحظات
۱	حسن	دری	طایفه دری	رئیس طایفه دری
۲	رشید بیک	جهانگیری	« هرکی	« « هرکی
۳	طه	هرکی	« «	« « وقسمتی از طایفه هرکی
۴	نوری بیک	عباس نژاد	« بیک زاده	« « طایفه بیک زاده
۵	محمد	نورالدینی	« «	« « قسمتی از بیک زاده
۶	محمد حسین	حاتمی	« سیدان	« « هرکی سیدان

نقل از صفحه ۱۷۷ کتاب مسافرت آذربایجان نوشته : محمدرضا خلیلی نراقی

گرسنود و سگ شوروی پنداشته‌اند. در حالیکه ایل پر جمعیت هرکی (= هرکان) (۱) از روزگاران بس‌دیرینه تا کنون در ناحیه جنوبی رضائیه (در مرز مشترک ایران و عراق) درست در آن قسمت پشته و دامنه شرقی زاگرس که مرز مشترک سه کشور: ایران، ترکیه و عراق «خاک اسورکهن» را تشکیل می‌دهد، سکونت دارند. و بلندترین نقطه همین منطقه کوهستانی در نقشه سازمان جغرافیائی کشور (نقشه دیز گوارپ ۱) بنام «هروک» ضبط شده است (نقشه شماره ۲).

نکته قابل توجه اینکه در اوستا (فصل ۱ بند ۱۳ کتاب وندیداد) (۲) نیز از ورود مردمی بنام «هیرکان» سخن به میان آمده است. پس بر مبنای مراتب بالا گزارش مورخ مذکور صد درصد صحیح بوده و قسمتی از دامنه شرقی زاگرس واقع در جنوب غربی رضائیه حد غربی خاک اصلی ماد بوده است.

استرابون در کتاب خود درباره حدود و نشانیهای جغرافی‌ماد مطالبی برخلاف حقیقت نوشته که اینک برای نمونه قسمتی از نوشته ایشان را نقل و مورد بررسی قرار می‌دهیم: در ماد کوچک دریاچه‌ای هست بنام سپوتا CPAUTA (= دریاچه کبودان = دریاچه رضائیه) (۳) که همیشه نمک در روی آن می‌بندد. برای آگاهی بیشتر لازم است درباره این گزارش نادرست توضیح بیشتری داده شود:

یکی از مناطق مهم نمک خیز دریاچه رضائیه در ۳۶ کیلومتری جنوب شهر

۱- در حال حاضر ۱۵۵۰ خانوار هرکی مندان، هرکی سیدان، هرکی سرهاتی در نواحی جنوبی و جنوب شرقی رضائیه (در دهستان: ترگور، مرگور، دشت بیل) سکونت دارند و شاید چندین برابر آنها در خاک ترکیه و عراق اقامت دارند.

۲- در اوستا (فصل اول وندیداد) از سکونت هرکانیها در نهمین کشور درخشان زمان زرتشت سخن رفته است. چون بعضی مورخین بعد از اسلام شهرستان رضائیه را زادگاه زرتشت دانسته‌اند از این رو میباید این کشور در حوالی رضائیه بوده باشد.

۳- در این باره در بخش نخست بتفصیل سخن رفته است.

رضائیه و در نزدیکی حد فاصل راه شوسه رضائیه به مهاباد (در موازات راه کاروان روسابق) قرار گرفته است و در حال حاضر اگر جهانگرد یا محققى و یا شخص عادى مصمم به دیدن همگى شهرهاى مهم واقع در اطراف دریاچه نام برده باشد، تنها در همین قسمت بخصوص از چندمتری با امواج خروشان این دریاچه روبرو شده و بعضى کردهاى حفره‌ی کم عمق و وسیعی را که همواره بمنظور بدست آوردن نمك معمولی بوجود آورده میشود، مشاهده خواهد کرد. و توضیح اینکه این کردها در فصول مختلف سال با آب دریاچه که در نتیجه جزرومد (در اثر نیروی کشش کره ماه بوجود می‌آید) بساحل کشیده میشود، لبریز میگردد و سپس قسمتی از آب آنها از شدت گرمای آفتاب تبخیر و قسمتی نیز از خلل فرج کردها به زمین نفوذ مینماید و از روز دوم و سوم قشری از نمك متبلور در كف کردهاى مذکور بجای میمانند. بنابراین چنین به نظر میرسد که استرابون و یا مؤلف اصلی که نوشته‌اش مورد استفاده وی قرار گرفته است، از همین قسمت دریاچه مزبور دیدن نموده است و بلکه میتوان گفت که این بازدید به هنگامی صورت گرفته است که پرده‌هائی از نمك در روی آب کردهاى یادشده در حال تکوین و قابل رؤیت بوده است. بدلیل اینکه: تاکنون دیده و شنیده نشده است که نمك در روی آب دریاچه نامبرده بند آمده باشد.

چون همین قسمت از کرانه غربی دریاچه فوق‌الذکر درست در موازات شرقی و در فاصله ۵۰ کیلومتری مرز مشترك سه کشور: ایران، ترکیه و عراق (محل سکونت ایل هرکی) قرار گرفته است، از این رومیتوان همین قسمت از کرانه دریاچه مزبور را سهمی از حد شرقی خاک اصلی ماد بحساب آورد.

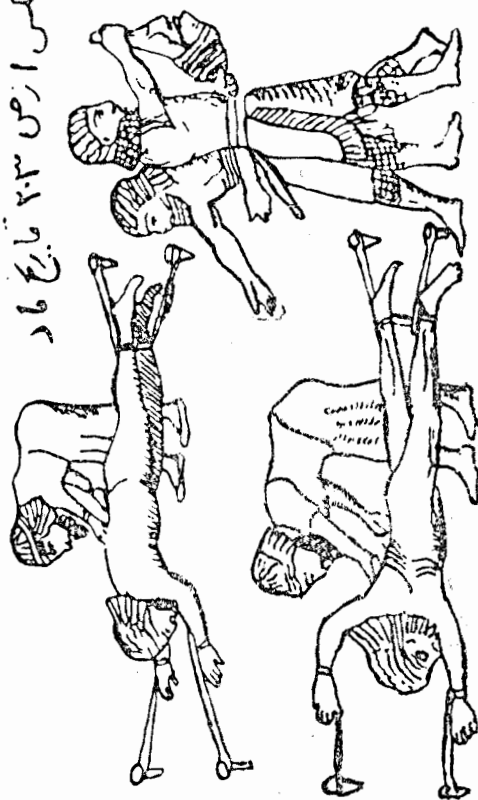
در اثبات مراتب گفته شده و بالاخص در تائید توضیحات پیش، یادآور میشویم که نمك زار فوق‌الذکر و آبادیهای واقع در نواحی غربی و شمالی آن در سال ۷۴۴ پیش از میلاد مورد تاخت و تاز لشکریان اسور قرار گرفته و شرح آن در لوح نبشته‌های اسور به تفصیل ضبط گردیده است. لیکن جای تأسف است که

جنبه‌های جغرافیائی این لشکرکشی در بعضی از کتب تاریخی برخلاف حقیقت مورد تفسیر قرار گرفته و موجبات گمراهی پژوهندگان امر را فراهم نموده است. از این رو برای رفع این نقصه نخست آنچه که مؤلفین در این زمینه نقل و اظهار نظر کرده‌اند می‌آوریم، سپس نکات ضعف و اشتباهات آنها را از روی مدارک مثبت و گواهان غیر قابل انکار مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم:

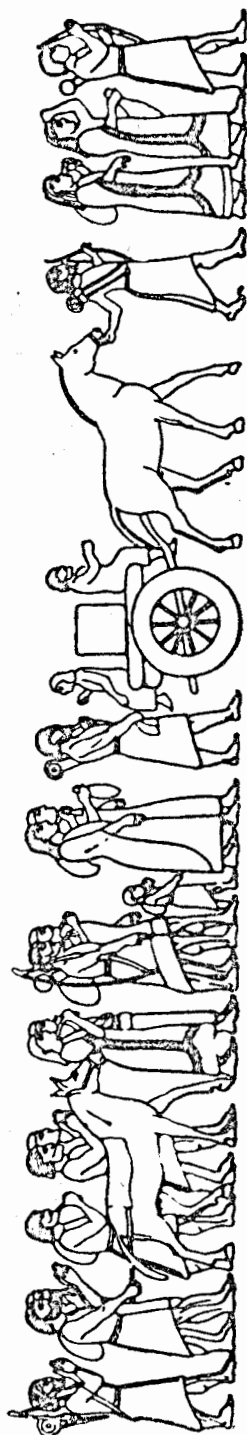
الف - تیکلات پیلر چهارم (= پیلر سوم) پادشاه اشور در سال ۷۴۴ پیش از میلاد به ماد لشکر کشید و طوایف آن رایکی پس از دیگری شکست داد و از کشور ماد قسمتهائی را که به اسور نزدیکتر بود به ممالک خود ضمیمه کرد و بیش از شصت هزار نفر اسیر بر گرفته باگله‌های زیاد از: گاو، گوسفند، قاطر و شتر به «کالا» پایتخت اسور برد. بعد یکی از سرکردگان اسور از ماد گذشت تا بیکنی BIKINI یا کوه لاجورد، «دماوند کنونی» راند. اسورها اینجارا آخر دنیا پنداشتند و سردار قاتح موراحترامات فوق‌العاده گردید، چنانچه تمام بزرگان و سرکردگان اسو با استقبال او شتافته تعظیم و تکریمش کردند (ص ۱۷۰ ایران باستان).

ب - سلاطین اسور در سالنامه‌های خود فاتحانه اعلام میکنند که آنان به نواحیتی وارد شده‌اند که هیچک از اسلاف آنان نتوانسته بودند دست یابند. مکرر ذکر کوه بیکنی به میان آمده، و آن همان کوه دماوند نزدیک طهران است. همچنین صحرای نمک ناحیه‌ای که در جنوب شهر مذکور ممتد است، ذکر شده است... سپاهیان او «تیکلات پیلر سوم» غنائیم بسیار بدست آوردند. یکی از شهرهای تسخیر شده به تنهائی ده تن لاجورد تحویل داد (؟) سپس پادشاه مذکور جنگ را به میان مادها، در شمال غربی همدان کشانید. پارسوا در زمره نواحیتی است که اسم برده شده است. پادشاه اسور عساکر خود را به کوه «بیکنی» یا کوه دماوند و کناره‌های کویر نمک رسانید. در میان نامهای شهرها و قلعه‌های تصرف شده، ذکر «شرکزی» یا شلککی به میان آمده که ممکن است همان سیالک (واقع

عکس ارض ۲۰۳ قایع ماد

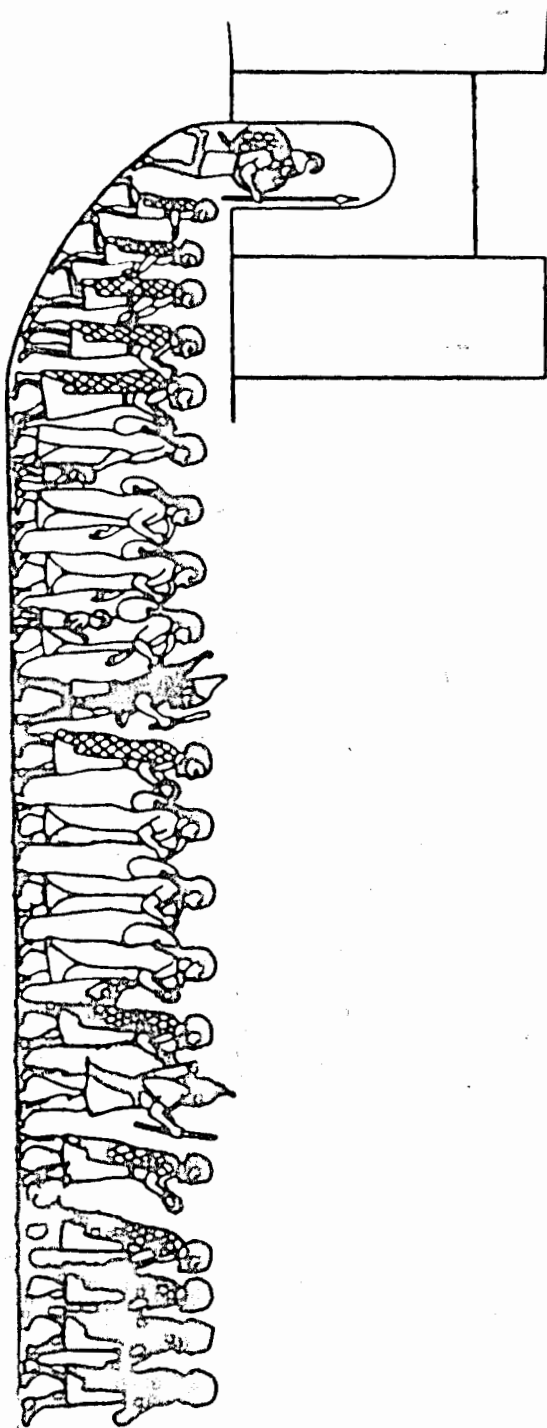


شکلیکه اسیر هائی که در برابر آشوریان و متاومت و رزیده بودند . نقش برجسته در نینوا . قرن هفتم ق . م



بعنف کوچا نلدن ساکنان نقاطی که بدست آشوریان افتاده . از نقش برجسته ای در نینوا . قرن هفتم ق . م

کو چاندن مادیها بعنف . از نقش برجسته آشوری نینوا . قورق هفتم ق . م .



در نزدیکی کاشان) باشد. و همچنین سالنامه‌ها از سرزمین نشای یادشت نساء، در جنوب جاده بزرگ همدان نام می‌برند (ص ۷۶ و ۸۱ تاریخ ایران از آغاز تا اسلام تألیف دکتر گریشمن ترجمه دکتر محمد معین).

ج - لشکرکشی دوم تیکلات پیلرسوم (۷۴۶-۷۲۸ ق. م) به نواحی کوهستانی ماد بود همین قدر معلوم است که سپاه اسور در حدود ۴۰ فرسنگ به جانب اربیل کنونی رسیده است. و در سال ۷۳۷ ق. م سپاه دیگری اسور به سرکوبی عشاير را کرس رفت... یکی از رؤسای عشاير به کوه آبروس و دیگری به سلسله جبال روا RWA پناه بردند. گویند این کوهی است که اطرافش نمک‌زار است. اسوریان از این پیشرفت مغرور شده مدعی ورود به خاک ماد گشتند، در همین نواحی است مادها سلطنتی تشکیل داده بودند. در کتیبه‌های اسوری این عهد نام ولایات پارسوا و زاگرونی مادهای توانا و بزرگ و سرزمین نیشائی را می‌یابیم و مدعی هستند که باج از ولایات ماد و الپی و رؤسای اقوام دوردست گرفته‌اند و تا پای کوه بیکنی (دماوند) رفته‌اند. چون خط سیر این سپاه اسور از ناحیه جنوبی کردستان فعلی به سمت «همدان» بود، ذکر اسم پارسوا (که در غرب دریاچه ارومیه بود) به نظر غریب می‌آید. در عهد سلطنت اسارهادون (۶۸۱-۶۶۸) این سیاست اسور بخوبی اجرا شد. از این پادشاه کتیبه‌ای مانده (بتاریخ ۶۷۳ ق. م) که شرح پیشرفتهای خود را چنین بیان میکند: اما سرزمین پتوش آری در حاشیه صحرای نمک در میان قلمرو مادهای دوردست که کوه بیکنی (دماوند) یعنی جبال لاجورد حد آن محسوب میشود و هیچ يك از پدران تاجدار من قدم به آنجا نه نهاده بود. من از آنجا دوتن از لشکریان نیرومند اسیر گرفتم یکی شیر پر نه و دیگری ابرنه با اسبان تعلیم یافته و رمه و گله شتران به اسور بردم (از صفحه ۵۲-۵۳ و ۶۴ کتاب کرد و پیوستگی نژاد تاریخی او تألیف استاد رشید یاسمی).

د - متأسفانه سالنامه‌های تیکلات پالاسرسوم بصورت ناقصی بدست ما

رسیده است ... پادشاه مذکور (۷۴۴ ق. م) به تصرف خاك پارسوا اکتفا نکرده به داخل سرزمین ماد نفوذ کرد... بطوریکه در متن مصرحاً گفته شده است . آخرین نقطه لشکر کشی ظاهراً دژمادی «زاکروتی» بود... این لشکر کشی از مصائبی که کشور ماد در نیم قرن تحمل کرده، ویران کننده تر بود و تیکلات پالاسر پس از آن خواست که خداوندان دهکده های « دماوند » بشرح زیر بوی خراج پردازند: ۳۰۰ تالان (= ۹ تن) سنگ لاجورد و ۵۰۰ تالان (= ۱۵ تن) از انواع مصنوعات مفرغی ... سرانجام، لشکر کشی علیه قبایل ماد ممکن بود بمنظور تأمین جناح در مبارزه آتسی با «اورارتو» باشد. در واقع لشکر کشی سال ۷۴۴ پیش از میلاد مقدمه حمله به «سردروی دوم» و جنگ طولانی اسوربا متحدان سوری اورارتو بود، همچنانکه لشکر کشی سال ۷۳۷ پیش از میلاد علیه ماد مقدمه تحاجمات ۶۳۶-۲۵ پیش از میلاد علیه کوهستان اورارتو بشمار میرفت. نتیجه نخستین لشکر کشی تیکلات پالاسر سوم بخاك ماد همانا ایجاد دوايالت جدید در پادشاهی اسور بود. یعنی «پارسوا»^(۱) و «بیت همبا» ، این دوايالت تاسقوط اسور در قلمرو خاك آن بودند... سپاهیان اسور به کشور ماد های دوردست رو آوردند در مرز بیابان نمك زار (دشت کویر) و پای کوه بیکنی «ماوند» ناحیه «پاتشوعا» را متصرف شدند (ص ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۱، ۳۲۰، ۳۲۴ تاریخ ماد).

بطوریکه فوقاً ذکر گردید، در نوشته مورخین دامنه فتوحات لشکریان اسورتاپای کوه «ماوند» و «دشت کویر» واقع در مرکز فلات ایران کشانده شده که فاصله آن تا «کالا» پایتخت اسور بیش از یک هزار و پانصد کیلومتر است در صورتی که بزرگترین دریاچه نمك خیز ایران در ۵۰ کیلومتری مرز اسور کهن قرار گرفته و وسیع ترین شوره زار آن (بجای دشت کویر) در نقشه سازمان جغرافیائی کشور (رضائیة چ ۱) بنام «شورزار رشکان» به ثبت رسیده است. مطلب بسیار مهمی که صد در صد، خلاف پندار نویسنده گان کتب مورد بحث را به ثبوت میرساند،

۱- در مورد موقعیت جغرافیائی سرزمین پارسوا در نوبه خود به تفصیل بحث و گفتگو خواهد شد



۱- راه آهن - ایستگاه	۱- راه آهن - ایستگاه
۲- راه آهن - دور دست	۲- راه آهن - دور دست
۳- راه آهن - دور	۳- راه آهن - دور
۴- راه آهن - دور	۴- راه آهن - دور
۵- راه آهن - دور	۵- راه آهن - دور
۶- راه آهن - دور	۶- راه آهن - دور
۷- راه آهن - دور	۷- راه آهن - دور
۸- راه آهن - دور	۸- راه آهن - دور
۹- راه آهن - دور	۹- راه آهن - دور
۱۰- راه آهن - دور	۱۰- راه آهن - دور

۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱

۵۰۰ ۴۰۰ ۳۰۰ ۲۰۰ ۱۰۰

۵۰۰۰

۵۰۰ (۵۰۰) فوت است

خط اتصال مشترک
ارتفاع (متر) - عمیق (متر) - ۲۵۰۰ - ۱۷۰ - ۱۵۰

وجود کوهی است بارتفاع ۲۳۰۰ متر از سطح اقیانوس که در بین مرز آسور کهن و شوره زار نامبرده جای گرفته و در نقشه مزبور بنام کوه «بکن» (= بیکن) ضبط و دهکده کهنی که در سمت شرقی قله کوه نامبرده جای دارد، نیز بنام «شیر کندی» (۱) قلمداد گردیده که دکتر گیرشمن آنرا (سیلک کاشان) پنداشته اند (نقشه شماره ۲ که از روی نقشه (چ ۱) سازمان جغرافیائی کشور ترسیم شده است).

کوه «بکن» پیوسته است از: شمال شرقی به کوه «دم دم، جم جم» از شمال به کوه «مارشلیته» (۲)، از جنوب شرقی برشته کوه «ماه»، از جنوب به کوه «ماراویر»، از غرب به کوه های دهستان «مرگور» (۳)، از شرق بدریاچه رضائیه (نقشه شماره ۲). اینک وجود چهار رشته کوه: «مارشلیته»، «ماراویر»، «ماه» و «مرگور» در اطراف وجوانب کوه «بکن» که موقعیت بیشتر آنها را میتوان در نقشه (چ ۱) سازمان جغرافیائی کشور بچشم دید، این حقیقت را به ثبوت میرساند که همین ناحیه جزو خاک اصلی ماد بوده است.

و اما در مورد خراج ۱۵ تن مصنوعات مفرغی و ۹ تن سنگ لاجورد باید گفت که در این ناحیه بغیر از نمک معمولی و سنگ قلیا (۴) ماده دیگری بدست

۱- دهکده «شیر و کندی» از دهستان باراندوز چائی بخش حومه رضائیه در ۳۶ کیلومتری جنوب خاوری رضائیه و ۱۶ کیلومتری جنوب غربی راه شوسه رضائیه به مهاباد (ص ۳۱۲ جلد ۲ فرهنگ جغرافیائی ایران: از انتشارات دایره جغرافیائی ستاد ارتش مهرماه ۱۳۳۰).

۲- این کوه در ستون دوم سنگ نبشته بیستون «ماروش» خوانده شده و در نوبه خود از آن سخن خواهیم داشت.

۳- در ستون سوم سنگ نبشته مذکور این بخش بنام «مر گیانه» آمده و در این باب در جای خود گفتگو خواهد شد.

۴- در شور زار رشکان بته بخصوصی بحد و فورسبز میشود که در محل علف شوره می نامند و در فصل تابستان با سوزاندن این علف در گودالها، ماده سنگ قلیا بدست می آید که بهترین نوع آن لاجوردی رنگ میباشد و این ماده در صنعت صابون سازی و مداوای دام و احشام بکار میرفت.

نمی‌آید و از سوی دیگر تا دوسه سال پیش ، نمك و سنگ قلیای مورد مصرف عشایر شمالی و شرقی کشور عراق از منطقه نمك خیز «شوره زار رشكان» تهیه و صادر میشد. بنابراین در این باب می‌توان حدس زد که در ترجمه این قسمت از لوح نبشته به اصل مطلب توجه نشده است. در هر صورت سندیت نقشه «ج ۱» رضائیه این واقعیت را به ثبوت میرساند که : لشکریان اسور در سال (۷۴۴ ق. م) تا کوه بکن و «شوره زار رشكان» واقع در ۳۵ کیلومتری جنوب شرقی رضائیه پیش رفته بودند نه به بیابان «دشت کویر» در مرکز فلات ایران و دامنه کوه دماوند.

بطوریکه در پیش نیز گفته شد ، در نواحی غربی دریاچه رضائیه صد هاتپه و آثار باستانی وجود دارد و این خود دلیل موجهی است برای آنکه سرزمین مورد بحث از روزگاران بس دیرینه دایر و آباد و پر جمعیت بوده است. بنابراین بسیار بعید به نظر میرسد که شاه اسور برای بدست آوردن ثروت و گرفتن اسیر ، غنی ترین و پر جمعیت ترین همسایه دیوار بدیوار شمالی و شرقی خود را ندیده گرفته ، لشکریان خود را تا بیابان بی آب و علف «دشت کویر» و «سیلک کاشان» و پای کوه «دماوند» سوق داده و از فاصله هزار و پانصد کیلومتری مقدار ۹ تن سنگ لاجورد و ۱۵ تن مصنوعات مفرغی و شصت هزار تن اسیر با اموال و اغنام و احشام شان به پایتخت خود «کالا» به غنیمت به برد.

دژ کوهستانی «پولادلو» یا مرکز پرستش مردوک - در ۲۵ کیلومتری جنوب شرقی رضائیه رشته کوهی قرار دارد که در محل و کتب تاریخی به کوه «دم دم ، جم جم» معروف است. این کوه محدود است از : شمال شرقی به آبادی «پولادلو» و «تولکان» از شمال به آبادی «تمه تر» ، از جنوب غربی به آبادی کوکیا (= کوی کیا = کوی کیا کسار) و به کوههای «مرگور» از غرب به کوه «مارشلیته» ، از جنوب شرقی به رشته شمال شرقی «بکن» و از جنوب به آبادی دولاما (= دول ماد). در رشته شرقی کوه نامبرده آثار بسیار شگرف و چشم گیری از ادوار مختلف به چشم میخورد که خوشبختانه هنوز هم مهمترین قسمت آنها پابرجا بوده و قابل

تشخیص است و کهنترین آثار منطقه نامبرده مربوط به آخرین عصر یخبندان (طوفان نوح) بوده که ضمن بررسی جغرافیائی آثار باستانی آذربایجان، از روی جنبه‌های جغرافیائی اوستا و نوشته‌های پهلوی کشف و در تیرماه ۱۳۴۵ با همکاری اداره باستانشناسی مورد کاوش علمی قرار دادم.

چون کوهسار «دم دم، جم جم» از نوع سنگهای رسوبی مطابق تشکیل یافته است، از این رو کلیه بناها و سایر تأسیسات آن سنگی بوده و با انجام عملیات کوه‌بری بوجود آورده شده است. نکته بسیار مهم اینکه: بعضی از حفره‌هایی که بوسیله مته‌های فولادین به منظور بکار بردن مواد منفجره تعبیه گردیده بود، هنوز هم بجای مانده و بخوبی قابل تشخیص است و شاید برمبنای این اصل بوده که نزدیکترین آبادی آن بنام «پولادلو» (۱) خوانده می‌شود.

چون منطقه فوق‌الذکر از نقطه نظر چشم‌انداز و استحکامات دفاعی بسیار حایز اهمیت است، بدین لحاظ در ادوار پر آشوب و تاخت و تاز بیگانگان مورد تصرف کشور گشایان و یاغیان بیگانه و داخلی قرار گرفته و در دوره حمله تأسیسات مهم دیگری نیز بر روی آثار کهن آن بنیان گشته است (۲) و این منطقه مورد تاخت و تاز لشکریان اسور نیز قرار گرفته است، بشرح زیر:

در سال ۷۳۷ پیش از میلاد تیکلات پیلر سوم مجدداً به ماد لشکر کشید.

۱- پولادلو از دهستان باراندوزچائی بخش حومه رضائیه ۲۲ کیلومتری جنوب خاوری رضائیه در مسیر شوسه رضائیه به مهاباد (ص ۱۱۱ فرهنگ جغرافیائی ایران).

۲- از کمیت و کیفیت آثاری که بعدها بر روی آثار کهن «منطقه جم جم» برپا گردیده است، چنین برمیآید که مهمترین آنها مربوط به اواخر سده ۸ پیش از میلاد (دوره ماد) بوده (گزارش کامل آن در جای خود خواهد آمد) و در عصر سلطنت شاه عباس بزرگ نیز توسط یاغی محلی بنام عمریکدست عملیاتی انجام گرفته است (شرح آن در تاریخ عالم‌آرای عباس آمده است) و تنها نمونه‌ای که از آثار این عصر بجای مانده است، قسمتی از لوله‌های سفالی بوده که بوسیله آنها آب باریکی از چشمه سارهای کوه «ماه» از فاصله ۷ کیلومتری به استخر داخلی محوطه هدایت می‌شد.

حتی نواحی ای را که ظاهرآ در سال ۷۴۴ پیش از میلاد کاملاً مطیع و منقاد شده بودند، ناگزیر این بار مجدداً تسخیر کرد... باقی شرح لشکر کشی بصورت بریده بریده باقی مانده است. فقط يك نکته روشن است که اسوریان از ناحیه «بوشتو» گذشتند، آنگاه وارد خاك اصلی اتحادیه ماد گشتند. محتملانام دشت نیشای در تألیفات عتیق آمده و قطعه ای از سالنامه ها اسامی نواحی آریام و کشور خروسان ذکر شده. دیگر کتیبه های پیلرسوم نواحی ای را که هدف این لشکر کشی بودند مشروح تر نام می برد ولی متأسفانه محل آنها را از روی کتیبه های اخیر الذکر که جنبه عمومی دارند نمی توان مشخص نمود. از الواح مزبور چنین بر می آید که اسوریان تقریباً سراسر خاك ماد را در نور دیدند و به مکانی نامعلومی بنام «کشور طلا» رسیدند و به «روآ» و بیابان نمك «دشت کویر» دست یافتند. از آنجا ظاهرآ از طریق «اوشکاكان» باز گشتند. بعد وارد ناحیه «بیت ساگ بیت» شدند و ساكنان این محل در سیلحازای که «دژ بابلیان» نیز نامیده میشد، پنهان گشتند از مدارك موجود چنین بر می آید که این دژ در نقطه ای از ناحیه «اکباتان» قرار داشته است. اسوریان موفق به تسخیر این دژ و قلعه مجاور آن که «تیلشوری» نام داشت شدند. اینجا مرکز پرستش مردوك «خدای بابلیان» بود و تیکلات پیلسر قربانی ای نثار او کرد و نیز فرمان داد لوحی با مطالبی درباره خویش در آن محل برپا دارند... بدین نکته نیز باید اشاره کنیم که بعضی از اسامی جغرافیائی اماكن شرقی که در متون تیکلات پیلرسوم مذکور است، تاحدی ریشه ایرانی دارند مانند: آریام، نیشا، اورمی زان، اورننا و شاید چند نام دیگر (ص ۲۵۲ و ۲۵۴-۲۵۶ تاریخ ماد اثر دیاکو نوف).

چون در متن بالا تصریح شده است که: اسوریان از ناحیه بشتو گذشتند، آنگاه وارد خاك اصلی ماد و پرستشگاه مردوك (منطقه جم جم) شده اند از این رو جنبه های جغرافیائی این لشکر کشی را از مرز خاك اسور کهن تا منطقه نامبرده مورد بررسی و مقایسه قرار میدهم:

الف - شهرستان اشنو (= بشتو) در دامنه جنوب شرقی کوه دالام پیر با ۳۷۸۰ متر بلندی از سطح اقیانوس، قرار گرفته و از غرب آن رودخانه قابل توجهی به نام اشنورود جاری میشود. بادر نظر گرفتن موقعیت جغرافیائی شهر مورد بحث که در مرز خاک اسور کهن قرار دارد، میتوان حدس زد که نام اصلی آن پشت کوه یا پشت او (= بشتو) ^(۱) بوده است که امروزه اشنونامیده میشود.

ب - دهکده خورش (= کشورخروسان) واقع در ۵ کیلومتری جنوب غربی شهر اشنو.

ج - دشت بیل نام یکی از دهستانهای شهرستان اشنوبوده و دهکده ملاعیسی (= نیسا) ^(۲) واقع در دامنه جنوبی کوه نورخسن (= نیسا) در مسطح ترین و وسیع ترین منطقه آن قرار گرفته و در دامنه جنوب شرقی همان کوه چشمه مهمی بنام ازدها بولاغی (= چشمه ازدها = چشمه آژی دهاک) وجود دارد.

هرودوت در کتاب ۳ بند ۱۰۶ درباره اصالت نژادی اسبهای نیسا گوید: هند که در شرق اقصی است، دارای حیوانات و چهارپایان و طیوری است که از حیث بزرگی در سایر جاها مثل و مانند ندارد ولی اسبهای هندی از اسبهای نیسای ماد پست ترند. نکته شایان توجه اینکه در حال حاضر در بیشتر آبادیهای دهستان دشت بیل پرورش اسبهای اصیل ایرانی بحد قابل توجه معمول و متداول است. د - دهکده آریان (= آریام) از دهستان دشت بیل واقع ۲۳ کیلومتری شمال خاوری شهر اشنو.

ه - روستای ژار آوا ^(۳) (= کشور طلا) از دهستان دول واقع در ۴۴

۱- پشتونام زبانست که در نواحی جنوبی افغانستان و مناطق غربی پاکستان و قسمتی از جنوب شرقی ایران رواج دارد.

۱- در متون اول سنگ نبشته بیستون از دشت نیسا بتفصیل سخن رفته که در نوبه خود خواهیم آورد.

۲- کلمه ژار در لجه کردی محلی بمعنی زر (= طلا) است.

حتی نواحی ای را که ظاهراً در سال ۷۴۴ پیش از میلاد کاملاً مطیع و منقاد شده بودند، ناگزیر این بار مجدداً تسخیر کرد... باقی شرح لشکر کشی بصورت بریده بریده باقی مانده است. فقط يك نکته روشن است که اسوریان از ناحیه «بوشتو» گذشتند، آنگاه وارد خاك اصلی اتحادیه ماد گشتند. محتملانام دشت نیشای در تألیفات عتیق آمده و قطعه ای از سالنامه ها اسامی نواحی آریام و کشور خروسان ذکر شده. دیگر کتیبه های پیلرسوم نواحی ای را که هدف این لشکر کشی بودند مشروحتر نام می برد ولی متأسفانه محل آنها را از روی کتیبه های اخیر الذکر که جنبه عمومی دارند نمی توان مشخص نمود. از الواح مزبور چنین بر می آید که اسوریان تقریباً سراسر خاك ماد را در نور دیدند و به مکانی نامعلومی بنام «کشور طلا» رسیدند و به «روآ» و بیابان نمك «دشت کویر» دست یافتند. از آنجا ظاهراً از طریق «اوشکاكان» باز گشتند. بعد وارد ناحیه «بیت ساگ بیت» شدند و ساکنان این محل در سیلحازي که «دژ بابلیان» نیز نامیده می شد، پنهان گشتند از مدارك موجود چنین بر می آید که این دژ در نقطه ای از ناحیه «اکباتان» قرار داشته است. اسوریان موفق به تسخیر این دژ و قلعه مجاور آن که «تیلشوری» نام داشت شدند. اینجا مرکز پرستش مردوك «خدای بابلیان» بود و تیکلات پیلسر قربانی ای نثار او کرد و نیز فرمان داد لوحی بامطالبی درباره خویش در آن محل برپا دارند... بدین نکته نیز باید اشاره کنیم که بعضی از اسامی جغرافیائی اماکن شرقی که در متون تیکلات پیلرسوم مذکور است، تاحدی ریشه ایرانی دارند مانند: آریام، نیشا، اورمی زان، اورنا و شاید چند نام دیگر (ص ۲۵۲ و ۲۵۴-۲۵۶ تاریخ ماد اثر دیاکو نوف).

چون در متن بالا تصریح شده است که: اسوریان از ناحیه بشتو گذشتند، آنگاه وارد خاك اصلی ماد و پرستشگاه مردوك (منطقه جم جم) شده اند از این رو جنبه های جغرافیائی این لشکر کشی را از مرز خاك اسور کهن تا منطقه نامبرده مورد بررسی و مقایسه قرار می دهیم:

الف - شهرستان اشنو (= بشتو) در دامنه جنوب شرقی کوه دالام پر با ۳۷۸۰ متر بلندی از سطح اقیانوس، قرار گرفته و از غرب آن رودخانه قابل توجهی به نام اشنورود جاری میشود. بادر نظر گرفتن موقعیت جغرافیائی شهر مورد بحث که در مرز خاک اسور کهن قرار دارد، میتوان حدس زد که نام اصلی آن پشت کوه یا پشت او (= بشتو) ^(۱) بوده است که امروزه اشنونامیده میشود.

ب - دهکده خورش (= کشور خروسان) واقع در ۵ کیلومتری جنوب غربی شهر اشنو.

ج - دشت بیل نام یکی از دهستانهای شهرستان اشنوبوده و دهکده ملاعیسی (= نیسا) ^(۲) واقع در دامنه جنوبی کوه نورخسن (= نیسا) در مسطح ترین و وسیع ترین منطقه آن قرار گرفته و در دامنه جنوب شرقی همان کوه چشمه مهمی بنام ازدها بولاغی (= چشمه ازدها = چشمه آژی دهاک) وجود دارد.

هرودوت در کتاب ۳ بند ۱۰۶ درباره اصالت نژادی اسبهای نیساگوید: هند که در شرق اقصی است، دارای حیوانات و چهارپایان و طیوری است که از حیث بزرگی در سایر جاها مثل و مانند ندارد ولی اسبهای هندی از اسبهای نیسای ماد پست ترند. نکته شایان توجه اینکه در حال حاضر در بیشتر آبادیهای دهستان دشت بیل پرورش اسبهای اصیل ایرانی بحد قابل توجه معمول و متداول است. د - دهکده آریان (= آریام) از دهستان دشت بیل واقع ۲۳ کیلومتری شمال خاوری شهر اشنو.

ه - روستای ژار آوا ^(۳) (= کشور طلا) از دهستان دول واقع در ۴۴

۱- پشتونام زبانیست که در نواحی جنوبی افغانستان و مناطق غربی پاکستان و قسمتی از جنوب شرقی ایران رواج دارد.

۱- در ستون اول سنگ نبشته بیستون از دشت نیسا بتفصیل سخن رفته که در نوبه خود خواهیم آورد.

۲- کلمه ژار در لجه کردی محلی بمعنی زر (= طلا) است.

کیلومتری جنوب خاوری رضائیه .

و - شورزارریشان (= بیابان نمک از طریق اوشکاکن) واقع در کرانه غربی دریاچه و ۳۳ کیلومتری جنوب خاوری رضائیه .

ز - آبادی ساروق (= سالک بیت) از دهستان باران دوزچائی واقع در ۳۰ کیلومتری جنوب شرقی رضائیه .

ح - دژ سیلا حازی و قلعه مجاور آن در ناحیه اکباتان بنام طلا شوری که مرکز پرستش مردوک خدای بابلیان بوده، با آثار کهن منطقه جم جم قابل مقایسه و تطبیق است، از این قرار: این منطقه از سمت غرب با آبادی توله کان (= طلاکان) و از شمال به روستای زرگاوا (= زرکاوان = جویندگان زر = طلا) پیوسته و هر دو دهکده نامبرده در دامنه منطقه جم جم قرار گرفته اند.

از اینکه در صفحه ۲۵۶ تاریخ ماد به محلی بنام اورمی زان اشاره شده است، میتوان حدس زد که منظور از آن شهر کنونی رضائیه بوده (۱) و یا اینکه آبادی ورمز بار بوده است که در ۶ کیلومتری شمال غربی منطقه جم جم جای گرفته است (۲) (نقشه شماره ۲).

بناهای تاریخی منطقه جم جم - بطوریکه در گذشته نیز اشاره گردید، در منطقه جم جم آثار بسیار کهن و عظیمی وجود دارد که قسمت اصلی آنها بر مبنای مشاد فصل ۲ و نندیداد، بند ۲۱ سنا ۵۷، فصل ۶۲ بند ۱۵ مینو خرد فصل ۲۹ بند ۱۲ بن دهش و صفحه ۶۱ کتاب دوم روایات داراب هرمز در روزگار جمشید بنا گردیده است و برای بوجود آوردن این منطقه در حدود ۱۰ میلیون متر مکعب عملیات کوه بری انجام گرفته است در این باب لازم به توضیح است که: در حدود ۹۹ درصد

۱- نام سابق شهرستان رضائیه در متن ها: «ارومیه، اورمیه، ارمیه و ارمنیه» خوانده شده و در بخش نخست بتفصیل سخن رفته است.

۲- در مورد موقعیت جغرافیائی آبادیهای نامبرده به صفحات: ۲۴، ۱۹۹، ۵۰۳، ۱۷، ۲۵۵، ۲۳۷، ۱۳۹ فرهنگ جغرافیائی ایران مراجعه شود.



این عملیات منحصر به منظور ایجاد دوزشته پرتگاه در سمت شمال و جنوب آن که طول هر کدام از آنها به ۱۲۰ متر و عمیق ترین نقطه آنها به یکصد متر می رسد بقیه عملیات کسوه بر روی دریا ایجاد تأسیسات عظیم بکار رفته کده مهمترین آنها از این قرارند: سه ردیف پناهگاه برای سکونت ۱۹۰۰ نفراتسلخ، چندواحد غذا برای جان داران سودمند، انبار مواد خوراکی به گنجایش هر حدود ۸ هزار متر مکعب، آب انبار بطول ۱۲۰ متر به عرض ۷ متر و به عمق ۸ متر (آب آن از فاصله ۷ کیلومتری از چشمه سارهای کوه «ماه» بوسیله قنات زیرزمینی تأمین میشد)، آتش گاه و بناها و عملیات مهم دیگر که خوشبختانه بعضی از قسمت های مهم و اصلی آنها هنوز پابرجا بوده و بخوبی قابل تشخیص است (۱) (نقشه شماره ۳).

چنانکه در پیشتر اشاره شد که: در سده ۸ پیش از میلاد آثار بسیار مهم دیگر بر روی آثار کهن منطقه «جم جم» بنا گردیده است. اکنون برای آگاهی بیشتر به کمیت و کیفیت آنها میپردازیم:

از جمله شاهکارهای عظیمی که در منطقه «جم جم» بر روی آثار کهن آن



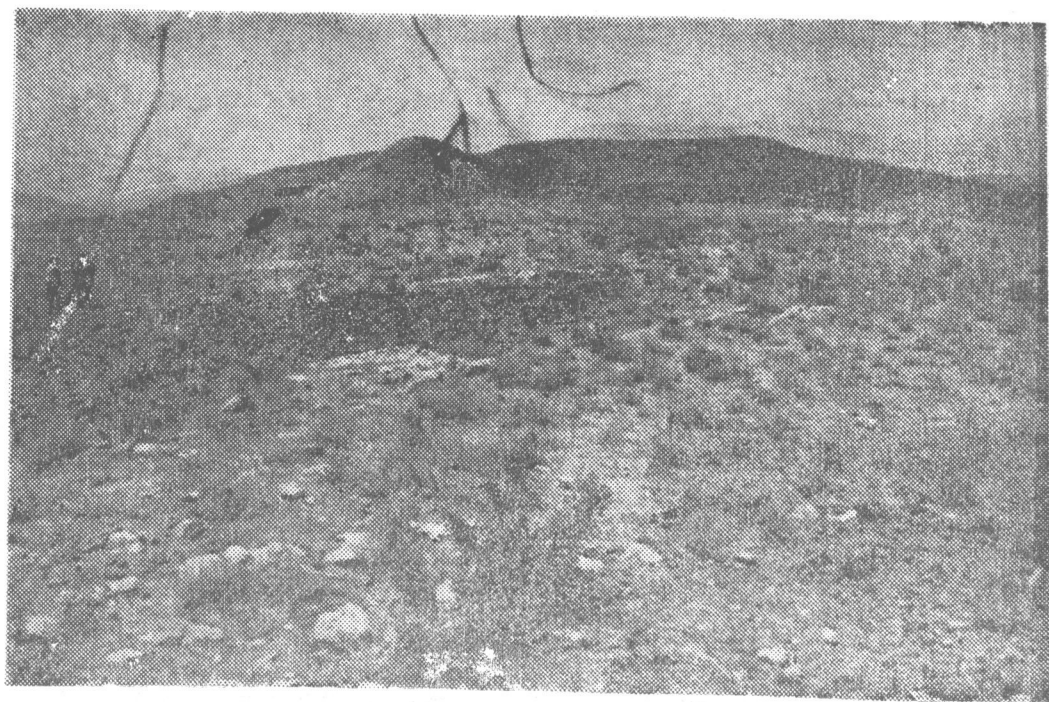
۱- در این مورد کتاب جداگانه چاپ و منتشر خواهد شد.

برپاگردیده وهربیننده رابی اختیار بسوی خود جلب میکند، وجود سه رشته دیوار
 قطور و بلند و طولیست که از سوی شمال و جنوب دورشته پرتگاه ژرف فوق الذکر
 را بهم وصل و محوطه ای بطول ۵۰۰ و بعرض متوسط ۱۵۰ متری را محصور و از
 وضع سابق به يك پادگان یا پناه گاه غیر قابل تسخیر تبدیل نموده است. و همچنین
 خودنمایی چند واحد دژ پاسداری و دیده بانی است در مقابل درهای ورودی و
 نقاط حساسش که از هر لحاظ بر اهمیت و تجهیزات سوق الجیشی آن افزوده است.
 ناگفته نماند که: کلیه مصالح مورد احتیاج دیوارهای مذکور از بخته -
 سنگهای آثار پیشین منطقه نامبرده بکار گرفته شده است.

مهمترین تأسیسات و بناهایی که در سالهای فوق الذکر بر روی آثار کهن منطقه
 نامبرده بوجود آورده شده است، از این قرار است:

الف - در سمت جنوبی محوطه محصور، زیربنای هفت دستگاه اطاق
 بزرگ و کوچک بچشم میخورد که هیچگونه نمونه ای از مصالح ساختمانی آنها
 بجا نمانده است (در این زمینه در نوبه خود بحث خواهد شد) (نقشه شماره ۳).





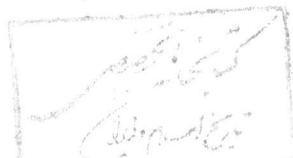
ب - در سمت جنوبی بزرگترین ساختمان در سطح پائین تر استخر بزرگ دیگری با انجام عملیات کوه‌بری و مصالح بنائی ایجاد گردیده که آب آن نیز از چشمه سارهای کوه «ماه» بوسیله لوله‌های سفالی قطور (از روی مسیر قنات قبلی مربوط به آثار کهن) تأمین میشد (نقشه شماره ۳).

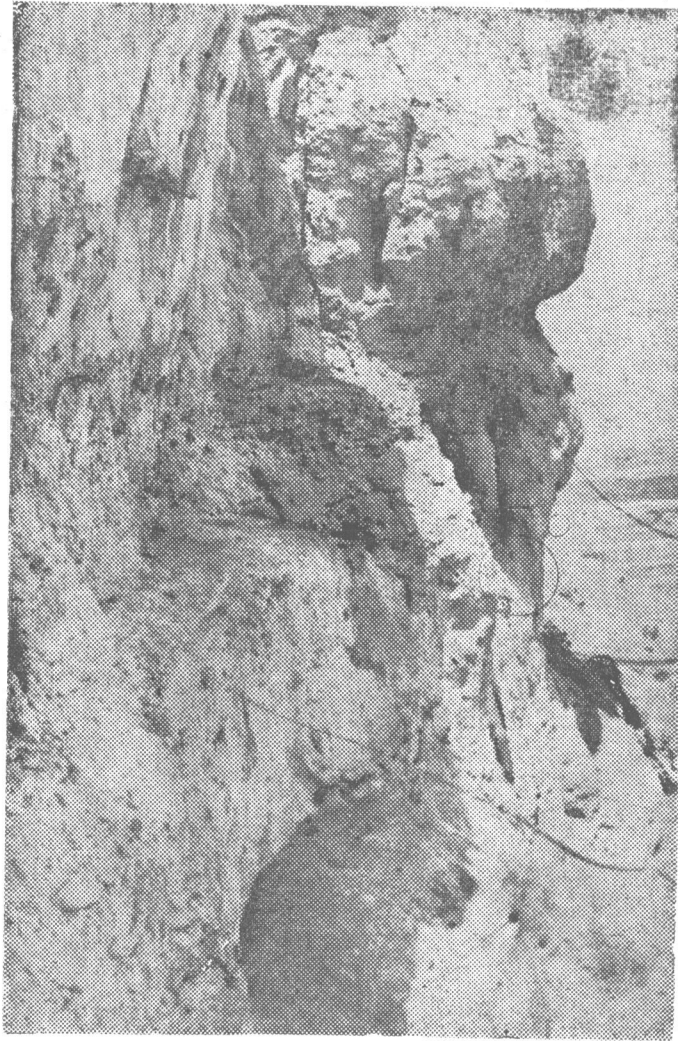
ج - در قسمت شمالی محوطه در سطح پائین تر محلی وجود دارد که بعضی از مردم آبادیهای مجاور آنجا را مکتب خانه یا مدرسه می‌نامند. نکته جالب اینکه: از سطح فوقانی محوطه مورد بحث تا مدخل محل مزبور با انجام عملیات کوه‌بری چهل پله با بعد مناسب ایجاد گردیده که امروزه نیز به چهل پله مکتب خانه معروف است.

د - در وضع خارجی انبار مواد خوراکی (مربوط به آثار کهن جم جم) کمی تغییرات داده شده و بیشتر مردم آبادیهای این ناحیه آنجا را غار زندان می‌نامند^(۱) (نقشه شماره ۳).

از کمیت و کیفیت و خصوصیات تأسیسات فوق‌الذکر چنین برمیآید که بنیانگذار و بانی آن منحصرأ بمنظور امنیت و فرمانروائی نواحی قلمرو خود برپا داشته است. در هر صورت وجود این تأسیسات عظیم و غیر قابل تسخیر در قلب سرزمین ماد از لحاظ خصوصیات و موقعیت جغرافیائی می‌باید قصر بزرگ و مستحکم دیو کو بوده باشد که هر دوت آن را چنین توصیف نموده است: پس از آنکه دیو کو به سلطنت ماد برگزیده شد، از مردم خواست که قصری بنام او و برازنده مقامش بسازند و کارد شخصی به او بدهند مادیها هم قبول کردند و برای وی قصری محکم و بزرگ در محلی که خود او نشان داده بود ساختند. و همچنین با او اختیار دادند که خود نگهبانانی از میان تمام ملت برگزیند بدین ترتیب بر تخت نشست...

۱- در ستون دوم سنگ نبشته بیستون به چنین محلی اشاره شده (در این باب در نوبه خود سخن خواهد رفت).





چهل پله مکتب خانه

از آخرین قسمت گزارش هرودوت : «بدین ترتیب به تخت سلطنت نشست»
چنین مستفاد میشود که قصر مورد بحث نخستین پایتخت دیو کو بوده است (نقشه
شماره ۳) .

ویژگیهای شهر اکباتان بر حسب نوشته هرودوت - (پس از آنکه دیو کو
در قصر اختصاصی خود به تخت سلطنت نشست) باز از مردم ماد خواست که شهری
بزرگ بسازند و از شهرهای کوچکی که سابقاً می زیستند صرف نظر کرده «پایتخت
جدید» را مورد توجه اصلی خود قرار دهند مادیها باز هم اطاعت کردند و شهری
را که اکنون «اکباتان» نام دارد، برپا ساختند که دیوارهای آن بلند و محکم و
دایره وار تو در تو ساخته شده است و وضع آنجا اینست که سر هر کدام از دیوارها
از دیوار بعدی بلندتر است جنس زمین که تپه نرمی است تا حدی برای ساختمان
مساعد بود... کاخ پادشاهی و خزانه در درون محوطه آخری است محیط دیوار
خارجی خیلی نزدیک به همان اندازه دیوار آتن است. (۱) و رنگ بامهای این
دیوارها از این قرار است: اولی سفید، دومی سیاه، سومی ارغوانی، چهارمی
آبی، پنجمی نارنجی است... دوتای آخری یکی از نقره و دیگری باطلا مستور
شده بود. **دیو کو** تمام این استحکامات را برای خود و قصر خود پیاداشت و به
اهالی پیشنهاد نمود که خانه های خود را در خارج از محیط دیوارها بسازند و تکیه
کار ساختمان شهر به پایان رسید برای افتتاح آن حرکت کرد... (نقل از کتاب
هرودوت ترجمه وحید مازندرانی).

از نکات برجسته نوشته هرودوت چنین برمی آید که: تأسیسات شهر بزرگ
«اکباتان» یا دومین پایتخت **دیو کو** برخلاف نخستین پایتختش بر روی یک تپه
نرمی برپا گردیده بود. «جنس زمین که تپه نرمی است تا حدی برای ساختمان
مساعد بود... با اهالی پیشنهاد نمود خانه های خود را در خارج از محیط دیوارهای
قصر بسازند» بنابراین نخستین پایتختش در منطقه کوهستانی بود.

۱- جمعیت آتن در آن تاریخ در حدود سی هزار تن بود.

پولی‌بیوس POLYBIUS مورخ یونانی (۲۰۵-۱۲۵ ق. م) که نوشته‌های او راجع به جغرافیا و تاریخ عالم قدیم است. وی از یادداشت‌های تحسین‌آمیز شخصی از معاصران خویش و یاهم عصر اسکندر استفاده کرده، درباره اکباتان چنین نوشته است:

اکباتان در بخش شمالی ماد واقع شده و همواره پایتخت پادشاهان ماد بوده است. و میگویند که از نظر شکوه و ثروت ساختمانهایش از همه شهرهای دیگر پیشی جسته است. شهر در دامنه کوه ارتس ORONTES بنا شده و بدون دیواری باشد. اما دارای ارکی است که استواری آن شگفتی می‌آورد. در پائین این ارك کاخ شاهی جای دارد، که محیطش هفت ستاد (۱) میباشد. از شکوه و ثروت بناهای جداگانه این کاخ، توانگری سازندگان آشکار است زیرا قسمتهای چوبی آنها که همه از چوب درختان سدر CEDAR و سرو بود، زیر پوششی از تزئینات پنهان مانده بود. تخته کوبیهای سقفها و ستونهای ایوانها و تالارها همه با ورقه‌های سیم و یا زر پوشانده شده بود و همه کاشی‌ها را از نقره ساخته بودند (۲). بیشتر آن فلزات گرانبها را در حمله اسکندر و پادشاهی آنتیوخوس یکم و پسرش، ربودند، با اینهمه بهنگام درآمدن آنتیوخوس سوم به اکباتان، پرستشگاه آنها تنها هنوز ستونهای روکش زرین داشت و مقداری از کاشیهای سیمین و چند تا از خشتهای طلا و انبوهی از خشتهای نقره را در گوشه‌ای انباشته بودند. این فلزات چندان زیاد بود که آنتیوخوس سوم از آنها چهار هزار تالنت (۳) TALNET سکه ضرب کرد. اکباتان در سراسر عهد هخامنشی آباد و

۱- طول هر ستاد یونانی در حدود ۱۸۴/۷۳ متر (= ۱۲۹۳ = ۱۸۴/۷۳ × ۷) است و نکته جالب اینکه طول محیط نخستین قصر دیو کو واقع در منطقه جم نیز در این حدود است.

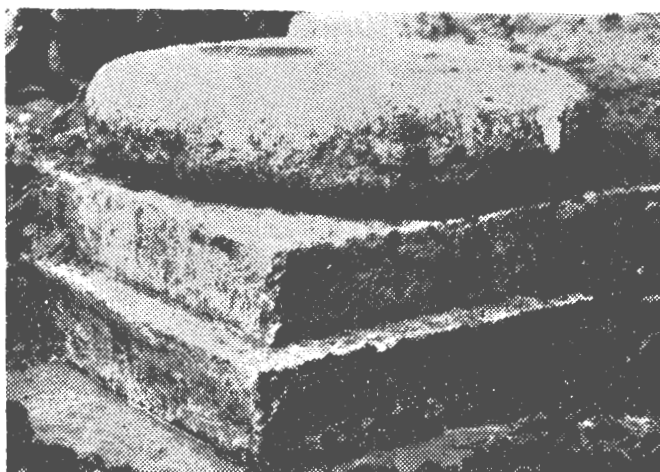
۲- در کتیبه کاخ آپادانا در تخت جمشید از هنر زرگری مردم ماد چنین یاد شده است: آنانکه (در تزئینات کاخهای تخت جمشید) زرگری کردند مادی و مصری بودند.

۳- هر تالنت آلتیک طلا در سال ۱۳۱۱ خورشیدی معادل با ۴۴۴۸۰ ریال بود.

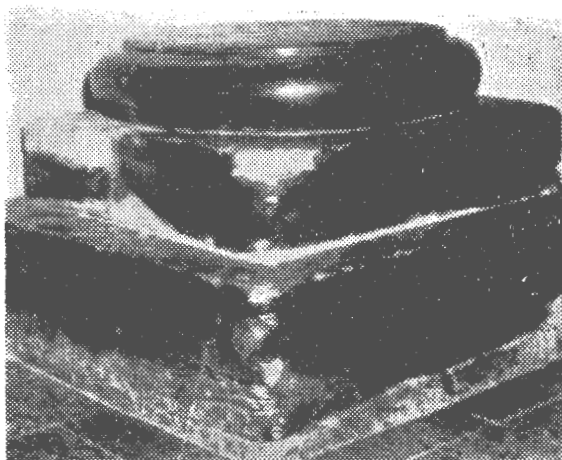
خوشبخت مانند و گنج آن ظاهرأ کمتر از خزاین پایتخت‌های دیگر نبود و از آن هفت هزار قطار بدست اسکند مقدونی افتاد (نقل از صفحه ۵۰۷ و ۵۰۸ تاریخ ماد و صفحه ۲۳۷ و ۲۳۸ تاریخ کورش بزرگ اثر شاپور شهبازی).

در پرارجی و اهمیت نوشته‌های پولی بیوس همین بس که گفته شود: این مورخ و جغرافی‌دان یونانی در گزارش اجمالی خود علاوه بر معرفی موقعیت جغرافیائی پایتخت دودمان ماد، به نشانیهای آن نیز که عبارت از ستونهای ایوانها و طالارهای کاخ سلطنتیش بوده باشد، اشاره نموده که هر کدام از آنها در روشنگری و شناسائی بقایای شهر تاریخی اکباتان سهم بسزائی در بردارند.

کشف ویرانه‌های نخستین و دومین پایتخت دیو کو - در پیشتر اشاره نمودیم که: از مصالح بنائی هفت دستگاه ساختمان واقع در محوطه محصور منطقه جم جم کوچکترین اثر و نمونه‌ای بجای نمانده است. نظر بر اینکه سنگهای منطقه نامبرده از نوع سنگهای رسوبی طبق قابل حجاری تشکیل یافته است، از این رواز نخستین روز کشف زیربنای آثار مورد بحث گمان میرفت که مصالح بنائی ساختمانها که حتماً از سنگهای حجاری شده بود، بوسیله متنفذین محلی برای استفاده ساختمانی به نقاط دوردست حمل و بکار برده شده است. بر اساس این پندار از همان تاریخ برای بدست آوردن برگه و نمونه از مصالح آنها بعضی ساختمانهای قابل توجه بیشتر روستاهای نواحی جنوبی شهرستان رضائیه را مورد بررسی و پی‌جوئی دقیق قرار داده و بالاخره در بهار سال ۱۳۴۶ موفقی شدم دوزیر ستون سنگی بزرگ متعلق به نخستین پایتخت دیو کو را که بانهایت ظرافت و مهارت حجاری گردیده و شباهت کامل به زیر ستونهای سنگی مکشوف در: تخت جمشید (در کالری موزه ایران باستان زیر شماره ۲۳۹۷ بمعرض نمایش گذارده شده)، شوش، همدان، برازجان دارند، در آبادی تمه‌تر کشف نمایم. نوع سنگ زیر ستونهای مذکور از نوع سنگهای رسوبی آهکی طبق منطقه جم جم بوده و در سه طبقه حجاری گردیده‌اند، بدین ترتیب:



زیرستون سنگی منطقه جهرم که از قازان تپه به تهر منتقل شده است.



زیرستون سنگی متعلق به کاخ آپادانا در تخت جمشید که در
کالری موزه ایران باستان زیر شماره ۲۳۹۷ به معرض نمایش
گذاشته شده .



زیرستون سنگی متعلق به کاخ اردشیر هخامنشی واقع در همدان



زیرستون سنگی متعلق به کاخ هخامنشی واقع در نزدیکی
شهرستان برازجان

الف - قسمت تحتانی بشکل مکعب مستطیل به ابعاد $۹۹ \times ۹۹ \times ۱۳$ سانتیمتر .

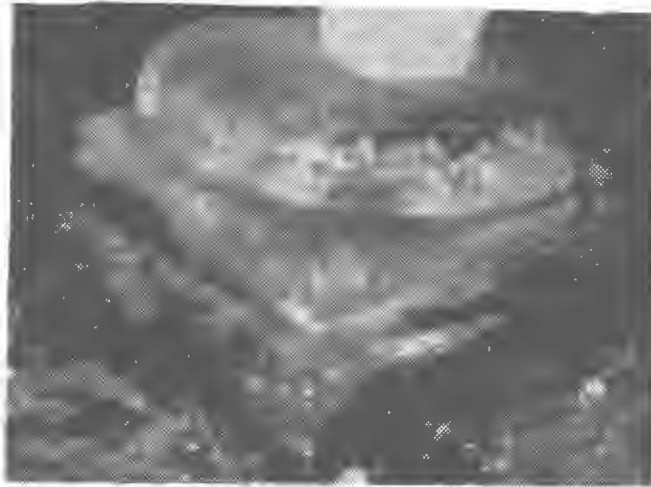
ب - قسمت وسطی به شکل مکعب مستطیل به ابعاد $۸۰ \times ۸۰ \times ۱۲$ سانتیمتر .

ج - قسمت فوقانی (= شال) مدور با ۴۰ سانتیمتر شعاع دایره عظیمه، و محل نصب ستون (= سایه ستون) در محوطه‌ای باشعاع دایره ۲۶ سانتیمتر، و بایک سانتیمتر برآمدگی لبه فوقانی،

بعد از روشن شدن شکل و الگو و نوع سنگ زیر ستون نخستین پایتخت دبوکو، به جستجو پرداختم و پس از تحقیقات لازم معلوم شد که آنها را از «قازان تپه» که در یک کیلومتری شمال دهکده نامبرده و سه کیلومتری غرب ساختمان‌های مورد بحث قرار دارد، بدست آورده و باین محل حمل نموده‌اند. برای کسب اطلاعات بیشتر به تپه مزبور رفتم ولی چیز قابل توجهی دستگیرم نشد و بهر حال با پیدا شدن همین زیر ستون‌ها که عیناً شبیه زیر ستون‌های سنگی هخامنشی می‌باشند، بهترین الگوی برای بدست آوردن زیر ستون‌های کاخ اکباتان که پولی بیوس در کتاب خود بوجود آنها اشاره نموده است، فراهم گردید. بدین منظور عکسی تهیه نمود و به صدها نفر از دوستان و آشنایان و بالاخص به اشخاصی که بیشتر به نواحی جنوبی رضائیه رفت و آمد میکنند، نشان دادم که آخرین آنها آقای یحیی نخجوانی بودند که در اولین نگاه اظهار داشتند: در حدود دو سال پیش نظیر آنرا در یکی از کوچه‌های دهکده «تازه کند اردشه» دیده‌ام. همان روز که مصادف با ۲۱ آذرماه ۱۳۵۰ بود به دهکده مذکور عزیمت و به جستجو پرداختم ولی اثری از آن بدست نیاوردم. سپس به چند نفر از اهل محل مراجعه نمودم همگی اظهار بی اطلاعی کردند. ناچاراً چند نفر از ریش سفیدان محلی را در گوشه‌ای گرد آورده و برایشان اظهار نمودم که: در اطراف آبادی شما چندین تپه باستانی به چشم می‌خورد و بطور حتم زیر ستون سنگی دو سال پیش در یکی از کوچه‌های این

دهکده دیده شده بود، متعلق به یکی از آنها بوده است و البته اطلاع دارید که دولت حفاری و خاکبرداری کلیه تپه‌های قدیم را قدغن کرده است. ولی در بعضی شهرها تپه‌هایی را که جنبه تحقیقی دارند برای روشن شدن تاریخ گذشته ایران با نظارت کارشناسان وزارت فرهنگ و هنر حفاری و خاک آنها را بلاعوض در اختیار کشاورزان محلی قرار میدهد. بنابراین بخت با شما یاری کرده و یک زیرستون سنگی حجاری شده در نزدیکی آبادی شما پیدا شده و موجبات حفاری تپه‌های اطراف آبادی شما را فراهم نموده است ولی شماها بانشان ندادن آن به اقبال خود پشت و پامیز نید. در این هنگام یکی از ریش سفیدان محلی جلو آمده گفت تشریف بیاورید مسجد تا آن سنگ را نشانتان دهم آنگاه وارد زیر زمین مسجد شدیم و در زیر یکی از ستونهای چوبی همان زیرزمینی آنچه را که دنبالش بودم برایم نشان داده و توضیح داد که در حدود دو سال پیش ضمن خاکبرداری از تپه «سومباتان» پیدا شده است باشنیدن کلمه سومباتان (= هکمتان) این حقیقت برایم مسلم شد: محلی که سالها در جستجویش بودم موفق به کشف آن شده‌ام و بدون درنگ باراهنمائی همان شخص بسوی تپه نامبرده شتافته و مورد بازدید قرار دادم.

ناگفته نماند که استرابون در کتاب ۱۱ فصل ۱۳ بوجود محل مهمی به همین نام واقع در آذربایجان اشاره نموده که نکات برجسته آن چنین است: ارمنستان و کشور پارت دودشمن دهشتناک آتروپاتی محسوبند که کراراً از قطعات آن گرفته‌اند اما آتروپاتی مقاومت میکند و گاهی ولایات از دست رفته را پس میگیرد. چنانکه آرامنه مجبور شدند در موقع تسلیم به روم ناحیه سومباتی SUMBACE را به آتروپاتی مسترد بدارند زیرا که دولت آتروپاتی در عین جلب رضای قیصر روم دوستی دولت پارت را حفظ کرده و به آن دولت تکیه داشت. تپه سومباتان در دو کیلومتری جنوب شرقی آبادی نوینادی بنام «تازه کند اردشه» قرار دارد و اطراف آنرا زمین‌های زراعتی فرا گرفته است. نکته قابل



زیرستون سنگی تپه سومباتان



تپه سومباتان

توجه اینکه زمینهای زراعتی تازه کند از سمت شرق و شمال شرقی به دریاچه رضائیه پیوسته و در ۱۰ کیلومتری خاوری آن جزیره‌ای بنام «خنس»^(۱) جای گرفته است که میتوان آنجا را مهمترین پایگاه دریائی بشمار آورد (نقشه شماره ۲). اکنون برای درك هسته حقیقی مطلب به چند نکته اشاره نموده وصحت و سقم هریك از آنها را برعهده صاحب نظران و کارشناسان امر و اگذارمینمائیم :

الف - زیرستون سنگی تپه «سومباتان» از لحاظ رنگ، شکل، تناسب ابعاد کاملاً شبیه زیرستونهای «قازان تپه» بوده که بغیر از حجم (کمی کوچکتر از دوزیستون قبلی است) هیچ گونه اختلافی ندارند و حتی میتوان حدس زد که هر سه واحد آنها بدست يك استاد کارماهر حجازی شده‌اند.

ب - نوع سنگ زیرستون تپه سومباتان مانند زیرستونهای قازان تپه از نوع سنگهای رسوب مطبق بوده و باز میتوان گفت که هر سه واحد آنها از يك نقطه بخصوص کوه جم جم استخراج و بهره برداری گردیده‌اند.

ج - تپه «سومباتان» از لحاظ قدمت و بلندی نسبت به سایر تپه‌های باستانی نواحی غربی دریاچه رضائیه جدیدتر بوده و چندان مرتفع نیست.

د - نام پایتخت دودمان ماد در منابع: عبری «اخمتا»، در یونانی «اکباتانه» و «اکباتانه»، در ایلامی «اگمدانه» آمده است. ولی نام اصلی آن درستون دوم سنگ نبشته بیستون «هگمتانه» آمده که چهار حرف آخر آن کاملاً با چهار حرف آخر کلمه «سمتان» تطبیق میکنند. و اما در مورد نخستین حرف کلمه «سمتان» در نظر داشت که حرف «ه» در سانسکرت «س» تلفظ میشود: هند (= سند)، هوم (= سوم)، اهور (= اسور) ... بنابراین تنه‌ادومین حرف آن کلمه که حرف «گ» بوده باشد با گذشت زمان ساقط و بصورت سمتان (= سومباتان) درآمده است.

۱- در پشته این جزیره بقایای آثار دوتنای کهن به چشم می‌خورد و در نزدیکی آنها آب

باریکی جاری میشود.

ه - تپه «سومبانتان» که در فهرست آثار باستانی ایران زیر شماره ۴۶۰ به ثبت رسیده است، درست در آن قسمت از سرزمین ماد قرار دارد، که پولی بیوس یاد کرده است. بدین معنی: تپه مذکور در ناحیه شمالی همان قسمت از نواحی غربی دریاچه رضائیه جای دارد که بارها ضمن گفتارها و بررسیهای جغرافیائی خاك اصلی ماد شناخته شده است. این ناخیه در دامنه شرقی سلسله جبال آلیمان (=ارنتس) جای گرفته است.

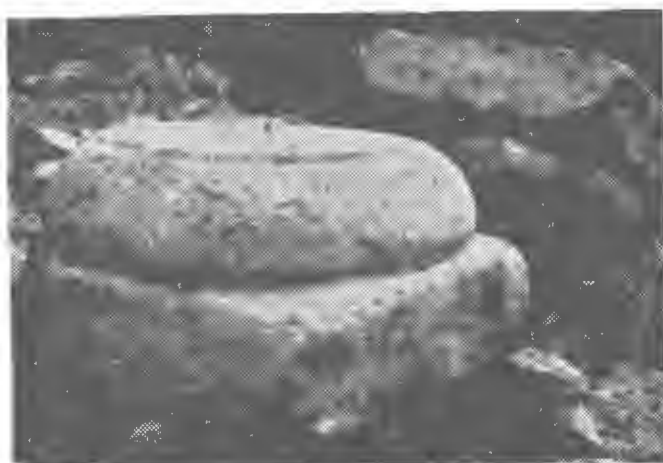
بهر تقدیر پس از سالها پژوهش و پی گیری و بررسیهای جغرافیائی در نواحی مختلف آذربایجان، موفق شدم در تاریخ ۲۱ آذرماه ۱۳۵۰ بقایای شهر تاریخی هگمتان را که زادگاه کورش بزرگ بوده، با ده ها تپه و آثار مربوطه، در ۲۰ کیلومتری جنوب خاوری رضائیه کشف و از نزدیک دیدن نمایم (نقشه شماره ۲) و همچنین موفق شدم در اواخر خرداد ۱۳۵۱ دو عدد زیرستون سنگی در دو طبقه در جنوب غربی روستای «تکه» واقع در شمال تپه سومبانتان و نیز دو عدد زیرستون سنگی دیگر در دو طبقه در نزدیکی آبادی دیزج سیاوش کشف نمایم.

در این باب متذکر میشوم که: همگی زیرستونهای مزبور و محل کشف آنها در اوایل شهریور ۱۳۵۱ مورد بازدید و بررسی جناب آقای یحیی ذکاء قرار گرفته است و اینک متن گزارش ایشان:

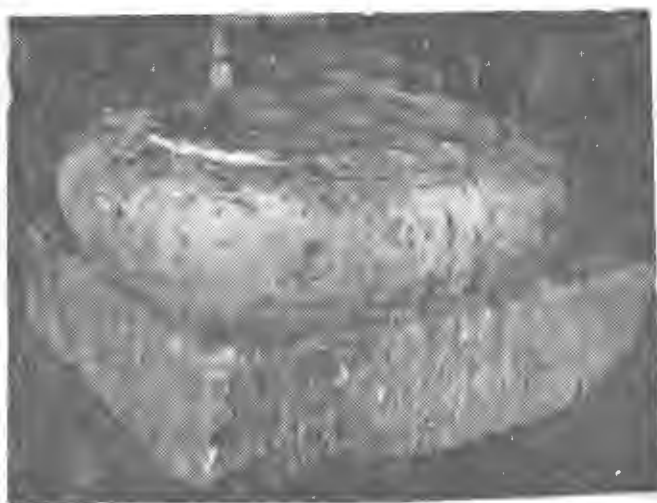
مقام محترم معاونت هنری وزارت فرهنگ و هنر:

بموجب مأموریتی که بعهدہ اینجانب نهاده شده بود در تاریخ ۵۱/۶/۶ با هواپیمای سوسی رضائیه حرکت کرده در مدت سه روزی که در آن شهر توقف داشتم آثاری را که آقای صدقی ارائه میدادند در نواحی مختلف استان چهارم از نزدیک مشاهده و بررسی کردم.

بنظر اینجانب ستونهایی که در جاهای مختلف و پیرامون شهر رضائیه بطور پراکنده مشاهده میگردد مربوط باواخر دوران ماد یا دست کم اوایل دوران هخامنشی است و از نظر پی گیری آثار معماری این دو دوران که در این منطقه



زیرستونهای سنگی کشف شده در روستای تکه



یکی از زیرستونهای سنگی کشف شده در روستای دیزج سیاوش

کمیاب و مطالعه نشده می باشد بسیار مغتنم و پراهمیت است و بی گمان چنین آثاری از هرجا که بدست آمده باشد رهنمون وجود ساختمانها و کاخهایی از دوران خود است و باید مکانهای مزبور با اهمیت و علاقه کامل مورد بررسی کافی و عاجل قرار گیرد و نیز هر چه زودتر زیر ستونهای مزبور بموزه رضائیه حمل شود و با ذکر خصوصیات و محل پیدایش هر يك درموزه نگاهداری گردد.

آثاری که در مدت سه روز مورد بازدید و بررسی اینجانب قرار گرفت بشرح زیر است:

۱- دو عدد ته ستون از سنگ آهکی سفید يك پارچه در دو طرف در ورودی یکی از ساختمانهای آبادی «تمه تر» که بگفته اهالی از بالای تپه غازان به آنجا حمل گردیده است. (تصویر ۱)

در سه طبقه قسمت زیر بابعاد $99 \times 99 \times 12$

قسمت میانی $80 \times 80 \times 12$

شعاع قسمت بالای زیر ستون که بشکل مدور است

۴۰ سانتیمتر و ارتفاع ۱۲ سانتیمتر.

۲- يك عدد زیر ستون از سنگ آهکی سفید يك پارچه واقع در مسجد کردهای آبادی تازه کند اردشه از تپه سمباتان واقع در ۱ کیلومتری جنوب شرقی آبادی مزبور با آنجا حمل شده در سه طبقه بابعاد: (تصویر ۲)

قسمت زیر $52 \times 52 \times 12$

قسمت وسط $41 \times 41 \times 10$

شعاع قسمت مدور قسمت بالائی زیر ستون ۲۰/۵ سانتیمتر با ارتفاع ۱۰ سانتیمتر.

۳- دو عدد زیر ستون از سنگ آهکی يك پارچه در داخل حیاط منزل يك زن

آسوری بنام «آناچم خمی» در آبادی «تکه اردشه» در دو طبقه بابعاد:

الف: قسمت زیر $۱۵ \times ۵۵ \times ۵۵$ سانتیمتر

ب: » زیر $۱۳ \times ۵۰ \times ۵۰$ »

» مدور بشعاع $۲۷/۵$ و ارتفاع ۱۴ سانتیمتر

» » » ۲۵ و ارتفاع ۱۳ سانتیمتر

۴- دوعدد زیر ستون از سنگ آهکی سفید یک پارچه در دوطرف در ورودی ساختمانی در خیابان دانشکده (در راه رضائیه به بند) که از تپه «دیزج سیاوش» استخراج شده در دوطبقه بابعاد:

قسمت زیر $۱۴ \times ۵۵ \times ۵۵$

قسمت مدور بشعاع $۲۷/۵$ و ارتفاع ۱۳ سانتیمتر.

باتقدیم احترام یحیی ذکاء

بامراجعه به متن ستون دوم سنگ نبشته بیستون (شرح آن در گفتار بعدی خواهد آمد) میتوان دریافت که الگوی زیر ستونهای قصر دیو کو برای نخستین بار بفرمان داریوش بزرگ در کاخ آپادانا در تخت جمشید و کاخ آپادانا در شوش بکار برده شده است چنانکه در کتیبه های آپادانا در شوش و تخت جمشید از هنر استادان ماد چنین سخن رفته است: «آنانکه دیوارها را آراستند مادی و مصری بودند».

نقش نخستین پیروزی داریوش بزرگ در شمال خاک ماد - در ۱۳ کیلو- متری جنوب شرقی شهر شاپور و ۶ کیلومتری غرب آبادی خان تختی ، نقش برجسته سنگی در سینه جنوب غربی کوهی بنام «صورت بورنی» بدین مشخصات کنده گری شده است: دونفر در حالیکه سوار بر اسب میباشند: هر کدام دسته گلی از شمشیر پیاده ای که در برابر آنان ایستاده میگیرند و آثار نقش اسیری در زیر پای

از حجاریهای شهر شاهپور



سواران به چشم میخورد .

هرتسفلد HERZFELD در صفحات: ۳۰۶ و ۳۱۳ و ۳۲۸ کتاب ایران در مشرق قدیم این نقش را از لحاظ سبک و ظرافت قابل مقایسه با سایر آثار دوره ساسانی و بالاخص با حجارهای زیبای طاق بستان نمی باشد، متعلق به اردشیر اول و شاهپور اول دانسته و در زیر عکس آن چنین نوشته است: «نموداریکی از فتوحات اردشیر اول و شاهپور اول در ارمنستان است». لیکن آنچه از متن سنگ نبشته بیستون برمی آید، نموداریکی از فتوحات شخص داریوش بزرگ بوده که در حوالی کوه نام برده، یاغی مادی بنام «قره ورتیش» را شکست داده و شرح آنرا در ستون دوم بند: ۵، ۶، ۱۲، ۱۳ سنگ نبشته بیستون به ثبت رسانیده و اینک نکات برجسته آن: ... پس از آنکه «فره ورتیش» مادی در جنگ «نیسا» از «ویدارنه» (فرمانده سپاه پارس و ماد) شکست خورد، به شهر «کندرش» فرار کرد ... «ویدارنه» وی را تعقیب نمود و تا مراجعت من (داریوش بزرگ) از بابل، در بخش کمپد واقع در ماد اردو زد و پس از ورود من (داریوش بزرگ)، فره ورتیش در جنگ کندرش نیز شکست خورد به بخشی به نام راکا در ماد فرار کرد و در آنجا دستگیر گردید .

درش (= کندرش) نام آبادی است که در ۷ کیلومتری جنوب شهر شاهپور قرار گرفته و زمینهای زراعتی و چمنزارهای وسیع آن تا دامنه های جنوبی و غربی همان کوه صورت بورنی گسترده شده و در ۵۰ کیلومتری جنوب غربی کوه مذکور نیز دهکده کهنی به نام گنبد (= کمپد) جای گرفته که فاصله آن تا شهر رضائیه بیش از ۴۰ کیلومتر نیست .

برای روشن شدن حقیقت امر نخست نکات برجسته ستونهای اول و دوم و سوم سنگ نبشته بیستون را میآوریم سپس جنبه های جغرافیائی آنها را مورد بررسی و مقایسه قرار میدهم:

ستون اول: شاهنشاه داریوش گوید: من پور گشتاسب و اوپور آرشام و اوپور آریارمنه و اوپور چش پش و اوپور هخامنش است از این رو هخامنش نامیده میشویم.

از زمان دراز دودمان ما شاهی داشتند و پیش از من هشت تن شاهی کرده اند من نهمین هستم و این هستند کشورها که بمن فرمان میبرند : پارسا، UVAJA، بابل، اسور، عرب، مصر، کشورهای آنسوی دریا، اسپرده، یونان، ماد، ارمنستان، کاپادوکیه، پارسوا، زرنکا ZARANKA، هراوای HARAIVA، خوارزم، باختر، سغد، کندار، ساکا، ته ته گوش، HARAUVATISH، ماکا MAKA، هندوش ...

پیش از من در این سرزمین کمبوجیه نام پور کورش شاه بود و او برادری داشت هم مادر و هم پدر و زمانیکه او بمصر میرفت نهانی برادرش را که بر دیه نام بود بکشت و مردم آگاه نشدند که او برادرش را کشته و چون بمصر میرفت مردی از تیره «مگو» «گئومات» نام در ایران چنان وانمود که او برادر کمبوجیه میباشد و از ترس اینکه مبادا مردم بشناسند که او بر دیه نیست، بسیاری را بکشت و چنان ترس در درون مردم پدید کرد که کسی نتوانست جنبشی بکند و او بشاهی پاینده ماند و هرگاه کمبوجیه چگونگی سرکشی او را شنید به شتاب از مصر بایران بازگشت و در راه از زخمی که از خود او به وی رسید در گذشت تا اینکه من بایران آمدم و با پیروان کم ... در دژ «سیکایا و اتیش» SIKAYAUTISH در استان «نسیایه» NISA در ماد او را با پیروان بزرگ او بکشتم و به مهربانی او رمزد شاه شدم ...

ستون دوم: داریوش شاه گوید: ... من در بابل بودم ... مردی بنام «فره ورتیش» در «ماد» برخاست و به مادئوها گفت که من «خشتریته» از تخمه «او خشته» هستم و مادائوها سخن او را باور کردند و با او شدند و او شاه ماد گشت و آنگاه سپاه من از پارس و ماد کم بودند و من مردی پارسی بنام «ویدارنه» را سردار آن سپاه کردم و بآنسو فرستادم و او در «ماروش» نام شهر در ماد ... بادی دشمنان رزم کرد و پس از آن به آمدن من در بخش «کمپد» در ماد بماند تا اینکه من بآنجا رسیدم تا من به ماد آمدم در آن زمان «فره ورتیش» به شهر «کندرش» آمده بود که رزم کند. در رزم ... سپاه من پیروز شد و «فره ورتیش» بگریخت و با سواران کم به بخشی بنام «راگا» در ماد رفت و من پی او سپاه فرستادم «فره ورتیش» گرفتار شد نزد من آوردند ...

بسته در دربار گاه من بماند تا مردم اورا به بینند پس از آن فرمودم اورا در «هگمتان» به دار آویختند و پیر وانش را در دژی در «هگمتان» زندانی کردند (۱) ... و نیز «پارسوا» و «ورگانا» سرکشی شدند. و «فره ورتیش» نام مردی را مهتر خود کردند. پدر من گشتاسب در «پارسوا» بود با سپاه کمی که داشت بسوی «فره ورتیش» شتافت و نزدیک به شهر «ویسپه و ازاتش» با اورزم نمود و بسیاری از کسان اورا تباه کرد ...

ستون سوم: داریوش شاه گوید: ... من سپاه پارس را در راگایا بسوی پدرم گشتاسب فرستادم و پدرم با آن سپاه در شهری از استان «پارسوا» بنام پتی گربنه با سرکشان رزم کرد و آنان را ... شکست داد و «پارسوا» به فرمان من درآمد. در استان «مرکیانه» نام، مردی بنام «فره ده» بر من بلند شد و «مروی» ها اورا سردار خود کردند و من دادارشش نام که فرمانده بر باختر بود بسوی او فرستادم و او ... سرکشان را شکست داد و پس از آن آنجا آرام شد ... «وه یزدات» نام در شهر «تاووه» در بخش «یاوتیه» در کشور پارس به مردم وانمود که او «بردیه» برادر کمبوجیه است و بار دوم سرکشی کرد و شاه پارس گشت و بار اول در شهر «رخه» و بار دوم در کوه «پارا که» از سپاه ماد و پارس که در اختیار «وردیه» بود شکست خورد و با پیر وانش گرفتار شد و من اورا بدار آویختم ... تا زمانی که من در فارس و ماد بودم باز بابلی ها بلند شدند ... (اقتباس از صفحه ۴۸، ۵۹، ۶۰، ۶۸، ۶۹ تاریخ ادبیات در عصر هخامنشی اثر پروفسور عباس مهرین).

اکنون نام و جنبه های جغرافیائی ستونهای همان سنگ نبشته بیستون را مورد مقایسه و بررسی قرار میدهم:

الف - دژ «سیکایا و اتیش» در استان «نیسایه» در ماد: در بخش دوم ضمن

۱- از خطوط اصلی این ستون چنین برمی آید که: داریوش بزرگ در اوان سلطنت خود کاخ اکباتان را پایتخت خود قرار داده و در غار زندان واقع در قسمت جنوبی قصر بزرگ و مستحکم دیو کو پیروان فره ورتیش یاغی مادی را زندانی کرده است (نقشه شماره ۳).

بررسی جغرافیائی مسیر لشکر کشی «تیکلات پیلسر» سوم باین نتیجه رسیدیم که: یکی از دهکده‌های مهم دهستان «دشت بیل» بنام «ملاعیمی» واقع در دامنه کوه نور حسن (= نیسایه) که در ۱۳ کیلومتری شمال شهر اشنو قرار دارد، دشت «نیسایه» بوده است. در دامنه جنوبی کوه «نور حسن» زیر بنای قلعه کهنی پنجم میخورد که در نقشه (چ ۱) رضائیه بنام کلات شیخ علی (= دژ شیخ علی) به ثبت رسیده است. این دژ از نظر موقعیت جغرافیائی بادژ «سیکایاواتیش» تطبیق میکند (صفحه ۵۰۳ فرهنگ جغرافیائی ایران و نقشه شماره ۱).

ب- شهر «ماروش» در ماد: ضمن بررسی موقعیت جغرافیائی منطقه «جم جم» یادآور شدیم که این منطقه از سمت غرب به کوه مارشلیته (= ماروش) پیوسته و در قله آن دژ مستحکم و بزرگی وجود دارد و آنچه از سنگ نبشته‌های «سردوری» دوم پادشاه «اورارتو» برمیآید، بدستوری ساخته شده است (نقشه شماره ۱).

ج- بخش کمپد در ماد: گنبد (= کمپد) نام دهکده کهنی است از دهستان «صومای» بخش حومه شهرستان رضائیه که در ۴ کیلومتری شمال غربی رضائیه جای گرفته است (صفحه ۴۶۱ فرهنگ جغرافیائی ایران). (نقشه شماره ۱).

د- شهر کندرش: «درش» نام آبادی کهنی است از دهستان حومه شهرستان شاهپور که در ۷ کیلومتری جنوب شرقی شاهپور قرار گرفته است. (صفحه ۲۱۲ و ۵۷۶ فرهنگ جغرافیائی ایران و نقشه شماره ۱).

ه- راگا در ماد: «رکان» نام دهکده کهنی است از دهستان برکشلو (= بغ- کیشلو) بخش حومه شهرستان رضائیه که در ۱۰ کیلومتری جنوب خاوری رضائیه واقع شده است (صفحه ۲۴۱ فرهنگ جغرافیائی ایران). (نقشه شماره ۱).

و- دژا کباتان: نخستین «قصر بزرگ و مستحکم دیو کو» واقع در منطقه «جم جم» (شرح آن در بخش دوم گذشته است) در سنگ نبشته بیستون «دژ هکمتانه» خوانده شده است.

ز- سرکشی پارسوا و ورکانا (= هرکانیه): در بیشتر یادآور شدیم که کتزیاس

CTESIAS از سال ۴۱۵ تا ۳۹۸ پیش از میلاد مسیح پزشک دربار داریوش دوم و اردشیر دوم هخامنشی بود، نوشته است که: شاهنشاهی ماد برپارسوا و هرکانیه دست داشته است. چون منطقه هرکانیه باقلعه پسوه (= پارسوا) بیش از ۲۰ کیلومتر فاصله ندارد، میتوان حدس زد که: منظور از پارسوا ناحیه پسوه بوده است (شرح ناحیه مذکور در نوبیه خود خواهد آمد) (نقشه شماره ۱).

ح- استان مرگیانه و مروی ها: مرگور نام یکی از دهستان های سه گانه بخش سلوانا شهرستان رضائیه است. دهستان مرگور از شمال بدهستان دشت، از جنوب به شهرستان اشنو، از خاور به دهستان دشت بیل، از غرب به مرز ایران و ترکیه پیوسته است و مهمترین آبادی آن میرآوا (= مرو) نامیده میشود (صفحه ۴۹۲ و ۵۱۸ فرهنگ جغرافیائی ایران).

در آخرین قسمت ستون سوم سنگ نبشته بیستون به موضوع بسیار مهم و قابل توجهی اشاره گردیده که خلاصه آن از این قرار است: ... ویزداته نام در بخشی از کشور پارس بمردم وانمود که او بردیه برادر کمبوجیه است و بار دوم سرکشی کرد و پادشاه پارس گشت من سپاه پارس و ماد را بفرماندهی ارتسه وردیه بسوی او فرستادم او در کوه «پارا که» بایروانش گرفتار شد و من او را بدار آویختم و تازمانیکه من در پارس و ماد بودم بار دیگر بابلی ها بلند شدند ...).

بطوریکه ملاحظه میشود، داریوش بزرگ در آخرین قسمت متن بالا: سپاه ماد را و همچنین سرزمین ماد را که هسته مرکزی آن در نواحی غربی دریاچه رضائیه روشن گردیده، جز ولایت فنک کشور پارس بحساب آورده و هر دو سرزمین را بصورت کشور واحد اعلام: «وتازمانیکه من در پارس و ماد بودم بار دیگر بابلی ها بلند شدند ...» و موقعیت جغرافیائی خاک اصلی پارس را در مرز مشترک کشور ماد بثبوت رسانیده است (حقیقت امر در گفتار بعدی روشنتر خواهد گشت).

بخش سوم

جغرافیای تاریخی خاک اصلی پارس و شهرانشان

ده طایفه پارسی - پارسیها به شش طایفه شهری و ده نشین و چهار طایفه چادر نشین تقسیم شده اند ، بدین ترتیب : پاسارگادیان ، مرفیان ، مسبیان ، پانتالیان ، دروسیان ، گرمانیان و دائیها ، مردها ، دریها ، ساکارتیهاکه سه طایفه اولی بر طوایف دیگر برتری دارند و دودمان هخامنشی از طایفه پاسارگادیها بیرون آمده است (نقل از کتاب هرودوت).

جرج راولین سن RAWLINSON خصوصیات کلی جسمانی نژاد آریان را از روی مجسمه های پادشاهان هخامنشی بشرح زیر معرفی نموده : هیکل بلند و خوش اندام و باوقار و قیافه خوشگل و جذاب که اغلب شبیه یونانیهاست ، پیشانی صاف و بلند و بینی در همان خط و خوش ترکیب و گاهی عقابی شکل است ، لب بالا کوتا و باسبیل پوشیده و چانه گرد و معمولا باریش پوشیده شده است (ص ۳۰۷ جلد ۲ سال ۱۸۸۰ میلادی).

نکته شایان توجه اینکه : درست ۲۳۲۵ سال پیش از آنکه راولین سن (کاشف کتیبه بیستون) شباهت هیکل و اندام و قیافه ایرانیها و یونانیهارا از روی مجسمه های پادشاهان هخامنشی مورد مقایسه و تطبیق قرار داده باشد ، هرودوت ، و ۵۰۰ سال پس از آن کنت کورث مورخ رومی در نوشته هایشان قرابت نژادی پارسیان و یونانیان و اسوریان را از قول یونانیهای قدیم افسانه وار برشته تحریر در آورده اند . از سوی دیگر نیکلا دو خانیکف دانشمند و جامعه شناس معروف نیز در سال ۱۸۶۶

میلادی در نتیجه پژوهش و بررسیهای دامنه دار خود در باب مشابهت و خصوصیات جسمانی اموریها و پارسیها بطور صریح اظهار نظر نموده که در سر آغاز اشاره گردیده است. اکنون با گذشت سالیان بس دیرینه صحت هسته حقیقی يك افسانه باستانی از دیدگاه دانش جامعه شناسی به ثبوت میرسد.

استرابون در کتاب خود به مشابهت زبان مادیهها و پارسیها اشاره میکند. نیکلا دو خانیکف در صفحه ۴۳ کتاب خود نوشته: ارتباط نزدیکی بین مادیهها و پارسیها از نزدیکی دائمی بین آنان مشهود میشود. (۱)

استان پارس پیش از شاهنشاهی کورش بزرگ - در تابستان ۱۳۵۱

بزرگترین پایتخت ایلام در نزدیکی های پاسارگاد و تخت جمشید در روستای ملیان بیضا (واقع در ۴۵ کیلومتری شمال شیراز در فاصله بین مرو دشت - اردکان فارس) بوسیله پرفسور ویلیام سافر (سرپرست گروه باستان شناسی موزه پنسیلوانیا) کشف گردید و در نتیجه علاوه بر اشیاء گوناگون چندین لوح نبشته گلی متعلق به دوره کهن ایلامی و چهل سنگ نبشته و ده ها کتیبه آجری به خط ایلامی میانه (خط چهار هزار سال پیش) بدست آمد.

کشف شهر بزرگ ایلامی (در محوطه ای ۱۵۳۰ در ۱۳۶۰ متر) در قلب پارس این راز نهانی را آشکار نمود که: استان پارس هم جزو حکومت ایلام بود که تا این تاریخ برخلاف حقیقت به ولایات: خوزستان، لرستان، پشت کوه والی و چهارمحال بختیاری اطلاق میشد.

اکنون بر مبنای این کشف علمی باستان شناسی میبایست که: خاک اصلی پارس یا زادبوم اجداد و نیاکان کورش بزرگ را از سایر نواحی ایران

۱- مراجعه شود به دانیال فصل ۵ آیه ۲۸ - فصل ۶ آیه ۱۲ و ۱۹ و ۱۹ - کتاب استرفصل ۱

آیه ۱۴ و ۱۹ و فصل ۱۰ و مقایسه شود یا هرودوت ص ۱۰۲ و ۱۳۰ همچنین مراجعه شود به کتاب روالین سن جلد ۲ صفحه ۳۰۶ و زیر نویس صفحه ۵۳ مردم شناسی ایران تألیف هانری فیلد ترجمه (عبدالله فریار).

جستجو نمائیم :

خاك اصلى پارس در مرز سرزمین ماد - هرودوت و کزنفون درباره هم مرز بودن خاك اصلى پارس و ماد مطالبی نوشته اند که به ترتیب و بطور اختصار نقل میکنیم :

الف - وقتی که هارپاك (صدر اعظم دربار آژی دهاك) دیدز مینه برای کورش فراهم شد، تصمیم گرفت کورش را به خروج (بر علیه ماد) دعوت کند و به این مقصود نامه ای به او نوشت و آنرا در شکم خرگوشی پنهان کرده به یکی از خدمه های امین خود داد و باو لباس شکارچی پوشانید بطرف پارس فرستاد. گذشتن از سرحد ماد به حدود پارس مشکل بود چه شاه ماد نمی گذاشت بین کشورهای ماد و پارس آزادانه مراوده شود. فرستاده هارپاك بواسطه لباس شکارچی و خرگوشی که بدست گرفته بود مستحفظین حدود را فریب داد بسوی پارس گذشت (نقل از کتاب اول هرودوت) .

ب - کمبوجیه به هنگام مشایعت پسرش (کورش بزرگ) در این زمینه ها «درباره کشورداری و کشور گشائی» باهم گفتگو میکردند، تاب سرحد ماد رسیدند. کمبوجیه و کورش پس از دعا خوانی برای سعادت پارس دعا کرده وارد خاك ماد شده و برای ماد هم دعا کردند. بعد کورش از پدرش مفارقت جسته بدیدن کیاکسار شتافت و کمبوجیه به پارس برگشت (نقل از فصل ۵ کتاب اول کزنفون).

موقعیت جغرافیائی پارس بر مبنای نبشته پهلوی - در فصل ۱۲ بند ۳۶ بن دهش موقعیت جغرافیائی پارس در نزدیکی دریاچه چیچست معرفی شده و ترجمه عبارات آن چنین است :

کوه اسپرویح از ور (=کنار) دریاچه چیچست تا به پارس کشیده شده است. درشش کیلومتری شمال شرقی رضائیه رشته کوهی قرار دارد که در محل و نقشه سازمان جغرافیائی کشور بنام بزو (=پرسو) خوانده شده و قله آن « علی

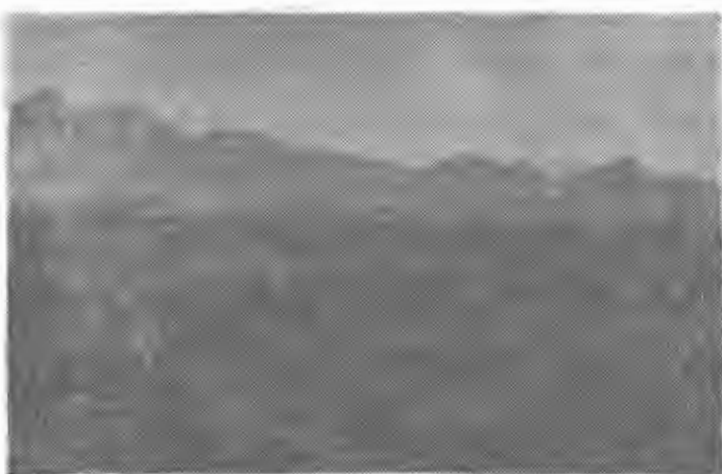
پنجه سی» نامیده میشود. (۱) این کوه محدود است: از خاور و شمال خاوری به دریاچه رضائیه، از شمال به مسیر رودخانه «نازلو»، از جنوب به راه شوسه رضائیه به بندرگاه گلخانه، از غرب به مسیر آب چشمه چیچک لو (= چیچست) (۲) و آبادیهای واقع در جنوب شرقی آن. نکته قابل توجه اینکه: نزدیکترین جزیره دریاچه نام برده نسبت به همین کوه در نقشه فوق الذکر بنام اسیر (= اسپروچ) ضبط شده است. در این باب لازم به تذکر است که: «نازلو» نام یکی از دهستانهای شمالی بخش حومه شهرستان رضائیه بوده و بوسیله رود عظیمی به همان نام به دوبخش تقریباً مساوی تقسیم گردیده است که قسمت شمالی را بخش «نازلوی علیا» و قسمت جنوبی را بخش «نازلوی سفلی» می نامند و بنا به گزارش بندهش بخش «نازلوی علیا» خاک اصلی پارس بوده است.

درازش و اهمیت گزارش نامه پهلوی «بندهش» همین بس که گفته شود در سالنامه شالمان سر سوم SHALMAN SER پادشاه اسور (۸۵۹-۸۲۴ ق.م) نیز موقعیت جغرافیائی سرزمین پارس در نواحی غربی دریاچه رضائیه معرفی شده است و بر اساس آن، دانشمندانی از قبیل: راولین سن RAWLINSON هم مل HOMMEL، پراشک PRASHEEK بر این عقیده بودند که: مردم «پارسوا» همان پارسیها بودند که از شمال غربی ایران به جنوب کوچ کرده در سرزمینیکه بعدها بنام ایشان موسوم گردید، مستقر شده اند (۳) و اینک ترجمه عبارات نکات

۱- رشته «بزو» ازدها برآمدگی سپرمانند تشکیل گردیده است که میتوان گفت نام اصلی آن: سپروش (= سپرمانند) بوده است (رجوع شود به عکس صفحه مقابل).

۲- در بخش نخست ضمن بررسی جغرافیائی دریاچه رضائیه این راز آشکار گردید که: چشمه معدنی چیچک لو واقع در ۱۱ کیلومتری شمال خاوری رضائیه همان دریاچه چیچست است.

۳- استاد رشیدیاسمی در ص ۶۴ کتاب خود در این زمینه اظهار نظر نموده: در غرب دریاچه رضائیه محلی بودپارسوا یا پارسواش خوانده میشد... نخست منزل آنان همین جاست در غرب دریاچه رضائیه، پس از آن به جنوب شرقی لرستان فعلی رفته دولتی تشکیل دادند که قدما آنجا را پارسومش نامیده اند، از این محل خود راه پارس رسانیدند...



کوه بزو از ۱۲ کیلومتری شمال خاوری رضائیه بسوی شمال کشیده شده است

برجسته لوح نبشته اسوری :

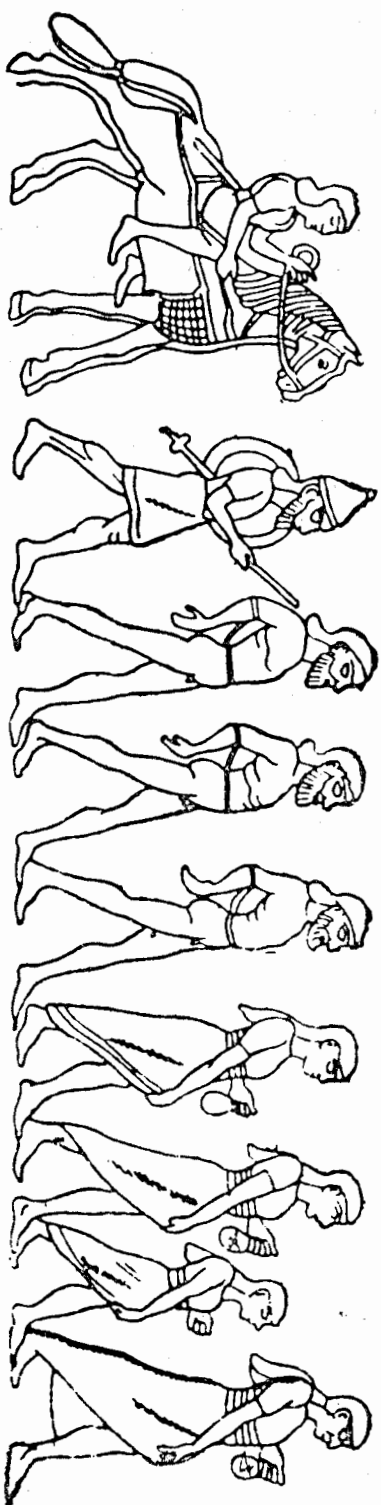
شمالمانسرسوم پادشاه اسور در لشکر کشی سال ۸۲۸ پیش از میلاد بسیار پیر و فرسوده بود، در عملیات شرکت نجست و فرماندهی لشکریان خود را به عهده سپهد دایان سپرد. لشکریان اسور نخست بسوی سرچشمه زاب بزرگ (= زاب علیا) حرکت کردند و سپس سرزمین گیل زان را در کرانه غربی دریاچه رضائیه فرو گرفتند. دایان تعدادی دامهای شاخ دار واسب از گیل زان و پادشاهان قبایل مجاور آن تا آندیا برسم باج گرفت و از زاموآی داخلی و پارسوا گذشت و بسوی نامار سران برد. در بین راه دژ کوهستانی بوشتو را در مرز ماننا (۱) و پارسوا و چند قلعه دیگر ماننا - ئی و پارسوا - ئی را تصرف و نامار را تار و مار کرد و بآتش و خون کشید (نقل از صفحه ۲۰۸ تاریخ ماد اثر دیاکونوف).

اکنون پس از نقل خطوط اصلی سالنامه شمالمانسرسوم، جنبه های جغرافیائی آنرا که عبارت از: سرچشمه زاب بزرگ، سرزمین گیل زان، آندیا، زاموآ، پارسوا دژ کوهستانی بوشتو، مانناش، قلعه پارسوائی و نامار بوده باشد، از روی نقشه های مربوطه مورد مقایسه و تطبیق قرار میدهم:

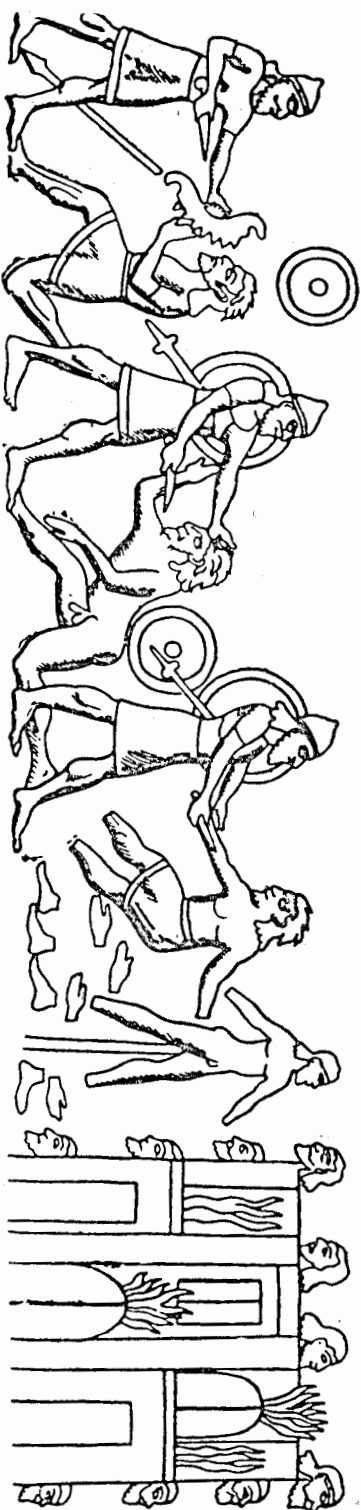
الف - سرچشمه زاب بزرگ: شاخه اصلی زاب علیا از پشته غربی ارتفاعات رشته زاگرس که بین دره قوطور و دره دیلمان قرار دارد، سرچشمه میگیرد. این قسمت از ارتفاعات زاگرس در موازات گوشه شمال غربی دریاچه رضائیه و سمت غربی شهرستان شاپور جای دارد (در نقشه های مربوطه بنام کوه هراویل به ثبت رسیده و بلندترین نقطه آن در حدود ۳۲۷۰ متر از سطح اقیانوس بالاتر است) (نقشه شماره ۱).

ب - سرزمین گیل زان: در دامنه شرقی کوه فوق الذکر پنج دهکده کهن جای گرفته اند که نام آنها در نقشه خوی و فرهنگ جغرافیای ایران چنین ثبت شده است: «گلوس» در ۴ کیلومتری شمال غربی شهر خوی، «گل دور» در ۳۷

۲- این منطقه در صفحه ۶۳ بند ۷۰ تاریخ ماد مانناش (= ماما ش از عشایر پیرانشهر) آمده.



بودن اسیران تحت الحفظ . از نقش بر جسته «دروازه بالوات» . سالماناسار سوم قرن نهم ق.م



کشمار مغلوبان بدست آشوریان . از روی تصویر بر جسته «دروازه» سالماناسار سوم . قرن نهم ق.م

کیلومتری شمال غربی شهر خوی، «گلوانس» در ۳۱ کیلومتری شمال غربی خوی، «گلشان» در ۶ کیلومتری جنوب خاوری شهر شاپور، گل زان (= گیلزان) در ۷ کیلومتری جنوب غربی شهر شاپور (نقشه شماره ۱).

ج - آندیا : هندوان (= اندیا) نام دوده‌کده کهن است واقع در ۱۳ کیلومتری و ۲۷ کیلومتری جنوب غربی شهر خوی که در دامنه شرقی کوه نامبرده قرار دارند و در صفحه ۵۵۱ فرهنگ جغرافیائی ایران و نقشه خوی بنام «هندوان» ضبط گردیده و همچنین در پیشتر ذکر شد که در داخل و اطراف شهر رضائیه چندین محل بنام «هندو» وجود دارد^(۱) (نقشه شماره ۱).

د - زاموآ، پارسوا: زومبالان (= زام-آ-لان) و پر (= پرسوا) نام دو دهکده کهن است از بخش «نازلوی علیا» که هر دو آنها در نزدیکی هم و در فاصله ۱۶ کیلومتری شمال غربی شهر رضائیه قرار گرفته‌اند (صفحه ۲۵۲ و ۱۰۸ فرهنگ جغرافیائی ایران) (نقشه شماره ۱).

ه - دژ کوهستانی بشتو: در بخش دوم یادآور شدیم که شهرستان اشنو (= بشنو) واقع در گوشه شمال شرقی کشور عراق «خاک اسور کهن» در سال ۷۳۷ پیش از میلاد به تصرف «بیلرسوم» پادشاه اسور درآمده بود. این شهرستان در دامنه جنوب شرقی کوه «دالامپر» که با ارتفاع ۳۸۷۰ متر از سطح دریا از مهمترین ارتفاعات رشته زاکرس محسوب میشود، قرار گرفته است و رودخانه قابل توجهی که از وسط آن جاری میشود، به رودخانه اشنو معروف است. با در نظر گرفتن موقعیت جغرافیائی شهرستان نامبرده میتوان حدس زد که نام اصلی آن «پشت کوه» و یا پشت او (= پشت آب) بوده است که وقایع نگاران دربار آسوری بصورت «بشتو» ثبت نموده‌اند.

و - ماناش، پارسوا، نامار: ماماش (= ماناش) نام ایل پرجمعیت عشایری است که از دیرگامان در بخشی که بین شهرستانهای: اشنو، نقده،

۱- در این مورد در صفحه پنج سرآغاز و صفحه ۹ بخش نخست به تفصیل سخن رفته است.

پیران شهر قرار گرفته است، سکونت اختیار نموده و آن سرزمین را بنام خود خوانده‌اند. این بخش تابع دهستان «لاهیجان» محسوب می‌شود. دهستان نامبرده از ۶۶ آبادی بزرگ و کوچک تشکیل شده و مرکز آن قلعه پسوه^(۱) (= قلعه پارسوایی) بوده و حدود آن از این قرار است: از شمال به دهستان بخش حومه «نقده» از جنوب به دهستان منگور = مان بزرگ (= مان نا)، از خاور به دهستان «شهر ویران» و «ایل تیمور»، از غرب به دهستان «پیران».

ز - سرزمین نامار: پستی و بلندی‌های سمت غربی و جنوب غربی مهاباد بنام دشت «آمار» معروف بوده و در نقشه سازمان جغرافیائی کشور نیز به همان نام ضبط گردیده است. در حال حاضر قسمتی از آن در زیر دریاچه سد شاهپور اول فرو مانده است. و از سوی دیگر در مهمترین نقاط دشت مذکور دو دهکده هم اسم در نزدیکی یکدیگر جای گرفته‌اند که موقعیت جغرافیائی آنها در صفحه ۲۰۷ فرهنگ جغرافیای ایران چنین توصیف شده است: «داش تیمور از دهستان شهرویران در ۳ کیلومتری غرب مهاباد. و داش تیمور از دهستان شهرویران در ۴/۵ کیلومتری غرب مهاباد. بدین معنی آبادیهای واقع در «دشت آمار»، «داش تیمور» خوانده شده است. بنابراین نام اصلی آبادیهای فوق الذکر «دشت آمار» بوده است و همچنین نام اصلی دهستان ایل تیمور که بین شهرستان مهاباد و قلعه پسوه قرار دارد نیز ایل آمار بوده که در منابع اسور نامار خوانده شده است و شاید نام پیشین دشت مورد بحث، دشت نامار بوده است که در نقشه‌ها دشت آمار ضبط گردیده (نقشه شماره ۱).

از مجموع یاد کرده‌های بالا چنین برمی آید که: بخش شمالی رودخانه نازلو سرزمین پارس بوده و شاید قلعه پسوه (= پارسوا) واقع در مرز ماماش و نامار و نواحی شمالی آنها تا کرانه جنوب غربی دریاچه رضائیه جزو قلمرو

۱- قلعه پسوه از دهستان لاهیجان بخش حومه ۳۸ کیلومتری غرب مهاباد (صفحه ۳۸۵

فرهنگ جغرافیائی ایران).

سرزمین پارس بوده و از طریق این دریاچه و بندرگاه حیدرآباد باهم ارتباط مستقیم داشته‌اند^(۱). البته حقیقت امر پس از انجام کاوشهای علمی باستانشناسی معلوم خواهد شد. لیکن در این گفتار روشن خواهد گشت که آبادی خانشان واقع در شمال شرقی بخش نازلوی علیا زادبوم نیاکان کورش بزرگ بوده است.

شاهان بزرگ انشان - از نکات برجسته بعضی از الواح بابل چنین برمیآید که شهر انشان نخستین پایتخت دودمان هخامنشی بوده است و اینک ترجمه عبارات قسمتی از لوح نبشته‌های : کورش بزرگ، کاهنان بابل و نبوئید پادشاه بابل:

الف - شاه انشان در متن مشهور کورش بزرگ در بابل^(۲): ... من کورش هستم، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه مقتدر، شاه بابل، شاه سومرواکد، شاه چهارکشور، پسر ك - امبو - زی - یه (= کمبوجیه) پسر کورش، شاه بزرگ شاه انشان، از دودمانی که همواره از پادشاهی (برخوردار) بوده، که فرمانروایش را بل و نبو دوست میدارند، و او را در مقام شاهی می‌خواهند تا قلب‌هایشان را خرسند دارد ...

ب - شاه انشان در متن بیانیه کاهنان بابلی^(۳): نبوئید پادشاهی بود ضعیف

۱- گزنفون در فصل ۲ کتاب اول خود مینویسد: ... کورش بزرگ ضمن گفتگو با پدرش کمبوجیه اظهار میدارد: بلی من بخاطر دارم که تو می‌گفتی وقتی که ما کاهلیم، نباید از خدا چیزی بخواهیم. اگر تیراندازی و اسب سواری را نمیدانیم یا در مقابل دشمن پافشاری نداریم نباید از خدا فتح بخواهیم. هرگاه کشتی را نمیتوانیم اداره کنیم شاید متوقع نجات آن باشیم ... کمبوجیه به کورش می‌گوید: ... وقتی که مردم می‌بینند که دیگری به از آنها در نفع آنان اقدام میکنند، بامیل مطیع میشوند. مگر نمی‌بینی که مریض در جستجوی طبیب است. و در موقع طوفان دریاملاحان به تر اطاعت میکنند ...

۲- اعلامیه کوروش بزرگ در سال ۵۳۹ پیش از میلاد بخطوبه زبان سریانی براستوانه گلی منقور گشته و در سال ۱۸۷۹ میلادی در کاوشهای علمی باستانشناسی بابل بدست آمده و اکنون در موزه بریتانیا نگهداری میشود (نکات برجسته آن در سرآغاز گذشت).

۳- استوانه گلی کاهنان بابلی در حفاریات بابل بدست آمده و اکنون در موزه بریتانیا محافظت میشود.

النفس، در «ارخ» و سایر شهرها احکام بد داد، همه روزه خیالهای بد کرد و قربانی‌های روزانه را موقوف داشت... در پرستش مردوک، شاه خدایان باهمال و مسامحه قائل شد، هر چه میکرد به ضرر شهرش بود، آنقدر بر اهالی تحمیل کرد که آنها را روبه فنا برد. پادشاه خدایان از آه و ناله اهالی سخت در غضب شد و از ایالت آنها خارج گردید. خدایان دیگر از این جهت که آنها را به بابل مردوک آورده بودند، خشمناک از منازلشان بیرون رفتند. مردم استغاثه کرده گفتند: نظری کن. او به منزلی که، خرابه هائی شده و باهالی سومرواکد، که مانند مرده هائی هستند، نظر کرده و بر آنها رحم آورد. او بتمام ممالك نظر انداخت و در جستجوی پادشاهی عادل شد، که بقلب او نزدیک تر باشد، تا دست او را بگیرد. در این وقت کورش پادشاه انشان را اسم برد و برای سلطنت عالم طلبید...

ج - شاه انشان و پارس در لوح نبشته‌های شاه بابل: نبوئید پادشاه بابل در سالنامه‌های خود که از بابل بدست آمده است، کورش بزرگ را در فتح اکباتان شاه انشان خوانده ولی در نهمین سال سلطنت خود (۵۴۷ یا ۵۴۶ ق. م) وی را به هنگام گشودن لیدی و سارد «شاه پارس» یاد کرده است.

مرحوم مشیرالدوله پیرنیا در زمینه هسته اصلی لوح نبشته‌های فوق‌الذکر در صفحه ۲۲۹ ایران باستان چنین اظهار نظر نموده است:

... هرودوت گوید: کمبوجیه پدر کورش بزرگ در پارس اقامت داشت و کورش وقتی که از دربار ماد آزاد شد به پارس نزد والدین خود رفت. و حال آنکه نبوئید پادشاه بابل چنانکه گذشت کورش را پادشاه انشان دانسته و خود کورش در بیانیه‌ای که در بابل داده پدر، جد، و چش پش دوم، یعنی پدر جد خود را شاهان بزرگ و شاهان انشان خوانده و این را هم میدانیم که «انزان یا انشان» قسمتی از ایلام بود^(۱) بنابراین مخالفتی بین نوشته‌های هرودوت و نبوئید

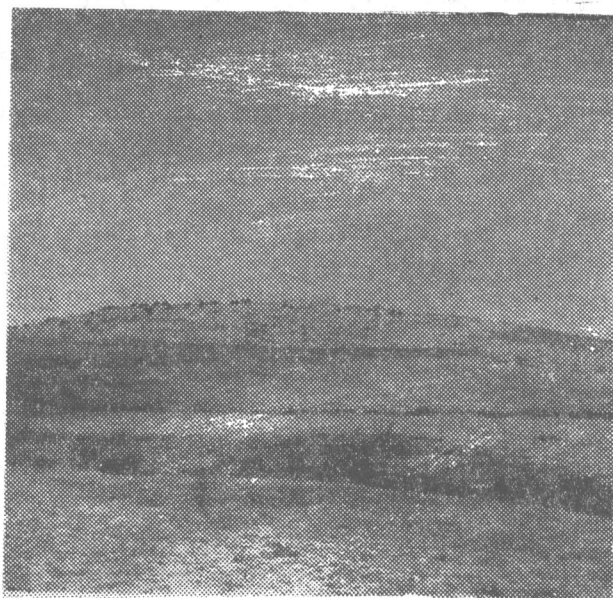
۱- در ایلام: فارس، لرستان، پشت‌کوه، بختیاری و خوزستان ناحیه‌ای بنام انشان وجود ندارد (نگارنده).

و کورش بزرگ حاصل میشود و البته باید نوشته‌های نبوئید و کورش بزرگ را صحیح‌تر بدانیم. زیرا این نوشته‌ها از اشخاص معاصر است و حال آنکه هرودوت کتب خود را تقریباً صدسال بعد نوشته. پس باید معتقد باشیم که کورش بزرگ قبل از خروج بر آژی دهاک یا آخرین پادشاه ماد، پادشاه انشان بوده. در اینجا سئوالی پیش می‌آید: چگونه سلسله هخامنشی، که در پارس اقامت داشت به انزان منتقل شد؟ عجالتاً سندی برای اظهار عقیده در دست نیست و این مسئله حل نشده است...

خانسان (= انشان) در ۲۶ کیلومتری شمال خاوری رضائیه - از مفاد
 بند ۳۶ فصل ۱۲ بن‌دهش و سالنامه (۸۲۸ ق. م) شالمانسر سوم چنین برمی‌آید که بخش «نازلوی علیا» خاک اصلی فارس بوده است. این بخش از شصت آبادی بزرگ و کوچک تشکیل گردیده و مشهورترین آنها خانسان^(۱) (= انشان) نامیده میشود. نکته قابل توجه اینکه موقعیت جغرافیائی آن نیز مانند موقعیت جغرافیائی تپه سومتان (= هکمتان) از سمت خاور و شمال خاوری به دریاچه رضائیه پیوسته است و بزرگترین جزیره این دریاچه که شاهی نامیده میشود، با داشتن شش دهکده کهن و چندین دژ باستانی که میتوان گفت مستحکمترین و غیر قابل تسخیرترین پایگاه دریائی آن روزگاران بوده، در ۲۲ کیلومتری شمال خاوری آبادی مورد بحث قرار گرفته است (نقشه شماره ۱).

۱- بزعم اینکه انگور و خشکه بار رضائیه از لحاظ کمیت و کیفیت شهرت جهانی دارد ولی انگور و خشکه بار دهکده خانسان نسبت به انگور و خشکه بار سایر نواحی این شهرستان بهتر است. بطوریکه انگور و فروشان دوره گرد این سامان انگور خود را از نوع انگور خانسان معرفی میکنند و در ۶ کیلومتری جنوب خانسان آبادی بسیار کهنی بنام: زرمان لو (= ژرمان) و به گفته هرودوت گرمان نام یکی از طوایف ده گانه پارسی بوده، قرار گرفته است. خانسان از بخش شمالی دهستان نازلو و در ۲۶ کیلومتری شمال شرقی رضائیه جای دارد (صفحه ۱۸۷ فرهنگ جغرافیائی ایران).

پژوهش و بررسی در آبادی خانشان - بمنظور بررسی و کسب اطلاعات بیشتر در تاریخ ۱۴ تیر ماه ۱۳۵۰ پیمانکاری عملیات حفاری چاه آرتزین و شبکه لوله کشی آب آشامیدنی آبادی خانشان را از اداره کل آبادانی و مسکن استان آذربایجان غربی قبول نموده و تا آخر دیماه همان سال در آنجا بکار پرداختیم. و در خلال این مدت بوجود دو تپه باستانی پی بردم که بزرگترین آنها در سمت شمال شرقی و دیگری در سمت جنوب آبادی نامبرده جای گرفته است.



با کمال تأسف در نقاط حساس تپه های مزبور کاوشهای غیرمجاز انجام شده است. پس از تحقیقات دامنه دار معلوم گردید که پیش از جنگ بین الملل اول يك دانگ آبادی مذکور متعلق به یکنفر کلیمی بنام مردخای (خود را مهدی خان می نامید) بوده که بیشتر اوقات خود را در آنجا گذرانیده و پس از پایان غائله اسماعیل سمتمکو (تابستان سال ۱۳۰۰ خورشیدی) سهمی خود را به آقای سید جلیل طباطبائی واگذار نموده و بسوی بغداد مهاجرت کرده است و آقای سید جلیل طباطبائی نیز در حدود سال ۱۳۱۰ به آقایان: عبدالمناف و محمد حسین مؤمنی که هر دو با هم برادرند، فروخته

است. برادران نامبرده نیز نصف بیشتر آن سهم را هنوز در تصرف دارند و بقیه را به قطعات كوچك به کشاورزان محلی واگذار نموده اند.

اینك پس از گذشت نیم قرن، رازنهائی كهترین لوح نبشته های هخامنشی فاش و آشكار میگردد. بدین معنی: يك لوح نبشته زرین از آریارمنا^(۱) كه اکنون در موزه برلن است و همچنین لوح زرین دیگری از پسرش آرشاما^(۲) كه گفته شده در سال ۱۹۲۰ میلادی در همدان كشف گردیده اند، ولی بسیاری از صاحب نظران در اصال و یا محل پیدایش آنها تردید دارند: از جمله آقای پرفسور عباس مهرین در صفحه ۱۰ اثر پیرارج خود «تاریخ ادبیات ایران در عصر هخامنشی» مینویسد: اگر دو لوح نامبرده ساختگی نباشند باید کسی از جنوب بشمال ایران برده است. لیکن با شناخته شدن خاك اصلی پارس در شمال غربی ایران، محل واقعی لوح نبشته های مورد بحث بخوبی معلوم و اصال آنها به ثبوت میرسد.

در آخرین روزهای انجام عملیات پیمانکاری خود در آبادی فوق الذکر مطلع شدم كه: سردودمان یکی از طوایف بومی و معروف و پر جمعیت ساكن خانشان، نام خانوادگی خود را گوریش انتخاب نموده است. بنابراین پس از مراجعه به دفتر اداره كل ثبت احوال استان آذربایجان غربی، معلوم گردید كه آقای حسن متولد ۱۲۷۷ خورشیدی فرزند مرحوم محمد علی و مرحومه خانم ساكن خانشان

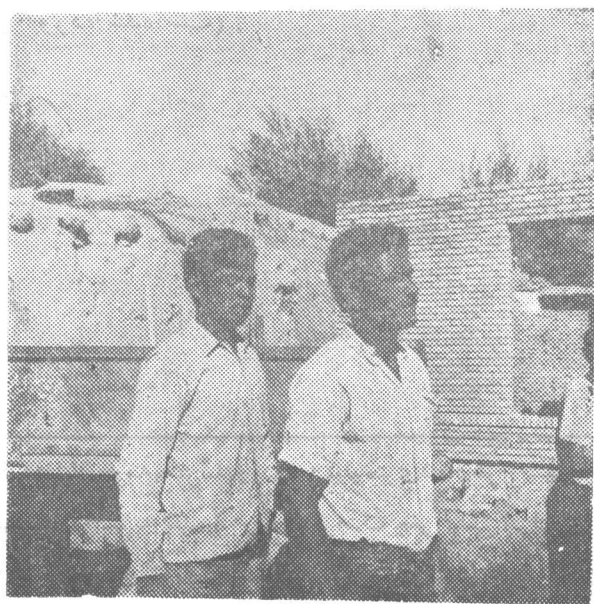
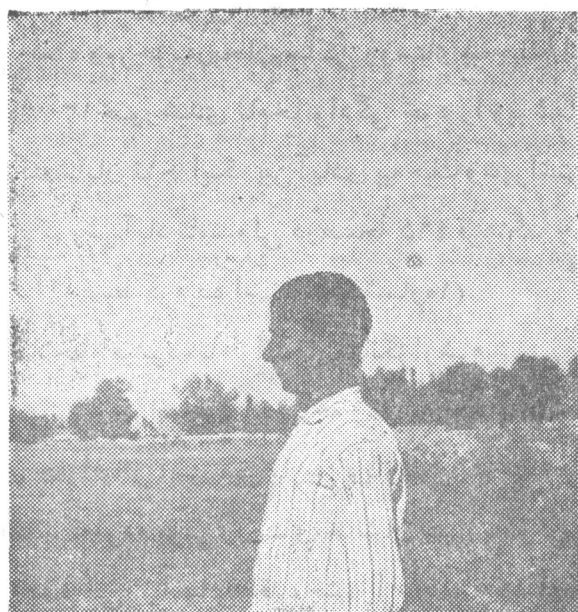
۱- ترجمه عبارت لوح نبشته آریارمنا از این قرار است: آریارمنا شاه بزرگ شاه شاهان شاه پارس پورچش پش شاه نوه هخامنش. آریارمنا شاه گوید این كشور پارس كه من دارم اسبان خوب و مردان نيك دارد كه اهورامزدا بمن بخشیده از یاری اهورامزدا من شاه این كشورم آریارمنا میگوید اهورامزدا مرا یاری كند.

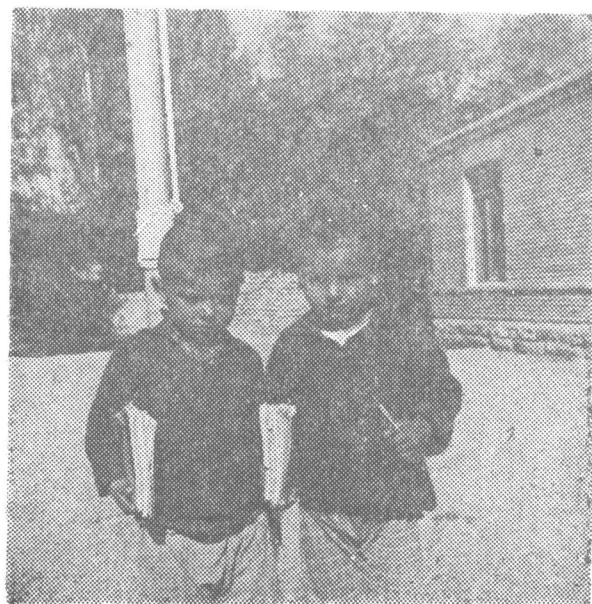
۲- ترجمه عبارت لوح نبشته آرشاما: اهورامزدا خدای بزرگ بزرگترین ایزدان مرا پادشاه كرد و او بمن زمین پارس بخشید كه مردان نيك و اسبان خوب دارد از مهریانی اهورا- مزدا این كشور از من است اهورامزدا مرا و خاندان مرا پاید و این سرزمین را كه من دارا هستم. (سلسله نسب داریوش بزرگ در متن سنگ نبشته بیستون: داریوش پسر ویشتاسپ پسر آرشام پسر آریارمن پسرچش پش پسر هخامنش).

(بخش شمالی نازلو) در تاریخ ۱۵ شهریورماه ۱۳۰۷ خورشیدی نام خانوادگی خود را زیر شماره ۱۱۸ گوریش انتخاب نموده است. و همچنین آقای حمید متولد ۱۲۷۷ فرزند مرحوم حمزه و مرحومه ریحان ساکن روستای پیه جیک (۱) در خرداد ماه ۱۳۰۷ خورشیدی نام خانوادگی خود را زیر شماره ۲۱ کورش نامیده است. نکته شایان توجه اینکه بین آبادی پیه جیک و شهر اشنو دهکده ای قرار گرفته که در محل کورش آباد نامند ولی در صفحه ۴۶۵ فرهنگ جغرافیائی ایران بنام گوریش آباد (۲) ضبط گردیده است (نقشه شماره ۱).

بطوریکه ملاحظه میشود، نام پرافتخار بنیانگذار شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله ایران منحصر آ در بخشهایی از کرانه غربی دریاچه رضائیه به جاوید مانده است که در ضمن بررسیهای جغرافیائی، سرزمین پارس و پارسوا شناخته شده اند. ناگفته نماند که مردم بومی روستای خانسان بسیار باهوش، با اراده، فعال و مهمان نواز بوده و برخی از آنها بلند قد، چشم زاغ، دماغ کشیده، موبور خرمائی رنگ و خوش قیافه میباشند (برای نمونه عکس پنج نفر از مردم این روستا در صفحات بعدی آورده شده است).

-
- ۱- پیه جیک از دهستان حومه بخش سلدوز در ۱۰ کیلومتری شمال غربی شهر نقده و ۴ کیلومتری جنوب شوسه شهرستان اشنوبه نقده (ص ۱۱۶ فرهنگ جغرافیائی ایران).
 - ۲- کورش آباد از دهستان حومه شهرستان اشنو و ۴ کیلومتری جنوب خاوری شهر اشنو و ۲ کیلومتری جنوب شوسه اشنوبه نقده (ص ۴۶۵ فرهنگ جغرافیائی ایران).





فصل اولیٰ در
فصلی در

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ।

والله اعلم
(درآمدن)

آرٹیکل

(اول)

نارنگ

کود مارا ویر شیر کندی

15/01/19

13
2-9

۴ (تاریخ)

مجلسه ششم

100

طوبه ایمان

卷之四

(الحمد لله)

۱۹۰۹

۴۰۰

(هرکانه)

1

150

0038+0
لوحه ٥٠

وہم ہمارے

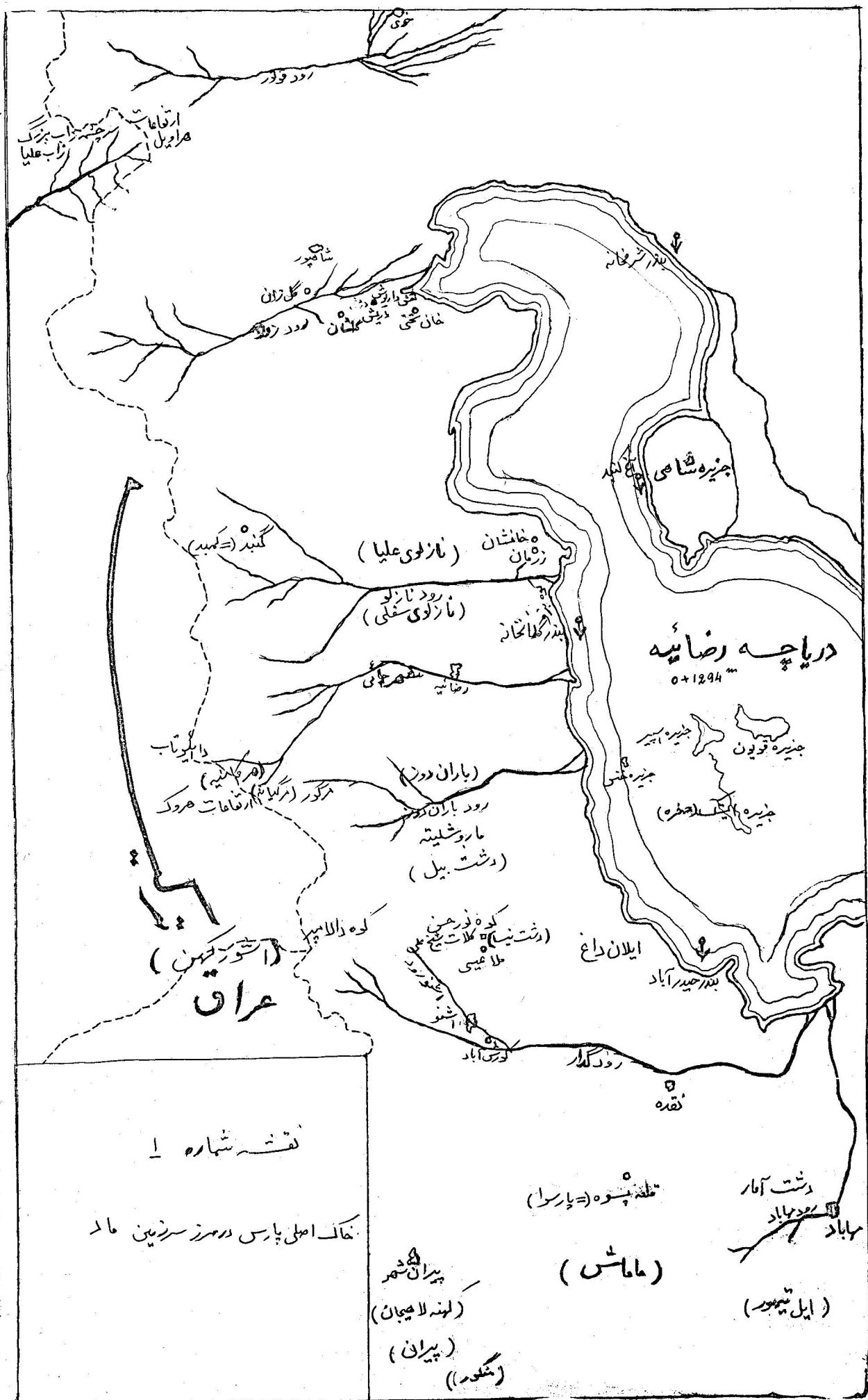
1

1

1

4

1



چنداب

چنداب

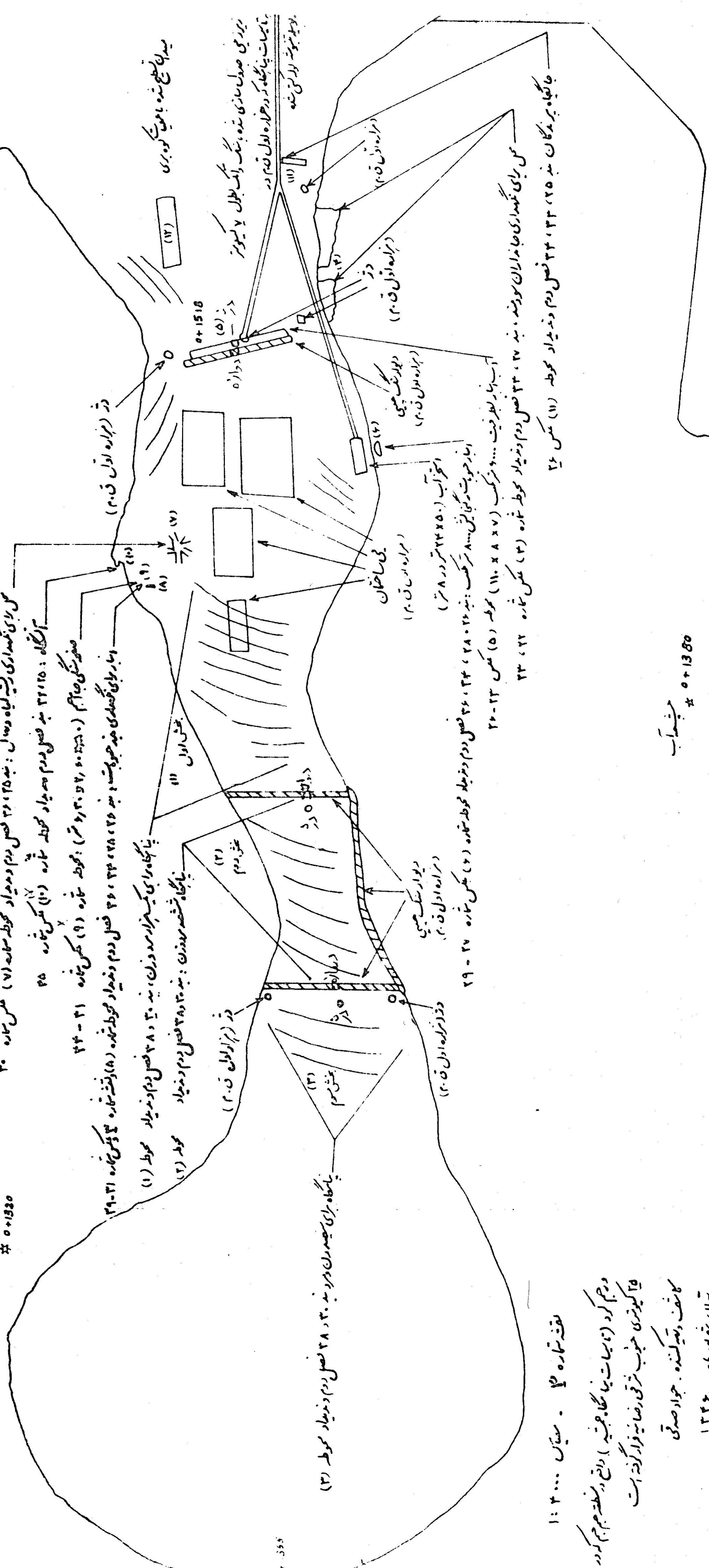
چنداب

چنداب
#

چنداب
۵۰۱۳۳۵

نقشه شماره ۱۰۴۰۰۰ - سیلین

در هم کرد (تاسیسات پیاپی گنجینه) واقع در منطقه مهم که در
۱۵ کیلومتری جنوب شرقی رضایه قرار گرفته است
کاشف و تاسیس کننده: جواد صدیقی
تاریخ تدوین: ۱۳۴۶



راه آبرو (برابر اول ق. ۲۰)

میشاب
۵۰۱۳۵۵